



رشد امور علمی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
• دوره‌ی پانزدهم • اسفند ۱۳۸۸ • شماره‌ی بی‌دری ۸۰
• ۳۰۰۰ ریال

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: جعفر ربانی، منصور ملک‌عباسی و
علی اصغر جعفریان
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک و طرح جلد: پریسا سندی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۶
شمارگان: ۱۹۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- تجربه‌ی نقد/ محمدرضا حشمتی / ۲
استرس، مغز و یادگیری/ سمیه سیفی / ۳
تربیت معلم: ناجی آموزش و پرورش/ نیکو منفرد / ۴
برنامه‌ی درسی تربیت‌بدنی/ یاسمن محمودی / ۷
میل به تجربه/ پروین داعی‌پور / ۸
مدرسه‌ی با نشاط/ سیمین جهانی / ۱۱
آموزشی تلفیقی تاریخ، جغرافیا و اجتماعی/ نصرالله دادار / ۱۲
نعمت محبت/ حجت‌الاسلام عباس پسندیده / ۱۶
فرهنگ جامع شیمی/ علی اصغر جعفریان / ۱۹
پژوهش‌کده‌ی علوم شناختی/ ریحانه جعفری / ۱۹
مدرسه‌ی امن/ یدالله سعیدنیا / ۲۰
جنب‌وجوش در کلاس/ لیلا سلیمه‌دار / ۲۲
یک روز، یک معلم/ مهدی رضائیان / ۲۴
بهداشت معلمان: عضلات، مبلمان بدن/ احمد مختاریان / ۲۶
آسمان سربی، دل ابری/ حسین افصح / ۲۸
ایرج شیرین سخن/ جعفر ربانی / ۳۲
هنرمندان زبان/ شهلا افتخاری / ۳۴
مدرسه و سهام عدالت/ زهرا اعظمی - امید مهربابی / ۳۸
حکایات قدیمه/ احمد عربلو / ۴۰
رتبه‌ی اول کشورهای عربی/ ترجمه‌ی فاطمه خرقانیان / ۴۲
نماد سین‌ها/ معصومه فرهمند مقدم / ۴۵
معانی ناخواستنه/ طیبه رحیمی / ۴۶
سؤال از شما، پاسخ از مسئولان / ۴۷
رشد نوجوان و استقبال از بهار / ۴۸

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم:
- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر مسئولان مجله نیست.

تجربه‌ی نقد

محمدرضا حشمتی



ماه آبان، فرصت بسیار ارزشمندی برای شورای برنامه‌ریزی مجله بود، چرا که توفیق حضور در ده مدرسه‌ی راهنمایی (در استان‌های آذربایجان غربی، اصفهان و تهران) را یافتیم؛ فرصت شنیدن حرف‌های از دل برآمده‌ی همکاران خوبمان در ارتباط با مسائل جاری آموزش و پرورش، و همچنین امکان نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف مطالب مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی نصیبمان شد. دوستان! ما همه نیازمند «نقد» هستیم تا بدانیم چه کارهایی را درست یا نادرست انجام می‌دهیم، اگر ما بتوانیم در محیط زندگی خود، فضای ارزشمند «نقد منصفانه» را فراهم کنیم، فرصت بسیار خوبی برای رشد و بالندگی یکدیگر ایجاد کرده‌ایم. آن‌چه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از نقد همکاران محترم درباره‌ی مجله‌ی شماره‌ی ۱ است که در نشست‌هایمان، به آن‌ها اشاره کرده‌اند.

- جلد شماره‌ی ۱، به موضوعات مجله ارتباطی ندارد. چرا این دو دانش‌آموز پشت به همدیگر هستند؟ تصویر بچه‌ها شاداب نیست. چرا رنگ قهوه‌ای و خسته‌کننده انتخاب شده است؟
- دین ساده‌تر از آن است که شما معرفی کرده‌اید.
- در مقاله‌ی «قضاوت»، بی‌دقتی شده است. زیرا معلم همکار و همراه دانش‌آموز است.
- بهداشت معلمان باید به مطالب بهداشتی معلمان پردازد و نه بهداشت مدرسه.
- شعر کم است، شعرهای جدید چاپ کنید.
- در معرفی نیما، تصویر پایین صفحه ترسناک است.
- به جای آموزش و پرورش ترکیه، به آموزش و پرورش کشورهای موفق پردازید.
- مطالب مجله به شدت حالت سخن‌رانی دارد و کلیشه‌ای است.
- «درست بنویسیم»، در نگارش مقالات مجله رعایت نشده است.
- بهتر است صفحات مجله رنگی باشد؛ حتی به قیمت کاهش صفحات.
- مقالات طولانی هستند. گزیده‌گویی برای ما مهم است.
- سعی کنید مطالبی بنویسید که به معلمان روش و کلید بدهد.
- در بعضی از مقالات، مشخص نیست مخاطب چه کسی است.
- بهتر است خاطرات همکاران را هم چاپ کنید.
- مطلب «لذت شکوفایی» را که خواندم، خیلی لذت بردم، حیف که پست کتاب‌دار حذف شده است.

- بوی بد کاغذهای کاهی باعث می‌شود که من نتوانم مطالب مجله را بخوانم. بهتر است از کاغذهای بهتری استفاده شود و چاپ مجله خیلی بد است.

- درباره‌ی بهداشت روانی معلمان نیز بنویسید.

- بهتر است از همه‌ی مخاطبان بپرسید که مجله در چه بخشی قوی و پر مخاطب است و در چه بخشی ضعیف.

پیشنهاد ما این است که در شورای معلمان، مدت ۱۰ دقیقه مجله را نقد کنید و با نوشتن نامه‌ای مختصر، اما بسیار مفید، همکاران شورای برنامه‌ریزی را از دیدگاه‌ها و نظرات خود مطلع سازید.

قسمت‌های دیگر مغز (مغز میانی و مغز غریزی) برای پاسخ به تهدید فعال می‌شود. استرس‌های زیاد به‌طور واقعی موجب می‌شود که مدارهای کوتاه در مغز ایجاد شود، توانایی افراد در به‌کارگیری ظرفیت‌های مغزی کاهش یابد و به رفتارهای خودکار و ابتدایی‌تر بازگشت کنند.

راهکارهایی برای رفع استرس و فشار روانی

- تمرکز کمتر بر نمره، زیرا نمره بیشتر از آن که محرک یادگیری باشد، خودمانعی برای یادگیری بهینه است.
- ایجاد تعاملات عاطفی با دانش‌آموزان
- عدم مقایسه‌ی دانش‌آموزان با یکدیگر
- ایجاد رابطه‌ی همدلانه با دانش‌آموزان
- آموزش مهارت‌هایی که به رفع استرس‌های غیرمنتظره در دانش‌آموزان می‌انجامد، مثل ریلکسیشن و...

منابع

۱. جنسن، اریک (۱۳۸۳). مغز و آموزش. ترجمه‌ی محمدحسین و رضوی. تهران: مدرسه.
2. Jensen, E.(2000). Brain-based learning. sanDiego: Brain store Incorporated.

محیط هیجانی مثبت برای یادگیری، محیطی آرام است. در این حالت، تهدید و فشار روانی وجود ندارد و یا در حداقل میزان چالش است. به‌طور کلی تهدید و فشار روانی، بر مغز یادگیرنده تأثیر منفی دارد.

فشار روانی و تهدید بیش از حد در محیط مدرسه، می‌تواند بزرگ‌ترین نقش را در تخریب یادگیری داشته باشد. وقتی تحت فشار روانی قرار می‌گیریم، هورمون کورتیزول در بدن مان ترشح می‌شود. ترشح این هورمون در بدن زمانی است که فرد با خطر فیزیکی، محیطی، تحصیلی یا عاطفی مواجه می‌شود که می‌تواند منجر به افت دستگاه ایمنی، انقباض عضلات بزرگ، لخته شدن خون و بالا رفتن فشار خون شود! این دقیقاً همان واکنشی است که در روبه‌رو شدن ناگهانی با ببری تیزدندان ممکن است به‌وجود آید. اما چنین واکنشی در مدرسه، به‌بروز مشکلاتی می‌انجامد. سطح بالای کورتیزول، در بلند مدت موجب مرگ سلول‌های مغزی در هیپوکامپ می‌شود. این سلول‌ها در شکل‌گیری حافظه‌ی آشکار اهمیت به‌سزایی دارند [ونسان، ۱۹۹۰، به نقل از محمد حسین و رضوی، ۱۳۸۳].

وقتی تحت فشار روانی قرار می‌گیریم، قشر مخ که مسئول اعمال متفکرانه و یادگیری است، غیرفعال می‌شود و

سمیه سیفی

استرس، مغز و یادگیری

در شماره‌های قبلی، درباره‌ی تأثیر عوامل محیطی بر مغز و یادگیری، مطالبی عنوان کردیم. در این شماره، درباره‌ی تأثیرات استرس بر مغز و یادگیری، و نیز راهکارهای مقابله با آن، مطالبی ارائه می‌شود.



عکاس: طیبیه رحیمی

ناجی آموزش و پرورش

تربیت معلم

نیکو منفرد

گفت و گو با خانم زهره میرسپاسی، مدیر مرکز تربیت معلم نسبیبه

اجاره‌ای هم در یک‌جا و نزدیک محل مرکز نبودند. هر سالن در گوشه‌ای از شهر قرار داشت. و خواه‌ناخواه در فاصله‌ی رفت‌وآمد از هر دو کلاس تئوری و عملی، مدت‌زمانی هدر می‌شد. البته تلاش همکاران و دانشجویان، هدف، انگیزه و تلاش و صمیمیت، کمبودها را جبران می‌کرد.

● تاریخچه‌ی مختصری از آغاز کار مرکز را بیان کردید.

شما از چه زمانی با این قافله‌ی تلاش همراه شدید؟

○ همکاری من با مرکز از سال ۱۳۷۰ به‌عنوان مدرس شروع شد. یکی از درس‌هایی که من تدریس می‌کردم، شنا بود.

● تحصیلاتان در رشته‌ی تربیت‌بدنی بود؟

○ من در سال ۶۸ لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفتم و در سال ۶۹ لیسانس دبیری تربیت‌بدنی و علوم ورزشی. این دو رشته را هم‌زمان می‌خواندم. در سال ۷۹ فوق‌لیسانس تربیت‌بدنی و علوم ورزشی گرفتم و در حال حاضر هم دانشجوی دوره‌ی دکترای تعلیم و تربیت هستم.

از سال ۷۰ تا سال ۸۵ که مدیر مرکز بازنشسته شد، به‌عنوان مدرس، با مرکز همکاری داشتم و از سال ۸۵ برخلاف میل باطنی‌ام، به همکاری در پست مدیریت دعوت شدم که پذیرفتم.

● چرا برخلاف میل باطنی؟!

○ معلم باشید می‌دانید چرا! کسانی که کلاس را تجربه کرده باشند، هیچ‌جا و پست و مقامی را با کلاس عوض نمی‌کنند. کلاس و ارتباط رودررو با بچه‌ها، عالمی زیبا و غیرقابل توصیف دارد.

● شاید این سؤال هم به‌نظر مربوط نباشد، اما در این سؤال هم نگاه مدیریتی داریم. شما در کنار چند مسئولیت دشوار و پرکار، مثل مدیریت مرکز نسبیبه با تعداد زیادی

● اگر موافق باشید گفت‌وگو را با معرفی مرکز تربیت معلم نسبیبه، آغاز کنیم؟

○ در سال ۱۳۶۰، به فرمان امام خمینی (ره) و برنامه‌ی کار شهیدان رجایی و باهنر، مراکز تربیت معلم راه‌اندازی شدند که یکی از آن‌ها مرکز تربیت معلم نسبیبه بود. این مرکز فعالیت خود را در دوره‌ی کاردانی و با رشته‌ی تربیت‌بدنی آغاز کرد.

● با توجه به این که رشته‌ی تربیت‌بدنی فضای آموزشی متفاوتی را از نظر امکانات و وسایل ورزشی نیاز دارد و با توجه به نظر مساعد دولت وقت، این شرایط فراهم بود؟

○ خیر، متأسفانه مرکز سال‌ها خانه‌به‌دوشی داشت. البته، همین فضای فعلی برای مرکز نسبیبه در نظر گرفته شده بود. اما آماده شدن آن، سال‌ها زمان برد و دست آخر هم با حکم تخلیه‌ای که در آخرین مکان صادر شد، در شرایطی که فضا نیمه‌کاره بود، به این‌جا کوچ کردیم و با صبوری همکاران و دانشجویان، به شرایط خوبی که می‌بینید، رسیدیم.

● گفته‌های شما پرسشی را در ذهن من ایجاد می‌کند که پاسخش می‌تواند به حل مشکلات مدیریتی و رویارویی با مسائل کمک کند. ممکن است بگویید در آن سال‌های خانه‌به‌دوشی و اسکان در محل‌هایی که هیچ ربطی به فضای ورزشی نداشتند، مسئولان مرکز نسبیبه، چگونه دانشجوی تربیت‌بدنی، تربیت کردند؟

○ بله، سؤال خوبی است. یعنی به هر حال خوب است که از آن سال‌ها و آن شرایط، یاد و قدردانی شود. در آن سال‌ها ما در ساختمان‌هایی اسکان می‌شدیم که فقط می‌توانستیم کلاس‌های تئوری را برگزار کنیم. برای تمرینات ورزشی، سالن‌هایی را اجاره می‌کردیم. پیداست که سالن‌های

اشاره

معلم در فرهنگ ایرانی از عهد باستان تا کنون، مقامی رفیع داشته است. معلمی از مهم‌ترین حرفه‌هاست. معلمی در جایگاه یک حرفه و نگرش تربیت معلم برای حرفه‌ی معلمی، در ایران و تاریخ آموزش و پرورش سابقه‌ای دیرینه دارد. پس از تأسیس دارالفنون، در سال ۱۲۹۷ ش، اولین مرکز تربیت معلم به نام «دارالمعلمین مرکزی»، برای تربیت و تأمین معلمان تأسیس شد. از آن زمان تا کنون، موضوع تربیت معلم، دست‌خوش تغییر و تحولات بسیاری شد. با توسعه‌ی آموزش عالی و مراکز گوناگون آموزش عالی با رشته‌های متنوع در علوم تربیتی، کم‌کم این تفکر پدیدار شد که چرا تربیت معلم و چرا تحمیل هزینه‌های هنگفت بر آموزش و پرورش برای تربیت معلم؟! می‌توان معلم‌های مورد نیاز را از فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی استخدام کرد. ولی گروهی دیگر، با توجه به اهمیت و نقش معلم در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان معتقد هستند، برای معلم شدن، باید نیروی انسانی داوطلب را با دقت گزینش و سپس تحت نظر (حتی به‌صورت شبانه‌روزی)، برای معلمی تربیت کرد. با نگاه به این موضوع، به مرکز تربیت معلم دخترانه‌ی «نسبیبه» رفتیم و با مدیر مرکز به گفت‌وگو نشستیم؛ او که جهادی طولانی برای منحل نشدن مرکز پشت‌سر داشته است و به تربیت معلم، به‌عنوان یک واجب شرعی در آیین تعلیم و تربیت می‌نگرد و می‌گوید، آموزش و پرورش بنگاه اقتصادی نیست، نمازخانه‌ی عمارت دولت است و...

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی



● کسانی که کلاس را تجربه کرده باشند، هیچ جا و پست و مقامی را با کلاس عوض نمی کنند

● کلاس و ارتباط رودررو با بچه ها، عالمی زیبا و غیر قابل توصیف دارد

و گوینده‌ی نمونه هم شدم. البته لطف خدا در درجه‌ی اول و سپس هم اراده‌ی من، در پیشبرد کارها مؤثر بوده است. به‌طور قطع ضعف‌هایی در کارم وجود دارد، اما هیچ‌وقت از تلاش کم نمی گذارم.

● پس از پرسش‌های عمومی، به بحث تخصصی بپردازیم. می‌دانید یک نگرش در فلسفه‌ی آموزش، بر تربیت همه‌جانبه‌ی معلم مبتنی است و نگرش دیگر بر صرفه‌جویی و جذب معلم از بازار آزاد. با کدام نگرش موافقت می‌کنید؟

● بله. این اتفاق در دهه‌ی اخیر افتاده است. نگاه صرفه‌جویی، واقعاً چنین نگاهی به آموزش و پرورش، تأسفبار و غم‌انگیز است. وقتی قرار است تمام مردم یک کشور از جاده‌ی آموزش و پرورش عبور کنند و سپس وارد جامعه شوند، آیا می‌توان محدودیتی برای شیوه‌ی عبور آنان از آن جاده قائل شد؟ آیا می‌شود آن جاده را خاکی باقی گذاشت؟ آیا می‌شود در آن جاده، به خاطر نداشتن بودجه، به تک‌تک مردم بی‌توجهی کرد؟ مگر قرار نیست مردمی که از این جاده می‌گذرند، در آینده از بالاترین تا پایین‌ترین پست‌های کشور را بر عهده بگیرند؟ معلمان آموزش و پرورش، مدیران و برنامه‌ریزان جاده‌ی تعلیم و تربیت هستند و در تعجبم که بعضی از مسئولان، با نگاه صرفاً اقتصادی، سعی در صرفه‌جویی، آن هم در «تربیت معلم» داشته‌اند و جذب معلم از بازار آزاد را مقرون به صرفه دانسته‌اند.

از نگاه من، اگر دولت را به شهر تشبیه کنیم، مسجد آن شهر وزارت آموزش و پرورش است و اگر آموزش و پرورش را به شهر تشبیه کنیم، مسجد آن، مراکز تربیت معلم هستند. مراکز تربیت معلم کارخانه‌های انسان‌سازی هستند و تعطیلی و بی‌توجهی به هر کدام از آن‌ها، خیانتی جبران‌ناپذیر به عرصه‌ی تعلیم و تربیت است. آموزش و پرورش بنگاه اقتصادی

دانشجو و تحصیل در دوره‌ی دکترا، گوینده‌ی صداوسیما هم هستید. این مسئولیت‌های گوناگون، از کیفیت کار شما کم نمی‌کند؟

○ سعی من بر این بوده و هست که حق هر مسئولیتی را که می‌پذیرم، ادا کنم.

● لطفاً درباره‌ی کارتان در صداوسیما هم برایمان صحبت کنید؟

○ البته، من فقط گوینده‌ی خبر سیما هستم. از سال ۱۳۷۲ همکاری‌ام را با صداوسیما آغاز و در تلویزیون در قسمت‌های متفاوت کار کرده‌ام. یکی از فعالیت‌هایی که طی سال‌های گذشته در صداوسیما داشتیم، همکاری در بخش ورزش بانوان سیما بود که در طول این مدت، فعالیت‌های خوبی را به‌منظور معرفی ورزش بانوان انجام داده‌ایم. پیش‌ترها حتی خبر ورزش بانوان در اخبار ورزشی خوانده نمی‌شد. آرام آرام با ارتباطاتی که بین صداوسیما و مسئولان ورزش بانوان، ایجاد کردیم، به حمدالله این موضوع به انجام رسید و در حال حاضر شاهد هستید که خبر و تصاویر مناسب از ورزش بانوان، از شبکه‌های سیما پخش می‌شود.

● شما گفتید تنوع و تراکم کارها، تأثیری در کیفیت کارتان نداشته است. در نقش همسری و مادری چه‌طور؟

○ من نمی‌توانم بین این نقش‌ها که شما تفاوت قائلید، فاصله بگذارم. این‌ها با هم آمیخته شده‌اند. من هم زمان با تمام این نقش‌ها زندگی می‌کنم. هیچ‌وقت نشده است یک کار را انجام نداده، سراغ بعدی بروم. خودبه‌خود این‌ها با من و من با آن‌ها آمیخته شده‌ام. اگر تعریف از خود نباشد، در سال ۱۳۸۵ مدرس نمونه‌ی استان تهران شدم. سال ۸۷، مدیر نمونه‌ی کشوری شدم و در همین اثنا، کارمند



▲ سان شطرنج و آمادگی جسمانی (ایروپیک)



▲ سالن دو و میدانی

نیست و نمی‌توان در آن چرتکه‌ی سود و زیان مالی انداخت، بلکه محلی است به منظور سرمایه‌گذاری برای نسل‌های آینده‌ای که شاید موقع به بار نشستن آن، جز یک مشت استخوان پوسیده در زیر تلی از خاک، چیزی از ما باقی نمانده است. مراکز تربیت‌معلم مساجدی هستند که نماز خواندن در آن‌ها اجر دنیایی ندارد و من معتقدم، عاشقانه‌ترین نمازها را مدرسان تربیت‌معلم در این مساجد خوانده‌اند.

زمانی، آقای قرائتی حرف خیلی خوبی در مورد آموزش و پرورش زدند. گفتند، وزیر آموزش و پرورش باید خود رئیس‌جمهور باشد تا مجبور نباشد پای میز وزارت، کاسه‌ی چه‌کنم چه‌کنم دست بگیرد و با چانه‌زنی در هیئت وزیران، تقاضای بودجه کند.

اصلاً وزارت‌هایی مثل نفت یا صنایع، با آموزش و پرورش قابل مقایسه نیستند تا چه رسد به این که از لحاظ اقتصادی و درامدی و سود و زیان محاسبه و مقایسه شوند.

● معلم کیست که تربیت او خیلی مهم است و لزوماً باید شبانه‌روزی باشد؟ مگر در تربیت‌معلم، دانشجو در خواب هم تربیت می‌شود؟

○ بله و به همین دلیل تربیت معلم باید طی یک دوره‌ی شبانه‌روزی صورت گیرد. این‌طور نیست که دانشجویان ما فقط روزانه طی چند ساعت حضور در کلاس مشغول یادگیری باشند،

تمام روز آن‌ها در جریان تربیت و ارتباط با مربیان می‌گذرد. مطمئن باشید خواب آن‌ها هم مثل هر کسی، تحت تأثیر چگونگی روز آن‌هاست. تفاوت مرکز تربیت‌معلم با دانشگاه این است که در درجه‌ی اول، با دانشجویی تربیت‌معلم مصاحبه می‌شود. یک گروه متشکل از متخصصان تربیتی، با داوطلبان مصاحبه می‌کنند. این گزینش برای فهم این است که آیا فرد، برای معلمی مناسب است، یا نه؟ مثل طلبگی، که داوطلب باید زنی طلبگی داشته باشد. کسانی که از رشته‌های دانشگاهی فارغ‌التحصیل می‌شوند، چه‌بسا علم دارند، اما

معلم نیستند، زنی معلمی ندارند. اما دیده‌ایم کسانی را که با اندکی علم، می‌توانند ساعت‌ها بچه‌ها را میخ کوب خودشان کنند. چون با فن و مهارت معلمی کاملاً آشنا هستند.

● آیا مهم‌ترین اتفاق و تفاوت در تربیت‌معلم، همین گزینش مناسب ترهاست؟

○ نه‌نه، معلوم است که نه. این قدم اول است. وقتی به‌قول شما مناسب‌ترها انتخاب شدند، در فضای تربیتی ۲۴ ساعته‌ای قرار می‌گیرند. این‌جا فقط ۸ ساعت درس رسمی نیست، بیشتر برنامه‌های تربیتی و تربیت معلم، در فعالیت‌های فوق برنامه شکل می‌گیرد. به‌نظر ما، معلم کسی است که می‌تواند در شکل تبدیل یک آدم، نقش اصلی را داشته باشد. پس تربیت چنین کسی، به ادامه‌ی حیات یک نسل و جامعه می‌انجامد. آن‌جا که خداوند می‌فرماید: *وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا* [بقره/۳۱]. طبق این آیه‌ی شریفه، اول معلم خداوند است و کسی که می‌خواهد معلم باشد، مثل خداوند می‌خواهد صانع باشد، پروردگار و پرورنده باشد. و همه‌ی ما در نهایت می‌خواهیم خداگونه باشیم. پس مهم‌ترین شغل می‌تواند شغلی باشد که همکاری با خداوند است و به موازات اهمیت معلم و شغل معلمی است که تربیت‌معلم نقش می‌گیرد و به‌نظر من، باید جزو مهم‌ترین ارکان آموزش و پرورش به حساب آید.

● شما معلم را تعریف کردید و تربیت معلم را. حالا وقتی این معلم می‌شود معلم ورزش، آیا تفاوتی با دیگر معلمان دارد؟

○ بله، خیلی خیلی زیاد. اولاً بگویم، ما از یازده رشته‌ی تربیت دبیری که این‌جا داریم، یکی رشته‌ی تربیت‌بدنی است. (و تأکید داریم که بگوییم، رشته‌ی تربیت‌بدنی، نه ورزش، چون ورزش مفهوم بسیار محدودتری دارد.)

و اما فرق فارغ‌التحصیل رشته‌ی تربیت‌بدنی اولاً با فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم ورزشی دانشگاه‌ها در این است که فارغ‌التحصیل دبیری تربیت‌بدنی، به موازات علوم ورزشی، علوم تربیتی می‌گذراند. آگاهی از علوم تربیتی برای معلم تربیت‌بدنی از نان شب واجب‌تر است و اما در مقایسه با معلمان رشته‌های دیگر، شاید برای معلم ریاضی، تربیتی بودن این‌قدر واجب نباشد. به‌نظر من، معلم تربیت‌بدنی از معلم دینی تأثیرگذارتر است، تأثیر معلم تربیت‌بدنی غیرمستقیم، ولی ماندگار است.

بچه‌ها از تمام حرکات و شخصیت مربی تربیت‌بدنی الگو می‌گیرند. در هیچ رشته و درس دیگری، معلم این‌قدر کنار و میان بچه‌ها نیست. بلکه روبه‌روی بچه‌هاست. اما مربی تربیت‌بدنی کنار بچه‌ها و میان آن‌هاست و وای اگر از نقش خودش باخبر نباشد!

برنامه‌ی درسی تربیت بدنی

نشست تربیت بدنی با حضور دکتر جواهری پور و دکتر اسماعیلی

یاسمن محمودی

نشست ماهانه‌ی تربیت بدنی با موضوع «برنامه‌ی درسی تربیت بدنی دوره‌ی راهنمایی» در سالن اجتماعات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش برگزار شد.

دانش آموز با دو ساعت نمی‌تواند با ورزش علمی آشنا شود. این دو ساعت زمینه و بستری برای یادگیری علمی است و باید باعث شود که او ورزش را در فعالیتهای روزانه‌ی خود استمرار بخشد. همچنین اگر اطلاعات و آگاهی دانش‌آموزان در زمینه‌ی ورزش و فواید آن افزایش یابد، آنان علاقه و آمادگی بیشتری برای فراگیری مهارت‌های ورزشی خواهند داشت.»

دکتر اسماعیلی، سخنران دوم نشست که مسئولیت مطالعه‌ی تطبیقی برنامه‌ی درسی تربیت بدنی ایران با دیگر کشورها را برعهده دارد، این طرح را به‌طور مختصر معرفی و اندکی از نتایج به‌دست آمده را بیان کرد.

وی افزود: «هر برنامه‌ی درسی ۹ متغیر دارد که عبارت‌اند از: ۱. هدف؛ ۲. محتوای درس؛ ۳. زمان‌بندی محتوا؛ ۴. مکان درس؛ ۵. روش تدریس؛ ۶. گروه‌بندی دانش‌آموزان؛ ۷. فعالیت دانش‌آموزان؛ ۸. مواد و وسایل آموزشی؛ ۹. روش ارزش‌یابی. این استاد دانشگاه، نقطه‌ی کلیدی در تهیه‌ی برنامه‌ی درسی دوره‌ی راهنمایی را توجه به تفاوت‌های فردی دانست و شرح داد: «دوران راهنمایی مهم‌ترین دوره به لحاظ تفاوت‌های فردی است. تنوع در رشد، تفاوت در علاقه، تفاوت در استعداد و مرحله‌ی وقوع بلوغ جنسی، همه حاکی از آن است که ما در تدوین برنامه‌ی درسی دوره‌ی راهنمایی، نیازمند انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به دوره‌های ابتدایی و دبیرستان هستیم.»

دکتر اسماعیلی در پایان با اشاره به ساعات درس تربیت بدنی در ایران و جهان اشاره کرد: «اکثر کشورها به‌طور میانگین دو ساعت در هفته تربیت بدنی دارند، اما ساعت بسیار زیادی در فوق برنامه‌های هر مدرسه به ورزش اختصاص می‌یابد. اما در ایران، ورزش به همان دو ساعت منحصر می‌شود و فوق برنامه‌های ورزشی، صرفاً به قهرمانان اختصاص می‌یابد، حال آن‌که ورزش بیش از هر فرد دیگری، نیاز دانش‌آموزان ماست.»

در این نشست که چندی پیش با حضور جمعی از استادان دانشگاه و معلمان تربیت بدنی برپا شد، دکتر جواهری پور، مسئول کمیسیون آموزش انجمن تربیت بدنی گفت: «دوره‌ی راهنمایی تحصیلی نقش مهمی در شناخت استعدادها و توانمندی‌های دانش‌آموز دارد. تربیت بدنی نیز به عنوان یکی از دروس اصلی این دوره، اهمیت بالایی دارد، به‌طوری که بسیاری از اهداف فرهنگی اجتماعی تعلیم و تربیت، از طریق تربیت بدنی قابل دست‌یابی است. تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیت است که از طریق انجام فعالیتهای جسمانی و حرکات بدنی، جریان رشد انسان را تسهیل می‌کند.

با چنین رویکردی، هدف ما آموزش رشته‌های ورزشی نیست، بلکه هدف این است که از طریق ورزش به بخشی از فعالیتهای تعلیم و تربیت دست یابیم.»

این استاد دانشگاه، چالش‌های برنامه‌ی درسی تربیت بدنی دوره‌ی راهنمایی در ایران را این‌گونه برشمرد:

● از سال ۱۳۸۴ راهنمای برنامه‌ی درسی تربیت بدنی تدوین شد، اما هم‌چنان به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش نرسیده است.

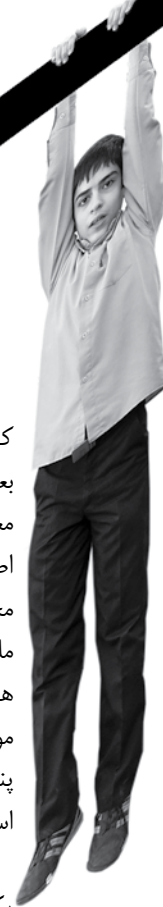
● درس تربیت بدنی فاقد کتاب و محتوای آموزشی مشخص است.

● فلسفه‌ی تربیت بدنی و ورزش ایران تدوین نشده است، روشن و مشخص نیست. بنابراین نمی‌توانیم اهداف و رویکردها را تدوین کنیم.

دکتر جواهری پور معتقد است، رویکرد اساسی تربیت بدنی، کسب سلامت و تن‌درستی و غنی‌سازی اوقات فراغت دانش‌آموزان است.

وی می‌افزاید: «ما باید در این درس به دانش‌آموز بیاموزیم، چگونه با حرکات جسمانی آشنا شود، آن را اجرا کند و چگونه سلامت جسمانی خود را حفظ کند. اگر رویکرد آموزش و پرورش صرفاً آموزش رشته‌های ورزشی باشد، ما به اهداف خود دست نخواهیم یافت.»





یک تجربه جدی

در دنیای کودکان و نوجوانان، بعد از پدر و مادر، معلم از معدود افرادی است که می‌تواند مورد اطمینان و وثوق آنان قرار گیرد. در فضای محدود ارتباطی دانش‌آموزان، گاهی معلم تنها ملجأ و پناه برای حل مشکلات یا نجات است؛ خصوصاً هنگامی که نوجوان قربانی خشونت‌های خانوادگی یا آسیب‌های موجود در خانه و اجتماع می‌شود و با مسائلی درگیر می‌شود که بسیار پنهان و دردناک‌اند و آن‌ها را با هر کسی نمی‌تواند در میان بگذارد. از این قبیل است مانند سوءاستفاده‌های جنسی یا آزارهای جدی جسمی و روحی توسط نزدیکان. در عمق این تنهایی‌ها، بی‌پناهی‌ها، به‌هم‌ریختگی‌ها و ترس و وحشت‌ها، معلم می‌تواند یک چراغ یا کانونی از امید باشد.

از سوی دیگر، گسترش روزافزون آسیب‌های اجتماعی، از مواد مخدر و الکل گرفته تا بزهکاری و کنجکاو و گرایش دسته‌ای از نوجوانان به تجربه‌ی رفتارهای پرخطر، از واقعیات و تهدیدهای جدی در فضای مدارس است. امروز کمتر مدرسه‌ای را می‌توان یافت که از شیطنت‌های ارتباط با جنس مخالف یا کسب اطلاعات انحرافی از اینترنت یا دسترسی به موارد غیراخلاقی مصون باشد. وجود کشمکش‌ها و آشفتگی‌های خانوادگی نیز از دیگر عواملی است که می‌تواند مدرسه را با بحران دانش‌آموزان افسرده، مضطرب و دارای اختلال روبه‌رو کند. بنابراین، بیش از گذشته ضرورت بالا بردن مهارت و دانش پیرامون شناخت آسیب‌ها و چگونگی هدایت دانش‌آموزان در میان معلمان مطرح می‌شود.

دو دسته رفتار پرخطر در کمین نوجوانان است. یکی آن دسته از رفتارها و آسیب‌هایی که در نزدیکی نوجوان یا در محیط زندگی او وجود دارد و نوجوان در ایجاد این موضوعات دخیل نیست، اما قربانی آن است. مانند اعتیاد والدین، خشونت‌های خانوادگی، والدین افسرده یا دارای اختلال، والدینی که گاهی در مباحث روان‌شناسی از آن‌ها به‌عنوان والدین بیمار ساز، والدینی با پیام‌ها و محبت‌های متعارض یاد می‌شود. پرواضح است، نوجوان در چنین شرایط ناسالمی می‌تواند مستعد انجام رفتارهای پرخطر شود.

دسته‌ی دوم رفتارهایی هستند که به محیط زندگی نوجوان ارتباط مستقیمی ندارند. حداقل در ظاهر خانواده‌علانمی از انحرافات اخلاقی یا اجتماعی دیده نمی‌شود، اما نوجوان، آلوده به رفتارهای پرخطر است و در نهایت باز قربانی خودش است. متأسفانه اخیراً به علل گوناگون که بحثی اجتماعی روانی را می‌طلبد، نوجوانان خود مایل به تجربه‌ی هیجانانگیز منفی‌اند. نسبت به رفتارهای پرخطر و ممانعت‌های اخلاقی بسیار کنجکاو وند، چون منابع اطلاعاتی محدود است و از طرف بزرگ‌سالان بیشتر نهدی را دریافت می‌کنند تا شاید عمق این همه‌واهمه را، پس جسارت تجربه دارند. ویژگی «تعلق به گروه هم‌سال» در پاره‌ای از موارد به «تعلق به

باندهای

دو سستی

تبدیل می‌شود.

از مشخصه‌های این

باندها تبادل اطلاعات

بزرگسالانه، تشویق هم‌به‌انجام

اعمال متهورانه (از نگاه خودشان)، و

گاه هم‌پیمان و هم‌قسم‌شدن‌های بی‌مورد

و گاه زیانبار است. در این جمع دوستانه با

پشت‌گرمی که به هم می‌دهند، همدیگر را به انجام

اعمالی برخلاف قواعد خانه یا جامعه تشویق می‌کنند؛

مثل پرسه‌های خیابانی، ارتباط با جنس مخالف، کشیدن

سیگار و قلیان، رانندگی و حتی شاید بزه‌های کوچک مثل کش

رفتن جنس از مغازه‌ها، دست انداختن و مزاحمت برای دیگر بچه‌های

مدرسه یا... ظاهراً همه‌ی این رفتارها برای سرگرم شدن و خندیدن بیشتر

است، اما معلوم است در زیر این پوسته، دردی و مشکلی نهفته است. در مواردی

برای تعدادی از نوجوانان این رفتارها می‌تواند واقعاً یک تجربه بماند، اما متأسفانه برای

عده‌ای می‌تواند شروع مشکلاتی باشد که کل مسیر زندگی‌شان را تغییر دهد.

تحقیقات نشان می‌دهند، دادن دانش از زیانبار بودن این اعمال، تأثیر چندانی در روگردان

شدن نوجوانان از انجام آن‌ها ندارد. دادن اطلاعات قصه‌ی آدم‌های با تجارب مشابه و عاقبت بد، به

تنهایی قانع‌کننده نیست، زیرا آنان همواره پیامی از درون خود دریافت می‌دارند که «این تجربه مال من

نیست، من خودم می‌دونم، این برای من پیش نمی‌آید». به بیانی دیگر، راه‌حل‌های آموزشی عامل کافی

برای جلوگیری از این حوادث نیست. در واقع، کلید اصلی کنترل و هدایت رفتار در دست خانواده است.

بنابراین، هشدار اول به معلمان، این است مراقب باشند نه نقش آموزشی بگیرند، نه نقش خانواده را بر

عهده بگیرند. همچنین، در درگیر شدن با این موضوعات مواظب باشند، بیش از آن‌چه که لازم است،

دخالت نکنند و حرکت و هدفشان اتصال نوجوان گرفتار به مراجع ذی‌صلاح باشد.

منظور از طرح این موضوع، توجه دادن معلمان محترم به این است اگر به هر دلیلی با این موضوع

مواجه شدند، چه باید بکنند. مانند هنگامی که دانش‌آموزی با دادن نامه‌ای، از مورد آزار قرار گرفتند

توسط والدین یا دانش‌آموز دیگری در مدرسه پرده برمی‌دارد. یا دانش‌آموزی که به علت اعتماد به

معلم خیر می‌دهد که والدش یا هم‌کلاسی‌اش مواد مصرف می‌کند، یا اصلاً خود معلم به علت دیدن

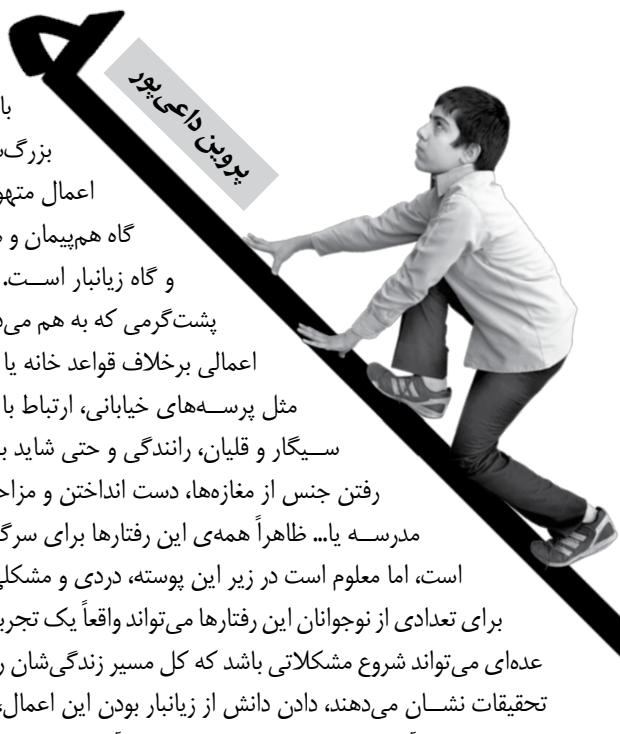
شواهدی روشن مثل آثار سوختگی بر دست دانش‌آموز یا علائم رفتاری متوجه می‌شود دانش‌آموز در

معرض خطر است.

علائم هشدار دهنده

فهرست علائمی که می‌تواند هشدار از وجود مشکلی در نوجوان باشد، به این شرح است:

- تغییرات ناگهانی در رفتار یا تغییر در عملکرد تحصیلی دارد.
- حالت گوش به زنگی دارد و مراقب است، انگار که منتظر رخ دادن اتفاقی بد باشد.
- زود به مدرسه می‌آید، دیرتر از بقیه مدرسه را ترک می‌کند، میل رفتن به خانه را ندارد.
- زیاد شکایت می‌کند، تحرکش زیاد شده است یا برعکس ساکت و منفعل شده و حالت کناره‌گیری دارد.
- به مسائلی که قبلاً علاقه‌مند بوده، بی‌توجه شده و تمایل چندانی نشان نمی‌دهد.
- به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از بی‌په‌ودگی زندگی و خودکشی صحبت می‌کند.



در عمق

تنهایی‌ها،

بی‌پناهی‌ها، به

هم‌ریختگی‌ها

و ترس و

وحشت‌ها، معلم

می‌تواند یک

چراغ باشد

اگر نوجوان

مایل به ارتباط

و صحبت با شما

شد، مهم‌ترین

کار این است که

شنونده خوبی

باشید



- به وضعیت ظاهری خود بی توجه شده است.
 - حالات هیجانی اش مشهود است و بر آن کنترل ندارد، مانند گریان بودن یا تحریک پذیر و عصبی بودن یا نگرانی و ترس و...
 - تمرکزش کم شده یا در خیال فرو می رود و در فکر است.
 - خواب آلود است یا انگار تغذیه‌ی خوبی نداشته است.
 - قواعد را می شکند، یا دیگران را اذیت می کند.
 - آثار جرح و زخم یا کبودی و سوختگی در بدنش دیده می شود.
- اگر نوجوان مایل به ارتباط و صحبت با شما شد، ابتدا مهم ترین کار این است که شنونده‌ی خوبی باشید و به دور از پیش داوری ها، فقط گوش دهید. مراقب باشید کارهای زیر را انجام ندهید.
- ❖ حالت باز پرس نگیرید و به دنبال کشف جزئیات بیشتر نباشید.
 - ❖ از پرسیدن سؤالات القایی بپرهیزید.
 - ❖ سریع به والدین یا مسئولان اطلاع ندهید. اول کاملاً مطمئن شوید داستان چیست.
 - ❖ هیچ قول و وعده و وعیدی ندهید.
 - ❖ احساساتش را منکر نشوید. با احساسات او همدلی کنید، یعنی بگویید که شرایط سختی دارد. تحمل این شرایط آسان نیست.
- به چه نکاتی تکیه کنید:

- ✓ از این که اعتماد کرده و موضوع را با شما در میان گذاشته است، تشکر کنید.
 - ✓ رفتارتان حمایتی باشد. به او بگویید که مقصر نیست و درک می کنید که ناخواسته وارد شده است.
 - ✓ از خودش کمک بگیرید و فردی امین از خانواده اش را بیابید. تا حد امکان این فرد محرم و از بستگان درجه یک باشد.
 - ✓ اگر درباره‌ی موضوع مطرح شده چیزی نمی دانید دست پاچه نشوید، به آرامی از او بخواهید به شما چند روزی وقت دهد تا از چند فرد متخصص و امین راهکار بخواهید. می توانید این گونه بیان کنید: «من تا به حال با چنین موضوعی مواجه نشده ام. درست مطمئن نیستم چه کار باید کرد. لطفاً چند روز به من فرصت بده. فرد خوبی خارج از مدرسه می شناسم. بدون ذکر نام شما، در رابطه با راه حل از او کمک می گیرم.» یا «من نیاز به زمان دارم تا ببینم بهترین کاری که می شود کرد، چیست؟»
 - ✓ هر دفعه یک سؤال بپرسید و به پاسخش گوش دهید. سؤال بارانش نکنید.
 - ✓ برای گزارش مشکل به مسئولان مدرسه یا خانواده، بهترین راه را پیدا کنید. از اشاعه‌ی موضوع بپرهیزید و به حداقل افراد مسئول در مدرسه اطلاع دهید. اگر عامل آسیب خود والدین هستند، بسیار محتاط عمل کنید. از فرد امینی که مورد تأیید نوجوان است، کمک بخواهید. در همان جلسه‌ی اول، همه چیز را انتقال ندهید. اول ارزیابی کنید که فرد چه قدر ظرفیت درک و کمک دارد.
 - ✓ از یک متخصص مانند روان شناس بالینی، مشاور مجرب یا روان پزشک کمک بگیرید.
- و کلام آخر، پیچیدگی جوامع، امکان دسترسی به اطلاعات، سرایت آلودگی ها و آسیب های اجتماعی، از آفات جدی محیط ماست. سرعت اشاعه‌ی این موضوعات، از سرعت کسب توانایی معلمان و مربیان برای مقابله‌ی بیشتر است.

- پس منتظر نمایم تا کسی برای شما دوره بگذارد یا متخصصی به فریادتان برسد.
- به مطالعه‌ی منابع خوب بپردازید و اگر در منطقه‌ای مشغول به خدمتید که در معرض این آسیب هاست، از مسئولان خود بخواهید دوره‌های آموزشی فراهم کنند تا شما بیشتر مجهز شوید.

منابع

۱. انجمن طب اطفال آمریکا، مراقبت از نوجوانان، ترجمه‌ی دکتر پوریا صرامی فروشانی و دکتر بزرگمهر مطهری، انتشارات رشد، ۱۳۸۳
2. Therapist's Guide to Clinical Intervention, Sharon L. Johnson, Academic press, 2004

کلید واژه‌ها: شادی، نشاط، مدرسه

مدرسه به عنوان محیطی که دانش‌آموزان ساعات قابل توجهی را در آن سپری می‌کنند، اهمیت زیادی دارد. نشاط و شادی پیامدهای مثبت متعددی دارد. عزت نفس بالاتر، احساس کنترل بیشتر، خوش‌بینی بالاتر و هدفمندی در زندگی، شادی و خلق خوب، بر سلامت، طول عمر، سلامت روانی، اجتماعی بودن، ایجاد ویژگی‌های یاری‌رسانی به دیگران، نوع دوستی و افزایش نوآوری بسیار مؤثر است. منظور از مدرسه‌ی با نشاط در این پژوهش، مدرسه‌ای است که بتواند ویژگی‌های عاطفه‌ی مثبت یا خوشی و شادمانی، و رضایت از زندگی آموزشی را برای دانش‌آموزان تأمین کند و در همان حال، خالی از احساسات منفی (مثلاً اضطراب و افسردگی) باشد. تلاش در ایجاد شادی در دانش‌آموزان، باید توسط الگوهای رفتاری مدرسه و جامعه تقویت شود. یعنی دانش‌آموز باید شادی و رفتارهای مرتبط با آن را در دبیران، مدیران، ناظم‌ها و والدین و در نهایت الگوهای مطرح اجتماعی، مشاهده کند. اگر بخواهیم مدارس شاد ایجاد کنیم، باید نمودهای شادی را در مدرسه، جامعه و خانواده گسترش دهیم تا از طریق ارائه‌ی الگوهای متعدد، به‌طور عملی، شاد بودن و شیوه‌های آن را به دانش‌آموز نشان دهیم. در کنار بررسی عوامل مؤثر بر شادی در پیشینه‌ی روان‌شناختی، بررسی نحوه‌ی نگرش‌ها و راهکارهای تربیتی در یکی از کشورهای پیشرفته‌ی دنیا (مثلاً ژاپن) می‌تواند راهگشا باشد. برنامه‌ی درسی ژاپنی‌ها، بر رشد همه‌جانبه‌ی کودکان تأکید دارد. برنامه‌ی آموزش و پرورش ژاپن، بر اساس سه مبنای مهم، یعنی احساس تعلق به مدرسه، پرورش کل شخصیت کودک و ارائه‌ی محتوای مناسب شکل گرفته است. مدرسه محیطی با نشاط، دوستانه و شوق‌انگیز است. اولین کار معلمان ژاپنی در مدرسه این است که به‌طور سازنده احساس تعلق، ارتباط و وابستگی به مدرسه را به کودکان بدهند. وقتی دانش‌آموزی در یادگیری کند عمل می‌کند، معلم می‌کوشد که او با گروه‌های گوناگون از دانش‌آموزان ارتباط دوستانه برقرار کند تا احساس لذت و شادی کند. یکی از هدف‌های ملی مدارس ژاپن برای رشد دانش‌آموزان، ایجاد احساس صمیمیت در دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه و لذت بردن از زندگی در کلاس است.

یکی از خصیصه‌های آموزش و پرورش ژاپن، داشتن محتوای درسی بسیار کم است. ولی بچه‌های ژاپنی به‌طور عمیق مطالب درسی را مطالعه می‌کنند و فرصت می‌یابند تا میان تجربه‌های روزمره‌ی زندگی و مباحث علمی، ارتباط مستقیم و منطقی برقرار کنند. محتوای درسی آن‌ها حتی در قیاس با استانداردهای بین‌المللی، بسیار مقتصدانه است. کتاب‌های درسی، موضوعات درسی بسیار محدودی را پوشش می‌دهند. مطالب، خلاصه و مفید و بدون موضوعات و موارد اضافی مطرح می‌شود. در این شرایط، یادگیرنده بیش از توجه به حفظ محتوای سنگین آموزشی و به‌خاطر سپردن نظریه‌های اندیشمندان گذشته، به آزمایش، فهم و کسب تجربه از آن‌ها می‌پردازد، آن‌ها را عمیقاً درک و کاملاً با وجود خود حس و تجربه می‌کند. آن‌ها به شادابی و نشاط کودکان به عنوان اصل اساسی در ساختن شرایط مناسب در مدرسه و کلاس درس توجه می‌کنند. این نوع نگرش کارکنان آموزشی و والدین، فضای شوق‌انگیز و سازنده‌ای را برای کودکان در کلاس درس فراهم می‌آورد؛ فضایی که در آن نشاط حرف اول را می‌زند و هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع شادابی آنان در کلاس و مدرسه باشد. علاوه بر این، مجموعه‌ی فعالیت‌های آموزشی به نحوی سازمان‌دهی می‌شوند که کودکان نسبت به فعالیت‌های مدرسه و زندگی در کلاس درس، احساس تعلق کنند. به آن‌ها می‌آموزند که چگونه با ایجاد شرایط با نشاط و شوق‌انگیز در هر جا که هستند، نیروی لازم برای فعالیت‌های اثربخش را فراهم سازند. اساساً معلمان با تشکیل گروه‌های کوچک می‌کوشند، فضای مدرسه و کلاس درس را به گونه‌ای سامان دهند که دانش‌آموزان احساس کنند در میان خانواده‌ی خود هستند. شادی و نشاط از شاخصه‌های مهم کیفیت زندگی است. بنابراین، نشاط و شادی در مدارس به‌طور معنی‌داری با رشد کیفیت زندگی مدرسه‌ای دانش‌آموزان در ارتباط مستقیم است.

منبع

۱. این چکیده‌ی پژوهش از منبع زیر اقتباس شده است: صادقی مرشد، عبدالحسین. عوامل مؤثر بر ایجاد مدرسه‌ی با نشاط. ناظر: محمدجعفر جوادی. مؤسسه‌ی پژوهشی وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۸۶.

مدرسه‌ی بانشاط

سیمین جهانی





بازدید گروهی از کارشناسان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب
درسی از یک مدرسه‌ی راهنمایی



آموزش تلفیقی

تاریخ، جغرافیا و اجتماعی



نصرالله دادار



رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

گروهی

از اعضای هیئت علمی و کارشناسان دفتر
برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ضمن بازدید
از یکی از مدارس راهنمایی شهر تهران، در جریان چگونگی روش تدریس دروس
علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا در این مدرسه قرار گرفتند.

براساس این گزارش، در ابتدای بازدید، خانم دکتر ناهید فلاحیان، عضو هیئت علمی دفتر برنامه‌ریزی و
تألیف کتب درسی، طی سخنانی گفت: «چندی پیش، ما از طریق سردبیر محترم مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی
اطلاع یافتیم، در یکی از مدارس راهنمایی شهر تهران، دروس جغرافیا، علوم اجتماعی و تاریخ، به روش خاصی تدریس می‌شوند که
اثرات و نتایج بسیار مفیدی روی دانش‌آموزان داشته است. بر همین اساس، علاقه‌مند شدیم از نزدیک با این مدرسه‌ی راهنمایی آشنا شویم
و از چگونگی تدریس این دروس در آن آگاهی پیدا کنیم.»

آقای حمیدرضا منصوریان، دبیر و مسئول گروه علوم اجتماعی این مدرسه‌ی منطقه‌ی ۱ تهران، ضمن تشریح روش کارشان گفت: «من و همکار و
دوستم آقای علی روستاییان فرد ورودی سال ۱۳۷۶ رشته‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران هستیم. پس از دانش‌آموختگی، با فاصله‌ی اندکی، وارد آموزشگاه
علامه حلی (۱) تهران شدیم و به تدریس درس‌های جغرافیا، تاریخ و اجتماعی پرداختیم.

ضمن تدریس متوجه شدیم، این سه درس وجوه تشابه بسیار دارند. نوع نگاه و اعتقادمان به این امر هم بیشتر ما را به سوی یکنواخت و مشترک کردن این درس‌ها سوق
داد. ضمن گفت‌وگو و بحث کردن با همدیگر، سخت باور پیدا کرده بودیم: «انسانی که موضوع بحث ماست، در بستری جغرافیایی زندگی می‌کند و بی‌تردید گذشته‌ای دارد.»
هر کسی که معلمی کرده باشد، می‌داند که دانش‌آموزان معمولاً به دروس تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی نگاه مثبت ندارند و انس و الفت آن‌ها با این دروس کم است.
بنابراین، اولین فکر ما این بود که کاری کنیم تا حداقل این درس‌ها برای دانش‌آموزان جذاب شوند.»

نخستین بار در سال تحصیلی ۸۳-۸۲، دو درس تاریخ و اجتماعی را به صورت مشترک و به شکل دو زنگ پشت سرهم برگزار کردیم. نتیجه‌ی کار شگفت‌آور بود.
وقت کافی برای بازگویی مطالب درس‌ها به صورت گسترده‌تر، بازدیدهای هدفمند، برنامه‌ریزی شده و متعدد، استفاده از فضاها و امکانات گوناگون و در نهایت، ایجاد شوق
و علاقه در دانش‌آموزان برای دانستن، نتیجه‌ی این نگرش، و تلاش و کوشش ما بود. بنابراین، ترغیب شدیم تا بیشتر بدانیم، نقطه‌های اشتراک دروس را بیشتر بیابیم و
برای پیوند دادن آن‌ها به یکدیگر، بیشتر بکوشیم.

در سال تحصیلی ۸۵-۸۴ تصمیم گرفتیم سه درس موردنظر یعنی تاریخ، جغرافیا و اجتماعی را در قالب نشست‌های ویژه و به صورت ترکیبی اجرا کنیم. مدرسه، چهار
زنگ ۵۰ دقیقه‌ای به این درس‌ها اختصاص داد. روش کار ما در این کلاس‌ها به صورت زیر بود:

۱. گفت‌وگوی ما دو دبیر برای طراحی طرح درس و پیدا کردن نقطه‌های اشتراک میان درس‌های موردنظر.

۲. نگارش متن طرح درس براساس اصول آموزشی نوین.

۳. فراهم آوردن مواد آموزشی هم‌چون: منابع کتابخانه‌ای، منابع رایانه‌ای و فیلم‌های مرتبط با موضوع درس‌ها و نیز وسایل کمک آموزشی گوناگون دیگر

مانند: گل سفالگری، نقشه، نوارهای موسیقی و...

۴. اجرای نشست ویژه با حضور دو دبیر در کلاس درس.

۵. مستند کردن کلاس‌ها و در نهایت ارزیابی روند کار.

وی اشاره کرد: «یکی از اشتباهات ما در سال اول تلفیق این دروس، این بود که کتاب درسی را کنار گذاشته بودیم. ولی سال

بعد به این نتیجه رسیدیم که کتاب‌های درسی را دقیق‌تر بررسی کنیم.»

لذت آشنایی، طرح درس نشست نخست

آقای منصوریان عنوان طرح درس نشست نخست را «لذت آشنایی»

ذکر کرد و گفت: «اهداف «لذت آشنایی»»





آشنایی بچه‌ها به صورت

ملموس با مفاهیم جغرافیا، تاریخ و اجتماعی، کسب لذت از بودن در کلاس درس و ایجاد جذابیت برای آن‌ها، استفاده‌ی دانش‌آموزان از حواس پنج‌گانه‌ی خویش و آشنایی ما با دانش‌آموزان و آن‌ها با ماست.»

محتوا

وی افزود: محتوای نشست نخست به شرح زیر است:

زنگ اول: کوله‌پشتی و جغرافیا، آشنا کردن دانش‌آموزان با جغرافیا به عنوان بخشی از زندگی روزانه با وارد کردن بچه‌ها به بحث.

زنگ دوم: نگاه از بالا، ارتباط من با دورترین کهکشان‌ها و از کهکشان تا مدرسه.

زنگ سوم: درست ببینیم، لمس کنیم، بچشیم، بو کنیم و بشنویم.

زنگ چهارم: ایده‌ی سطل آشغال، به منظور آشنا کردن دانش‌آموزان با مفهوم داده‌ها، تحلیل اجزا در کنار هم، بازسازی رویدادها از طریق داستان‌پردازی،

با هدف نهایی آشنا کردن آن‌ها با مفهوم تاریخ.

روش

زنگ اول: برای دست‌یابی به محتوای ساعت اول، ابتدا وارد کلاس (نمازخانه یا سالن مدرسه) می‌شویم. با رویندیلمان را بر زمین می‌گذاریم و شروع به برپایی چادر می‌کنیم. دانش‌آموزان را گرد چادر جمع می‌کنیم و از سفر واقعی که در گذشته داشته‌ایم، با نشان دادن حرکت‌مان روی نقشه‌هایی که به همراه آورده‌ایم، وارد بحث جغرافیا می‌شویم. تهران کجاست؟ شمیران به چه معناست؟

پس از مطالعه‌ی نقشه‌ی تهران و بحث پیرامون گسترش شهر و تبدیل آن به یک ابر شهر، ذهن دانش‌آموزان را با طرح پرسش‌هایی مبنی بر این که به مجموعه فعالیت‌ها و تحقیقات حال حاضر ما چه می‌گویند (جغرافیا) به سوی کلمه‌ی جغرافیا و کشف آن سوق می‌دهیم و سپس در مورد این کلمه و ترکیب آن پرسش‌هایی مطرح می‌کنیم. جغرافیا چیست؟

زنگ دوم: آسمان، کهکشان راه شیری، منظومه‌ی خورشیدی، چهار سیاره‌ی نزدیک به زمین، زمین، قاره‌ها و اقیانوس‌ها، قاره‌ی آسیا، خاورمیانه، ایران، استان تهران، شهر تهران، مناطق بیست و دوگانه‌ی تهران، منطقه‌ی یک، بزرگراه صدر، بلوار کاوه، خیابان بهار شمالی، مدرسه‌ی ...، داخل مدرسه، داخل کلاس‌ها، بچه‌ها مجموعه‌ای هستند در ارتباط با جغرافیا.

زنگ سوم: در این زنگ، با استفاده از حواس پنج‌گانه، هر کدام از آن‌ها (حواس پنج‌گانه) را می‌سنجیم و بدین صورت با مثال‌هایی، رابطه‌ی آن‌ها را با دقت کردن و افزایش این دقت می‌سنجیم؛ بستن چشم‌ها، سکوت کردن، گذاشتن دست‌ها بر گوش‌ها، گرفتن بینی و دستان بی‌حرکت، از آزمایش‌های این زنگ به‌شمار می‌روند.

زنگ چهارم: سطل زباله به عنوان نمونه‌ای از بقایای فعالیت روزانه‌ی ما، همواره محلی برای توجه به حساب می‌آید. در این زنگ، با در دست داشتن سطل زباله، وارد کلاس می‌شویم، با کمک دانش‌آموزان شروع می‌کنیم به ریختن زباله‌ها روی روزنامه‌های پهن شده در سطح کلاس. مثل کارآگاهان، اجزا را موبه‌موب بررسی می‌کنیم. پس از بررسی نخستین داده‌های درون سطل، نوبت به رابطه‌سنجی می‌رسد (رابطه‌ی بین داده‌ها را مشخص می‌کنیم). در نهایت، با آگاهی بیشتر از قبل، راجع به آن چه که درون سطل است، به بازسازی رویدادها می‌پردازیم (بازسازی و تحلیل داده‌ها) با کمک مثال سطل، به بخشی از کارکردهای تاریخ دست می‌یابیم.

پرسش و پاسخ

بعد از توضیحات آقای منصوریان، یکی از بازدیدکنندگان سؤال کرد:

در طرح درس‌ها، اهداف جدیدی را تعریف کردید یا خیر؟

ایشان در پاسخ گفت: «ما دو هدف کلی داشتیم: جذاب کردن دروس و دانشی مهارتی کردن آن‌ها، تا دانش‌آموزان متوجه شوند که می‌توانند در کارگاه کار کنند.»

یکی دیگر از بازدیدکنندگان پرسید: «معلم کلاس شما یک نفر است یا درس به صورت تیمی ارائه می‌شود؟» دبیر مدرسه پاسخ داد: «در برخی از کلاس‌ها، هر دو معلم حضور می‌یابند و در برخی دیگر، چون هر دو معلم با هر دو موضوع آشنا هستند، یکی از آن‌ها می‌رود و تدریس می‌کند.»

یکی دیگر از بازدیدکنندگان گفت: «این درست است که بچه‌ها این درس‌ها را حاشیه‌ای می‌دانند و برایشان جذاب نیست. اما من اعتقاد ندارم که جذابیت از تلفیق دروس به وجود می‌آید.»

قضاوت‌ها و اظهار نظرهای بازدیدکنندگان

در ادامه‌ی این بازدید، یکی از بازدیدکنندگان گفت: «از کارهای شما لذت بردم. من هم دبیر جغرافیا و هم دبیر تاریخ دوره‌ی دبیرستان بوده‌ام. ما واقعاً نمی‌توانیم دانش‌آموز و خانواده را قانع کنیم که درس تاریخ چه فایده‌ای برای زندگی دارد. شما نگاه درستی نسبت به این دروس پیدا کرده‌اید. تاریخ ما بدون جغرافیا و علوم اجتماعی هم بدون آن‌ها مفهوم نیست. تاریخ ما عمده‌تاً حکومت‌گرایانه و سیاسی است. بحث خانواده هیچ وقت در تاریخ ایران مطرح نشده و فقط در علوم اجتماعی دیده شده است. شما نگاه تلفیق مفهومی داشتید و ما هم نظرمان این است که تلفیق باید مفهومی باشد. من واقعاً از روش و ابتکار شما مشغوف شدم.»

معلمان باید طراحی درس کنند

یکی دیگر از بازدیدکنندگان گفت: «برای من بسیار جالب است که در این مدرسه، هم نوآوری اتفاق افتاده و هم یک مجموعه مرزها و حصارها شکسته شده است. یکی از اهداف آرمانی ما این است که معلمان به جایی برسند که محتوای درسی را خودشان طراحی و تولید کنند. روحیه‌ای که من در این مدرسه دیدم، با آن چه که در مدارس کشور مرسوم است، بسیار متفاوت است. معلم مهم‌ترین وسیله و منبع آموزشی است، در حالی که برخی از معلمان ما گاهی اوقات برای مفهوم یک کلمه‌ی کتاب، به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی زنگ می‌زنند.»

طبیعی است که هر کار نویی، فراز و فرودهایی دارد. من می‌خواهم بگویم، همین که عده‌ای به خودشان اجازه داده و جرئت پیدا کرده‌اند نوآوری کنند، ارزشمند است. پروسه‌ای که در این مدرسه طی شده است، در مقایسه با مدارسی که طوطی‌وار عمل می‌کنند و به نظام آموزشی پای‌بند می‌مانند، بهتر است.»

در این بازدید علاوه بر، خانم دکتر ناهید فلاحیان، آقایان: دکتر عباس پرتوی مسئول گروه تاریخ، دکتر لطیف عیوضی کارشناس گروه علوم اجتماعی، منصور ملک‌عباسی کارشناس برنامه‌ریزی درس جغرافیا و مطالعات اجتماعی و محمد مهدی ناصری، مسئول گروه برنامه‌ریزی درسی علوم اجتماعی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی و محمدرضا حشمتی سردبیر و علی اصغر جعفریان، عضو شورای برنامه‌ریزی مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، حضور داشتند.



استدلال
شماره‌ی ۶
دوره‌ی ۱۵



دیدگاه محبت - مرکزی

استفاده از برهان محبت، به معنای نادیده گرفتن دو بعد دیگر، یعنی خوف و رجا نیست. اساساً امکان از بین بردن ترس و امید که امری فطری هستند، در انسان وجود ندارد. بلکه وقتی محبت مبنا قرار می‌گیرد، خوف و رجا هم بر مبنای محبت شکل می‌گیرند. بدین معنا که دیگر ترس فرد، ترس از عذاب و دوزخ نیست، بلکه ترس از مورد توجه قرار نگرفتن، از دست دادن محبوب، کوتاهی در حق او و مانند آن خواهد بود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» [مؤمنون / ۶۰]: و آنان که آن‌چه را انفاق می‌کنند، در حالی انفاق می‌کنند که دل‌هایشان ترسان است از این‌که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

از رسول خدا (ص) پرسیدند که آیا مراد آیه گناهکاران اند؟ حضرت فرمود: «لا، وَلَكِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي يُصَلِّي وَيُصُومُ وَيَتَصَدَّقُ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَخَافُ أَنْ لَا يَقْبَلَ مِنْهُ» [ارشادالقلوب، ج ۱: ۱۰۷]: نه، بلکه مراد کسی است که نماز می‌خواند و

روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد، با این حال می‌ترسد که از او پذیرفته نشود.

هم‌چنین، امام صادق (ع) با قرائت آیه‌ی بالا می‌فرماید: «مَا الَّذِي آتَوْا؟ أَلَا وَاللَّهِ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَهُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ؛ لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ وَلَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصَرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَطَاعَتِنَا» [اصول کافی، ج ۲: ۴۵۷]: چه آورده‌اند؟ به خدا سوگند همراه با اطاعت خدا، محبت و ولایت ما را نیز آورده‌اند و با این حال ترسان‌اند. ترس آنان ترس تردید نیست، بلکه می‌ترسند که در محبت و فرمان‌برداری از ما کوتاهی کرده باشند.

در این‌جا صحبت از گناه نیست، بلکه صحبت از ترس از قبول نشدن و کوتاهی کردن است. هم‌چنین، امید آنان نیز امید به پاداش و بهشت نیست، بلکه امید آنان به وصال دوست و نزدیک شدن به اوست. به همین جهت، در روایات اسلامی، از خداوند متعال به‌عنوان «مُنْتَهَىٰ آرزو»، «آرزوی نهایی عارفان»، «آرزوی نهایی دوست‌داران»، «تهایت آرزوها»، «بالاتر از آرزوها» و «بهترین آرزو» یاد شده است.

نعمت محبت

حجت‌الاسلام عباس پسندیده

محقق و کارشناس پژوهشکده‌ی علوم حدیث

کلید واژه‌ها: برهان محبت، نعمت، احسان.

اشاره

در شماره‌ی پیش، از برهان امنیت (خوف)، برهان منفعت (رجا) و برهان محبت، به‌عنوان یک مبنا برای رابطه با خدا یاد کردیم و یادآور شدیم، بهترین برهان، برهان محبت است و راه تربیت انسان‌های آزاده و بزرگوار، استفاده از این برهان است. در این شماره، به دیگر مباحث این موضوع می‌پردازیم.



بنابراین، در این برهان، محبت مرکز قرار می‌گیرد و خوف و رجا پیرامون آن. از این‌رو، می‌توان آن را نظریه‌ی «محبت مرکزی» نامید که محبت در مرکز قرار داشته و ترس و امید بر محور آن می‌چرخند و نگهبان اویند.



محور برهان محبت

محور برهان امنیت، قدرت برتری است که انسان را به خاطر نافرمانی کردن مجازات می‌دهد و توان به مخاطره انداختن آینده‌ی وی را دارد. لذا منطق این برهان آن است که: «خداوند، در صورت نافرمانی انسان را مجازات می‌کند و انسان باید زیان را از خود دور سازد. پس من از او اطاعت می‌کنم.»

در برهان منفعت، غنی و دارای برتری وجود دارد که انسان را به خاطر فرمان‌برداری کردن پاداش می‌دهد و توان تأمین آن را نیز دارد. لذا منطق این برهان آن است که: «خداوند، در صورت فرمان‌برداری کردن، به انسان پاداش می‌دهد و انسان باید کسب منفعت کند. پس من از او اطاعت می‌کنم.»

اما سؤال این است که منطق و محور برهان محبت چیست؟ به تعبیر دیگر، چه چیزی سبب برانگیخته شدن محبت در وجود انسان می‌شود و او را براساس برهان محبت، به فرمان‌برداری وامی‌دارد؟ به این پرسش دو پاسخ می‌توان داد که یکی بر احسان و دیگری بر کمال مبتنی است. در ادامه، این دو را به‌طور کوتاه بررسی می‌کنیم:

الف) احسان

براساس آن‌چه از روایات استفاده می‌شود، «احسان و انعام» عامل برانگیخته شدن محبت در وجود انسان است. این یک قاعده است که وقتی انسان به احسان و انعامی که در حق او شده توجه پیدا کند، محبت در وجودش برانگیخته می‌شود. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این باره می‌فرماید:

«جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» [محمدی ری شهری و تقدیری، ۱۳۸۲: ۹۲].
در این کلام شریف، به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی تصریح شده که احسان عامل برانگیختن محبت است و بدی عامل برانگیختن بغض.

امام علی (ع) نیز در همین باره می‌فرماید:
سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ [پیشین].

از آن‌چه بیان شد، روشن می‌شود که عنصر محوری در برهان محبت، احسان است. همان‌گونه که در برهان امنیت، قدرت و تهدید بود و در برهان منفعت، ثروت و مکت.

تفاوت برهان محبت با منفعت

نکته‌ای که در تحلیل برهان محبت باید به آن توجه کرد، فرق آن با برهان منفعت است. هر دو عنوان در یک چیز مشترک‌اند و آن «نعمت» است. اما تفاوت این است که اولاً در منفعت، صحبت از نعمت آینده است و در محبت، صحبت از نعمت گذشته و حال. وقتی نعمت را نسبت به زمان حال بسنجیم، گاهی به گذشته تا حال مربوط است و گاهی به آینده. توجه به نعمت گذشته تا حال، محبت را در انسان برمی‌انگیزد و توجه به نعمتی که در آینده خواهد آمد، طمع را در انسان برمی‌انگیزد. ثانیاً نعمت موضوع محبت، غیرمشروط است و نعمت موضوع منفعت، مشروط. در برهان محبت، انعام خداوند بر نوع رفتار ما متوقف نیست، اما در برهان منفعت، نعمت آینده متوقف بر نوع رفتار ماست.

روش برانگیختن محبت

مسئله‌ی بعدی این است که چگونه می‌توان برهان محبت را به‌وجود آورد؟ مرحله‌ی حساس در این بحث، تصویری است که از خدا به دانش‌آموز ارائه می‌شود. براساس این تصویر، رابطه‌ی دانش‌آموز با خداوند رقم می‌خورد. این خدا چه خدایی است؟ «خدای مقدس»؟ یا «خدای عذاب»؟ یا «خدای پاداش»؟ خدای مقدس خدایی است که باید حرمت آن را نگاه‌داشت و به او بی‌احترامی نکرد و هم‌چون قرآن کریم آن را بوسید و در جایی قرار داد تا آسیب نبیند. خدای عذاب خدایی است که دوزخی هولناک و عذاب‌هایی دردناک دارد و همانند صاحبان زور، باید از او ترسید. و خدای پاداش خدایی است که بهشتی و سوسه‌انگیز و نعمت‌هایی بی‌شمار دارد و همانند صاحبان زر، طمع انسان را برمی‌انگیزد.

چون محبت براساس احسان و انعام برانگیخته می‌شود، راه برانگیختن محبت، توجه دادن به نعمت‌هاست. این نکته‌ای است که در روایات مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً در روایتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین آمده است: «قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُحِبُّنِي، وَ حَبِّبْنِي إِلَيَّ خَلْقِي. قَالَ: يَا رَبِّ، نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟ قَالَ: اذْكُرْ أَيَادِيَّ عِنْدَهُمْ؛ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أُحِبُّونِي» [پیشین: ۳۰۰].

امام باقر علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید:

خدای تعالی به موسی علیه‌السلام وحی فرمود: «مرا دوست بدار و محبوب بندگانم گردان.»
موسی عرض کرد: پروردگارا! تو می‌دانی که هیچ‌کس را بیشتر از تو دوست نمی‌دارم. اما پروردگارا! با دل‌های بندگان چه کنم؟

خدای تعالی به او وحی فرمود: «نعمت‌ها و نیکی‌هایم را به آنان یادآور شو، زیرا آنان جز خوبی از من ندیده‌اند و به یاد ندارند» [قصص الانبیاء: ۱۶۱].

بنابراین، برای ایجاد محبت در دل دانش‌آموزان، باید نعمت‌های خداوند متعال را برای آنان بازگو کرد.

از آن‌چه گفته شد، نکته‌ی دیگری نیز به‌دست می‌آید و آن فلسفه‌ی بیان نعمت‌ها در قرآن و حدیث و ادبیات خاصی است که متناسب با مبنای محبت در این دو منبع دین به چشم می‌خورد. در منابع دین، مکرر مشاهده شده است که صحبت از نعمت‌های خداوند به میان می‌آید. این به خاطر یادآوری و توجه‌دهی به نعمت‌هاست تا محبت را برانگیزاند.

ب) کمال

در شماره‌ی چهار، هنگام تبیین برهان محبت و نقش آن در ربوبیت، گفتیم: «برهان محبت بر این استوار است که «رب باید محبوب باشد» و «محبوب باید کامل باشد». لذا هرچه کامل نباشد، نمی‌تواند محبوب باشد و هرچه محبوب نباشد، رب باشد.» این موضوع، از آیات قرآن کریم برداشت می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که محور دیگر برهان محبت، کمال و تعالی طرف مقابل است. این یک امر فطری است که انسان نسبت به هر امر متکامل و متعالی، علاقه‌مند می‌شود و متعالی‌ترین موجود، خداوند متعال است. بنابراین، برای برانگیختن محبت نسبت به خداوند متعال، باید کمال و تعالی او را برای دانش‌آموز روشن ساخت. وقتی که دانش‌آموز دریابد خداوند موجودی متعالی و به دور از هر عیب و نقص است، نسبت به او محبت و علاقه پیدا خواهد کرد. لازم نیست پی‌درپی شعار داد و از وی خواست که

خدا را دوست داشته باشد، باید اطلاعات لازم درباره‌ی مباحث دوست داشتن را برای وی توضیح داد و وی را رها کرد تا به اختیار خود محبت در وجودش بجوشد. البته گهگاهی می‌توان از واژه‌ی محبت نیز استفاده کرد، ولی به‌نظر می‌رسد این باید به اندازه‌ی چاشنی غذا باشد، نه بیشتر.

خلاصه‌ی سخن این که دو راه برای ایجاد محبت در دانش‌آموز وجود دارد: یکی بیان احسان و انعام خداوند و دیگری بیان کمال و تعالی خداوند. این نیز بر دو قاعده مبتنی است؛ یکی این که «انسان دوست‌دار هر احسان‌کننده‌ای است» و دیگری این که «انسان دوست‌دار هر موجود متکامل است». بنابراین، از راه تبیین احسان خدا و کمال او می‌توان محبت به خدا را در دانش‌آموز به‌وجود آورد.

ادبیات سخن با محب

هر کدام از مبانی و برهان‌های رابطه با خدا، ادبیات مخصوص خود را دارد. اگر کسی به مرحله‌ی محبت برسد و رابطه‌ی او با خدا بر این اساس شکل گیرد، ادبیات سخن گفتن با او نیز باید متناسب با همان باشد. در برهان محبت، سخن نه از تهدید و عوامل ترساننده است و نه از تطمیع و عوامل امیدوارانه؛ بلکه در محبت سخن از دوستی است. همین که محب بداند محبوبش چه چیزی را دوست دارد و چه چیزی را دوست ندارد، برای برانگیخته شدن کافی است. به همین جهت، هم‌چنین در ادبیات دین، تعبیرهای «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ» زیاد به چشم می‌خورد. این نیز در راستای برانگیختن محبت است. برای کسی که بر مبنای محبت رفتار می‌کند، مهم این است که چه رفتاری مورد پسند محبوب است و چه رفتاری برای او ناپسند است. از این‌رو، این‌گونه تعبیر نیز در ادبیات دین به کار رفته است. این نشان می‌دهد که معلم نیز باید ادبیات خود را متناسب با مبنای تربیتی خود انتخاب کند.

پی‌نوشت

۱. دانشنامه‌ی میزان‌الحکمة: ج ۵، ص ۳۴۳.
۲. دانشنامه‌ی میزان‌الحکمة: ج ۵، ص ۳۴۷.
۳. دانشنامه‌ی میزان‌الحکمة: ج ۵، ص ۳۴۹.
۴. دانشنامه‌ی میزان‌الحکمة: ج ۵، ص ۳۵۱.

منابع

۱. محمدی ری شهری، محمد، با همکاری تقدیری، محمد. دوستی در قرآن و حدیث. ترجمه‌ی سید حسن اسلامی. قم. دارالحدیث. ۱۳۸۲.
۲. ارشاد القلوب.
۳. اصول کافی.
۴. دانشنامه‌ی میزان‌الحکمة.
۵. قصص الانبیاء.

پژوهشکده‌ی علوم شناختی

ریحانه جعفری

علوم شناختی یکی از دانش‌های نو است که در کنار نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و فناوری اطلاعات، مجموعه دانش‌های همگرا را که NBIC نام گرفته‌اند، تشکیل می‌دهد. این رشته، از زیر مجموعه‌های علم اعصاب، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه‌ی ذهن تشکیل شده و در رشته‌های فرعی مانند پزشکی، آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی، سیاست، علوم اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌های گروهی، مهندسی پزشکی، مهندسی فرمان و کنترل، و حتی علوم دفاعی و جنگ، کاربرد وسیعی پیدا کرده است.

مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های بسیاری به تحقیق در زمینه‌ی علوم شناختی اشتغال دارند و در تلاش‌اند تا راز بزرگ‌ترین سرمایه‌ی آدمی یعنی مغز و ذهن را کشف کنند و کارکردهای آن را به عنوان عالی‌ترین و پیچیده‌ترین ودیعه‌ی الهی بشناسند.

آزمایشگاه نوروسایکولوژی پژوهشکده، با در اختیار داشتن گزیده‌ای از نرم‌افزارهای تخصصی یا آزمون‌های رایانه‌ای که در مواردی در ایران منحصر به فردند، و نیز داشتن مجموعه‌ای از آزمون‌های غیر رایانه‌ای و برخی تجهیزات مخصوص، از جایگاه ویژه‌ای برای انجام پژوهش‌های نوین در حوزه‌ی علوم شناختی در کشور برخوردار است. هم‌اکنون، پژوهشکده با تعدادی از پزشکان و مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی، برای ارزیابی کارکردهای شناختی و تحقیق در زمینه‌ی طرح‌های مطالعاتی همکاری دارد و در حال راه‌اندازی چند آزمایشگاه تخصصی دیگر با بعضی تجهیزات پیشرفته برای مطالعه‌ی مغز و کارکرد آن است.

در وب‌سایت «پژوهشکده‌ی علوم شناختی» با زیرشاخه‌های اصلی علوم شناختی، از جمله: روان‌شناسی شناختی، علم اعصاب شناختی، زبان‌شناسی شناختی، فلسفه‌ی ذهن و حوزه‌های کاربردی علوم شناختی مانند: مداخله‌ی تشخیصی و درمانی، هوش مصنوعی، تقویت شناختی، تشخیص، روبات‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، آموزش و پرورش شناختی و... آشنا می‌شوید.

وب‌سایت آموزشی پژوهشکده‌ی علوم شناختی به دو زبان فارسی و انگلیسی، با مطالب متنوعی در زمینه‌ی علوم شناختی در خدمت شماست.

برای آشنایی با بخش‌های متنوع و جالب این وب‌سایت، به نشانی زیر مراجعه کنید:

<http://www.ircss.org>

فرهنگ جامع شیمی

علی اصغر جعفریان

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش



هر وقت و هر جا نامی از فرهنگ به میان می‌آید، خیلی زود همه به یاد فرهنگ لغت فارسی یا انگلیسی می‌افتند. اما در این شماره می‌خواهیم فرهنگ متفاوتی را خدمت دوستان معرفی کنیم که بی‌شک مورد عنایت و توجه آن‌ها قرار خواهد گرفت؛ فرهنگ‌ی که اگر مدیر مدرسه‌ای برای کتاب‌خانه‌ی مرکز آموزشی خود تهیه کند، خیلی زود از جمله کتاب‌های پر طرف‌دار کتابخانه خواهد شد و دست به دست خواهد گشت.

چند روز پیش، وقتی «فرهنگ جامع شیمی» را به معلم علوم مدرسه دادم و از وی خواستم پس از بررسی و ورق‌زدن کتاب، نظرش را درباره‌ی آن بگوید، فکر نمی‌کردم این همه توجه وی را جلب کند و بتواند خون تازه‌ای را در رگ‌های درس علوم تجربی در مدرسه جاری کند.

کتاب فرهنگ جامع شیمی، مرجعی نو برای بررسی در زمینه‌های مفهوم‌ها، ابزار آزمایشگاهی و زندگی‌نامه‌ی علمی کوتاه شیمی‌دان‌هاست که از یک سو به دلیل تخصصی شدن علم شیمی و از سوی دیگر به سبب افزایش مواد شیمیایی، وسیله‌های آزمایشگاهی و... نیاز مبرم به این نوع فرهنگ احساس می‌شود.

این فرهنگ که در آن از واژگان نو در شیمی بهره گرفته شده است، راهنمایی مناسب برای دانش‌آموزان به ویژه شرکت‌کنندگان در آزمون المپیاد شیمی، دانشجویان و معلمان است و حدود ۸۰۰۰ واژه‌ی اصلی دارد.

این کتاب با تلاش و سخت‌کوشی استادان دکتر محمدرضا ملاردی و سیدرضا آقاپور مقدم تألیف شده و انتشارات مدرسه آن را در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسانده است.

کلید واژه‌ها: نیاز، امنیت، مدرسه.

در نوشتار قبلی، به آسیب‌هایی که در مدرسه به نیروی سوم کمال یعنی فطرت می‌رسد، پرداخته شد. از آن‌جا که عملکرد محیط و از جمله مدرسه در این موضوع به مسائل دیگری هم کشیده می‌شود، این بحث را با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم.

یادآوری کردیم، انسان نیازهایی اساسی دارد. منظور از نیاز اساسی آن نوعی است که حیات انسان به آن وابسته است؛ اعم از حیات مادی و معنوی، جسمی و روحی، فیزیولوژیک و روانی. به عبارت دیگر، نیازهایی که کمبود آن‌ها موانعی برای انسان بودن به‌عنوان نوعی متمایز از انواع دیگر جانوران است. اگرچه برخی از این نیازها در نوع انسان و برخی حیوانات مشترک‌اند، اما برخی نیز مختص انسان‌اند. برخی هم اگرچه مشترک هستند، ولی ویژگی‌های آن در انسان و دیگر جانوران فرق دارد.

این نیازها طبق برخی نظریات روان‌شناسی، از جمله نظریات مازلو (۱۹۷۰) بیان شدند. معمولاً این نیازها دو دسته می‌شوند: نیازهای کمبود و نیازهای رشد. نیازهای کمبود خصوصیتی مانند زیر دارند:

- تأمین آن‌ها عمدتاً از طرف محیط است.
- فرد بعد از مدتی از آن‌ها اشباع می‌شود.

- اگر فردی در سال‌های اول زندگی به اندازه‌ی کافی از آن‌ها اشباع شود، در دوران بعد فقط به‌صورت گذرا به این نیازها برمی‌گردد.

برای مثال، نیازهای فیزیولوژیک مانند غذا، لباس و آمیزش، با خوردن غذا، پوشیدن لباس، و ارتباط با جنس مخالف تأمین می‌شود (محیط). مسئله‌ی غذا، لباس و آمیزش، مسئله‌ی اصلی فرد نیستند، بلکه هرگاه که فیزیولوژی بدن به آن‌ها محتاج شود، فرد انگیزه‌ی به‌دست آوردنشان را پیدا می‌کند. این در حالی است که اگر راه رفع این نیازها برایش آماده نباشد و مثلاً فرد گرسنگی زیادی را تحمل کرده باشد، همه‌ی انگیزه‌اش به غذا معطوف می‌شود. فردی که محرومیت طولانی در مورد غذا تحمل کرده است، مثلاً چند سال در کم‌غذایی شدید بوده است، احتمال دارد این انگیزه همواره نوعی محرک قوی

در وی باشد، به‌طوری که بسیاری از فعالیت‌هایش، به نوعی مرتبط با تأمین غذا و یا تنوع‌طلبی در غذا و یا پرخوری و غیره قرار گیرد [مازلو، ۱۹۷۰].

همین موضوع در مورد نیاز به آمیزش هم درست است. چه‌بسا موانع اجتماعی که برای تأمین به‌موقع و کافی این نیاز در جامعه وجود دارد، نوعی خواهش‌های غیرعادی و سیری‌ناپذیر در افراد ایجاد کرده باشد.

مثال دیگر از نیازهای کمبود، نیاز به ایمنی است. ایمنی باید از طرف محیط تأمین شود. افرادی که در محیط‌های امنی از نظر اجتماعی و روانی زندگی می‌کنند، این موضوع، مسئله‌ی اصلی زندگی آن‌ها نیست. بلکه تنها در مواقع بحرانی مانند جنگ، یا اختلافات خانوادگی و غیره، این نیاز برایشان جدی می‌شود.

نیاز به محبت کردن و محبت دیدن و تعلق داشتن به گروه نیز از این دست است.

اما وقتی وارد عرصه‌ی نیاز به احترام و احساس ارزشمندی می‌شویم، موضوع ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد. این نیاز در ابتدا یک کمبود به حساب می‌آید. زیرا محیط در دادن آن به فرد نقش بسیار مهمی دارد. اگر فردی در کاری از خود لیاقت نشان دهد و کار مهم یا قابل توجه و تحسینی انجام دهد که قابلیت‌های او را نشان می‌دهد، ولی محیط عکس‌العمل مناسبی مانند توجه و تأیید و تحسین انجام ندهد، این نیاز تأمین نمی‌شود. اما به تدریج احساس ارزشمند و مؤثر بودن درونی می‌شود و فرد به خودباوری می‌رسد. از این نقطه به بعد، این نیاز به نیاز رشد تبدیل می‌شود [Rowan, 1999].

نیازهای رشد هم خصوصیتی دارند؛ از جمله:

۱. عمدتاً از درون تأمین می‌شوند.
۲. معمولاً برای آن حد اشباعی وجود ندارد.
۳. مختص انسان‌ها هستند و مستقیماً به کمال فرد مربوط می‌شوند [Rogers, 1980].

نیازهایی مانند نیاز به ارزشمندی (با توضیح بالا)، نیاز به شکوفایی استعدادها، خود، نیاز به دانستن و فهمیدن [مازلو، ۱۹۷۰]، و نیازهای ماورای خود [Huitt, 2001]، از جمله نیازهای رشد هستند. فطرت در این

یدالله سعیدنیا

دکترای تعلیم و تربیت

مدرسه‌ی امن

بخوان، فکر کن، تغییر بده!



نوشته، یعنی تمایل درونی به سمت ارزشمند بودن، شکوفاسازی استعدادهای خود، فهمیدن و دانستن، نوع دوستی، عدالت‌طلبی و غیره.

مقید و مشروط کردن تأمین نیازهای اساسی کمبود به هر شرطی، هیچ نقشی در تکامل انسان ندارد. زیرا بدون تأمین آن‌ها، اساساً نیازهای رشد در انسان پیدا نمی‌شود [مازلو، ۱۹۷۰]. مثلاً کسی که امنیت او در خطر است، اساساً چیزی به مفهوم شکوفا کردن استعداد خود در وی شکل نمی‌گیرد.

آسیبی که بسیار متداول است و در مدارس هم وجود دارد، این است که از وجود این نیازها در کودکان استفاده (یا دقیق‌تر بگوییم سوء استفاده) می‌شود تا خواسته‌های معلمان، والدین و مسئولان تأمین شود. با سلب امنیت کودکان، آن‌ها را به تبعیت از قواعد مدرسه وادار می‌کنیم. تصور مدرسه این است که کودک برای یافتن امنیت خود، مؤدب، درس‌خوان و نهایتاً برای خودش کسی! شود. اما اتفاقی که می‌افتد، این است که کودک با انجام دادن اعمالی که هیچ ارتباط و سختی با تأمین امنیت ندارد، دنبال کسب امنیت خود است و اگر چه ممکن است مؤدب به نظر آید و یا درس بخواند، اما مطمئناً کسی! نمی‌شود. مگر آن که تعریف ما از «کسی» یک فرد بدون اراده، بدون قدرت انتخاب، مطیع محیط، دارای توانایی بسیار محدود، بدون انگیزه‌ی فردی، بدون اعتمادبه‌نفس، و یک فرمان‌بر عالی باشد که کاری تکراری و بدون تنوع را همواره انجام می‌دهد و مانند یک حیوان رام زندگی بی‌سر و صدا و آرامی دارد.

در عوض اگر مدرسه امنیت کودک را تأمین کند (و البته بقیه‌ی نیازهای کمبود او را) ممکن است درباره‌ی این که ادب چیست، چرا باید آن را رعایت کند، چه دوسی را باید بخواند، چرا باید بخواند، چه کاری برای او مناسب است، به چه چیزی علاقه دارد و بسیاری چیزهای دیگر، مدرسه را به چالش بکشاند. طبیعی است که مدارس تکلیف خود را با چنین کودکانی نمی‌دانند و بنابراین ترجیح می‌دهند ابتدا امنیت خودشان را تأمین کنند. معلمی که مهارت برخورد با بچه‌های این‌گونه را ندارد، قطعاً احساس امنیت شغلی خودش، احساس ارزشمندی بودن و توانمند بودن خودش با چالش مواجه می‌شود و برای تأمین این نیازهای اصلی کمبود خود، از قدرتی که قواعد اجتماعی و قوانین مدرسه به وی می‌دهد، بهره می‌برد و با سلب آرامش کودکان و در

اختیار گرفتن منابع تأمین نیازهای کودکان، به نیازهای اساسی خود سامان می‌دهد.

سؤالی که معلمان معمولاً در این‌گونه بحث‌ها با آن مواجه می‌شوند، این است که اگر آن‌ها نیازهای ایمنی (و البته پیش از آن، فیزیولوژیک) و نیاز به محبت و تعلق کودکان را بدون پیش شرط تأمین کنند، دیگر ابزاری برای وادار کردن کودکان به درس خواندن ندارند. آن‌ها به خود می‌گویند، اگر کودک نه بترسد و نه حساب ببرد، نه نیاز به توجه من داشته باشد (چون همواره در حال توجه به وی هستیم)، نه رودریاستی با من داشته باشد (چون او را در محذور قرار نمی‌دهیم)، نه نگران مقایسه شدن با دیگران باشد (چون آن‌ها را مقایسه نمی‌کنم که احساس امنیت را از دست بدهند)، نه رفتن به اردو را مشروط به برنده شدن و رتبه‌ی او کنیم (چون همه به اردو برده می‌شوند تا نیاز به تعلق آن‌ها و مورد توجه بودن و طرد نشدن تأمین شود)، آن‌گاه برای چه باید درس بخواند؟! چرا باید در کلاس به درس گوش کند، چرا باید تکالیفش را به موقع بنویسد، چرا باید به معلم احترام بگذارد?!

درواقع سؤال‌های سختی است و اگر جوابی برای آن‌ها نذارید، یعنی لازم است دوباره این نوشتارها را از شماره‌ی یک به‌دقت بخوانید.

آن‌چه در ابتدا به ذهن می‌رسد، این است که این سؤال واقعاً مهم و لازم است که چرا کودک باید درس بخواند؟ آن‌چه ذکر شد، هیچ یک هدفی برای درس خواندن نبوده، بلکه ابزارهایی برای واداشتن بچه‌ها به درس خواندن بود. قطعاً معلمان جواب این سؤال را می‌دانند: آن‌ها باید درس بخوانند تا دانش و مهارت و توانایی پیدا کنند. اما چرا این هدف‌های اصلی و غایت‌های واقعی از درس خواندن برای کودکان انگیزه‌ی لازم را فراهم نمی‌کند و این باعث می‌شود که معلمان با روش‌های گفته شده آن‌ها را به درس خواندن وادارند. جواب این سؤال و جزئیات بیشتری از مسائل مربوط به نیازهای اساسی، در شماره‌ی بعدی خواهد آمد.

منابع

۱. مازلو، ابراهام (۱۹۷۰). انگیزش و شخصیت. ترجمه‌ی احمد رضوانی. انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۳۳.
2. Rogers C. R. (1980). *Freedom to Learn for 80s*. New York: Free Press.
3. Maslow, A. H. (1970). *Motivation and Personality* (2nd ed.). New York: Harper & Row.
4. Huiitt, W. (2001). Motivation to Learn: An Overview. *Educational Psychology Interactive*. Valdosta, GA: Valdosta State University. Retrieved Dec. 15, 2006 from: <http://chiron.valdosta.edu/whuitt/col/motivation/motivate.html>.
5. Rowan, J. (1999). Ascent and Descent in Maslow's Theory. *Journal of Humanistic Psychology*; 39; 125.
6. Maslow, A. H. (1968). Some Educational Implications of Humanistic Psychologies. *Harvard Educational Review*, 38(4), 685 - 696.



جنب و جوش در کلاس

لیلا سلیمه دار

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی



کلید واژه‌ها: حرکت، هوش، کلاس.

اشاره

مواجه شدن با کودکانی که آیات قرآن را با استفاده از ایما و اشاره به حافظه‌ی خود سپرده‌اند و به راحتی و با استفاده از این روش توانسته‌اند مطالب بسیاری را بیاموزند، اهمیت هوش حرکتی - جسمانی را در یادگیری نشان می‌دهد. این توانایی، به دسته‌ای از هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری اشاره می‌کند که کاربردها و اثرات فراوانی در آموزش دارد. در مقاله‌ی پیش رو، به این موضوع پرداخته شده است.

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

شاید شما هم جزو افرادی باشید که از نشستن در یک جلسه‌ی سخنرانی، چندان استقبال نمی‌کنید، چون نمی‌توانید مدت زیادی بدون تحرک بنشینید. یا این که بارها برایتان پیش آمده است که وقتی گرفتار مسئله‌ای می‌شوید، ترجیح می‌دهید قدم بزنید و یا با انجام کارهای فیزیکی، راه‌حل‌های مناسبی به ذهنتان خطور می‌کند. در این صورت، باید بدانید که شما از هوش حرکتی - جسمانی بالایی برخوردار هستید. این گروه از افراد، معمولاً در یک ورزش یا فعالیت فیزیکی به‌طور منظم شرکت می‌کنند و یا حداقل همواره برنامه‌ی انجام این کار را در ذهن دارند. به کارهایی که با دست انجام می‌شود، مانند خیاطی، بافندگی، کنده‌کاری، نجاری و موارد دیگری از این دست علاقه‌مند هستند، غالباً دوست دارند اوقات فراغت خود را بیرون از منزل سپری کنند و تجربه‌ی مهارت‌های جدید را به تماشای آن در تلویزیون و یا شنیدن آن ترجیح می‌دهند. به این ترتیب باید گفت، معلمی که از چنین توانایی ذهنی برخوردار است، به مراتب فرصت انجام فعالیت‌های سودمندتری را برای دانش‌آموزان خود ایجاد می‌کند، زیرا تجربه‌های او می‌گوید که از طریق لمس کردن و انجام دادن، یادگیری بیشتر و ماندگارتری صورت می‌گیرد. بنابراین، پیوسته می‌کوشد تا از این طریق راه یادگیری فراگیرندگان را نیز هموار سازد.

با توجه به نشانه‌هایی که در مورد بزرگسالان دارای هوش حرکتی - جسمانی ذکر شد، به‌نظر می‌رسد شناسایی دانش‌آموزانی که از این توانایی در سطح بالایی برخوردار هستند، کار سختی نباشد. این دانش‌آموزان، در یک یا چند حرکت ورزشی بسیار خوب عمل می‌کنند، حرکات دیگران را به راحتی تقلید می‌کنند، از دویدن و پریدن و فعالیت‌هایی مانند آن بسیار لذت می‌برند، در کارهای دستی مهارت زیادی دارند و تجربیات لامسه‌ای را بر نشستن بدون تحرک و یا سایر موقعیت‌های یادگیری، ارجح می‌دانند.



بر همین اساس است که دبیر تاریخ تصمیم می‌گیرد شکل نقشه‌ی مربوط به حکومت‌های دیلمی (کتاب تاریخ پایه‌ی دوم راهنمایی تحصیلی) را در حیاط مدرسه روی زمین بکشد و از بچه‌ها بخواهد تا اقدامات عضدالدوله‌ی دیلمی را با حرکت کردن روی نقشه بیان کنند و نشان دهند.

در تجربه‌ای دیگر، دبیر علوم تجربی، مفاهیم مربوط به فصل کار، انرژی و توان را با مشارکت دانش‌آموزان کاملاً به‌صورت عملی انجام می‌دهد و در هر مرحله از دانش‌آموزان می‌خواهد هر کدام مسئول انجام حرکتی شوند و براساس آن، مفهوم مربوطه را معرفی می‌کند.

دبیر درس فارسی، دروس مربوط به اشعار شاهنامه‌ی فردوسی را با همکاری دانش‌آموزان به‌صورت نمایش نامه‌های ساده تدریس می‌کند. به این ترتیب، دانش‌آموزان اشعار فردوسی را به راحتی می‌آموزند و از آن لذت می‌برند. این قبیل تجربیات، در دروس دیگر نیز قابل تکرار است. برای مثال، دبیر درس ریاضی برای ایجاد تحرک و نیز افزایش یادگیری فراگیرنده، مفاهیم مربوط به هندسه را با استفاده از دانش‌آموزان، به‌صورت عملی انجام می‌دهد. برای نمونه، به‌منظور تدریس درس مربوط به زاویه و دایره (ریاضی پایه‌ی دوم راهنمایی تحصیلی) دانش‌آموزان را به محیط بازی مانند حیاط مدرسه می‌برد. سپس دایره‌ی بزرگی را به کمک بچه‌ها روی زمین می‌کشد و با استفاده از خط‌کش بلندی، از دانش‌آموزان می‌خواهد تا وضعیت‌های متفاوت یک خط نسبت به دایره را نشان دهند. در هر یک از حالات، مفاهیم مربوطه را معرفی می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد ویژگی‌های دیگر مفهوم موردنظر را بگویند. مثلاً پس از معرفی خط مماس بر دایره، از آن‌ها می‌خواهد که بگویند، خط مماس بر دایره، چه ویژگی‌های دیگری را در ارتباط با دایره داراست.

با توجه به توضیحات مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت، درس‌هایی هم‌چون حرفه‌وفن، و تربیت‌بدنی، فرصت‌های آشکاری برای توجه و تکیه به هوش حرکتی - جسمانی



در خود دارند. اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که همهی دانش‌آموزان با هر سطح برخورداری از این نوع هوش، برای کسب یادگیری نیازمند به قرارگیری در فضای آموزشی مبتنی بر هوش حرکتی جسمانی هستند. در ادامه، در این باره، خاطره‌ای از یک معلم اشاره شده که کامل‌کننده و مؤید مطلب مذکور است.

«بعد از مدت‌ها تصمیم گرفتم در کلاس، نمایشگاهی از آثار بچه‌ها که به درس من مربوط می‌شد، ایجاد کنم. برای این کار، با زحمت بسیار، با همکاران مربوط به دروس دیگر هم هماهنگ کردم تا برپایی نمایشگاه در کلاس‌ها به درس آن‌ها لطمه‌ای وارد نکند و البته آن‌ها هم مانعی برای برگزاری نمایشگاه نداشتند. آثار بچه‌ها بسیار متنوع بود و انواع تکالیف آن‌ها از ابتدای سال را شامل می‌شد. انتظار من این بود که این نمایشگاه بتواند رکودی را که بین بچه‌ها احساس می‌کردم، از بین ببرد. اما بعد از مدتی متوجه شدم که هیچ تغییری در آن‌ها ایجاد نشده است. این در حالی بود که یکی از همکارانم که دبیر درس علوم تجربی است، از من به خاطر برپایی نمایشگاه تشکر کرد و گفت که این کار تأثیر بسیار خوبی بر کار ایشان داشته است. من متوجه نشدم که چه‌طور کارهای بچه‌ها در درس من می‌تواند روی کار و کلاس ایشان تأثیر بگذارد. به همین دلیل، در جلسه‌ای، در این باره با ایشان به گفت‌وگو نشستیم. در این جلسه متوجه شدم، ایشان نه از محتوای کار بچه‌ها، بلکه از نحوه‌ی انجام آن‌ها بهره‌برداری کرده است. او گفت، من از بچه‌ها خواستم که به آثار نمایشگاه توجه کنند، آن‌ها را بردارند و ببینند، بررسی کنند و بعد هم سر جای خودشان بگذارند. در این جست‌وجو به دنبال کشف این نکته باشم که در هر کار چه توانایی خاصی در صاحب آن می‌بینند و چه‌طور می‌توانند از آن برای یادگیری بیشتر درس علوم استفاده کنند. بچه‌ها با این کار متوجه بسیاری از توانایی‌های خود شدند و انگیزه‌ی زیادی در آنان ایجاد شد. من در این گفت‌وگو به اشکال کارم پی بردم و فهمیدم که این



نمایشگاه در کلاس من فقط به راه انداختن نمایشی بوده که مهم‌ترین قانون آن رعایت **دست نزنید** بوده است.»

از هوش حرکتی جسمانی برای اداری کلاس درس نیز می‌توان بهره‌های زیادی برد. برای مثال، استفاده از زبان بدن توسط معلم، نمونه‌ای از این کاربرد است. معلمی که سعی می‌کند با ایما و اشاره و یا انجام بعضی حرکات فیزیکی در مواقع خاص توجه دانش‌آموزان را به کلاس جلب کند، موفق‌تر از معلمی است که تنها از ابزار کلامی و یا تهدید و ارباب بهره می‌جوید. هم‌چنان که کاربرد این روش در تدریس نیز به هوشیاری و توجه بیشتر بچه‌ها به درس و به تعاقب آن یادگیری بالاتر آنان می‌انجامد، گاهی نیز معلمان برای برخی قوانین در کلاس خود، حرکاتی را به‌عنوان نماد تعیین می‌کنند. به شکلی که دانش‌آموزان با مشاهده‌ی آن متوجه قانون موردنظر می‌شوند و فرامین مربوطه را اجرا می‌کنند. در ساده‌ترین شکل آن، قرار دادن انگشت اشاره روی بینی به معنای رعایت سکوت است که به زبانی بین‌المللی تبدیل شده است. بر همین اساس، نشانه‌ها و فعالیت‌های دیگری می‌توانند نمایانگر انتظار خاصی باشند که در یک کلاس به‌صورت قرارداد درآمده است. گاهی نیز می‌توان با تکیه بر این هوش، روش‌های تادیبی و آگاه‌کننده را در کلاس اجرا کرد. در ادامه نمونه‌ای از آن، از زبان یک معلم آمده است.

«مدتی بود که با دانش‌آموزانم در مورد رعایت ساده‌ترین قوانین انضباطی در کلاس مشکل داشتیم. وقتی وارد کلاس می‌شدم، مدتی طول می‌کشید تا آن‌ها ساکت شوند و یا حین درس، نظم و سکوت را رعایت نمی‌کردند و مواردی دیگر از این دست که به نظر بسیار ساده می‌آمد، فکر کردم شاید بهتر است به جای تذکر کلامی، آن‌ها را در موضع تماشاچی قرار دهم و مانند آینه شرایط کلاسشان را به تصویر بکشم. برای این کار، با تعدادی از دانش‌آموزان هماهنگ کردم و متن نمایش‌نامه‌ی کوتاهی را در اختیارشان قرار دادم تا در کلاس اجرا کنند.

در این نمایش، همان کارهای ساده را در دو حالت رعایت و عدم رعایت آن‌ها نشان دادم و از بچه‌ها خواستم، در مورد آن‌ها بحث کنند. به‌نظر می‌آمد این کار تأثیر زیادی در آگاه کردن بچه‌ها داشت و من شاهد تغییرات مثبتی در آن‌ها بودم. در برخی از جلسات بعد نیز از این روش برای سایر تذکرات انضباطی استفاده می‌کردم. این کار معمولاً حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه وقت می‌گرفت، اما به جای آن ده‌ها برابر در استفاده‌ی مفید از زمان کلاس تأثیر می‌گذاشت.» علاوه بر نمونه‌ای که ذکر شد، یکی از پرکاربردترین نمونه‌های استفاده از هوش حرکتی جسمانی، در روش‌های غلبه بر اضطراب است. در این روش، به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود تا هنگامی که در یک محیط تنش‌زا قرار می‌گیرند، از حرکات فیزیکی برای مهار و کنترل هیجان خود استفاده کنند. برای مثال، نفس‌های عمیق و آرام بکشند، عضلات خود را سفت و شل کنند و در این هنگام ذهن را به خود متمرکز کنند. این شیوه‌ها که برای همه‌ی افراد تأثیرات مثبتی دارد، می‌تواند موجب کاهش احساس‌های منفی و استرس‌های ناشی از فشار مانند ایام امتحان و یا سایر عوامل مشابه باشد.

منابع

۱. حمیدی‌زاده، محمدرضا. تصمیم‌گیری هوشمند خلاق. تهران: انتشارات ترمه. ۱۳۸۶.
۲. حاجی حسن‌نژاد، غلامرضا - باغی‌زاده، سوسن. نظریه‌ی هوش‌های چندگانه‌ی گاردنر و کاربرد آن در آموزش. تهران: جهاد دانشگاهی. واحد تربیت معلم. ۱۳۸۱.
۳. داورمنش، عباس. دردرس هوش پرهام. تهران: انتشارات رشد. ۱۳۸۱.
۴. دانشسور، محمدعلی. سنجش هوش. تهران: شرکت تضامنی علمی. ۱۳۷۱.
۵. رحمانی، مه‌ری. بهترین دوستت را پیدا کن: روان‌شناسی هوش ده‌گانه. تهران: انتشارات نسل نوآندیش. ۱۳۸۶.





هر روز صبح،
با نشاط و پر انرژی از خواب بلند می‌شه و
به به روز خوب فکر می‌کنه!

مهدی رضائیان



برای ایجاد تنوع تو زندگی، قبل از این که به مدرسه بره، به
عنوان راننده‌ی سرویس، بچه‌ها رو
به مدرسه می‌رسونه!

به به آقا معلم!
بفرمایید... شنیدم
حقوقتون اضافه شده ...



موقع تدریس،
تمام حواسش به دانش آموزا و کلاس متمرکز می‌شه!!



رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

یک یک



روز معلم



عضلات مبلمان بدن

احمد مختاریان

پزشک عمومی و دبیر منطقه ۲ تهران



عضله پشت گردن

برای تقویت این عضله، دو تمرین انجام دهید: ۱. سر را به سمت عقب ببرید. این عمل را به دفعات، اما به آرامی انجام بدهید.

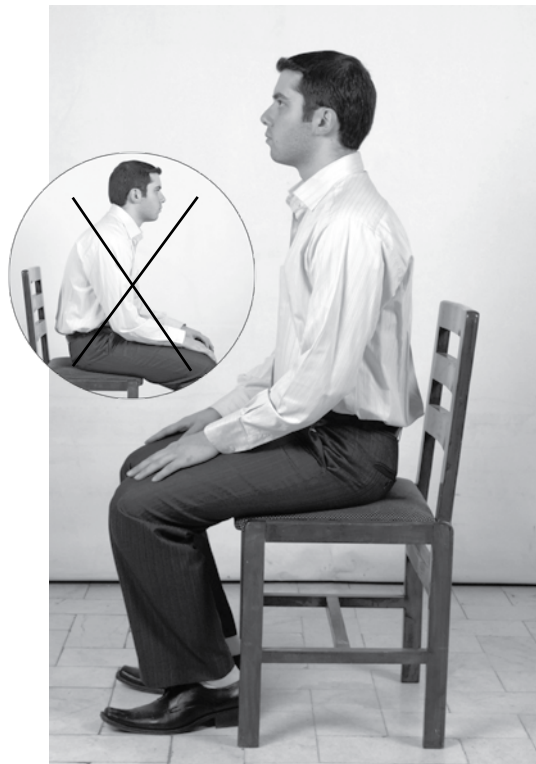


پس از چند جلسه تمرین این عمل، دست‌ها را پشت سر قرار دهید و سر را به دست‌ها فشار دهید. مراقب باشید با دست به سرتان فشار وارد نکنید.



۲. شانه را هم‌زمان بالا ببرید، چند ثانیه مکث کنید، آن‌گاه شانه‌ها را رها کنید.

اگر این تمرین را حداقل روزانه ۳۰۰ بار تکرار کنید، بسیاری از دردهای گردنی شما (آرتروز گردن) تسکین خواهد یافت.



عضله کمر

برای تقویت این ماهیچه، کافی است بکوشید راست بایستید و راست بنشینید. در آغاز، عضله کمر شما زود خسته می‌شود، اما پس از گذشت چند روز، این تمرین برای شما به صورت عادت در خواهد آمد (قوز نکنید). این تمرین در کاهش دردهای کمر مؤثر است و تکرار آن، از بروز کمردرد جلوگیری می‌کند.

عضلات سینه‌ای

تقویت این عضلات با باز و بسته کردن ضربدری دست‌ها صورت می‌گیرد. برای تقویت آن‌ها، از فنر سینه استفاده نکنید. این تمرین در تنفس به شما کمک و تدریس را برایتان راحت‌تر می‌کند.



در شماره‌ی قبل، درباره‌ی اصول کلی حاکم بر سلامت عضلات بدن، مطالبی تقدیم خوانندگان شد. در این نوبت، توصیه‌هایی ارائه می‌شوند که جنبه‌ی عملی بیشتری دارند. امید است انجام این اقدامات بتواند سلامت هر چه بیشتر ماهیچه‌ها را به دنبال داشته باشد.

بهترین راه تقویت ماهیچه‌های بدن، انجام تمرین‌های انقباضی است. منظور از تمرینات انقباضی، تمرین‌هایی است که باعث جمع و باز شدن عضلات می‌شوند. رعایت دو نکته در این تمرین‌ها حائز اهمیت است: ۱. با آرامش صورت گیرد. ۲. تعداد آن‌ها در یک نوبت زیاد نباشد.

لذا آن‌چه ضروری می‌نماید، صبر و شکیبایی و پایداری است. مهم‌ترین عضلاتی که باید تقریباً به طور روزانه در این تمرین‌ها شرکت کنند، عبارت‌اند از: ۱. عضله پشت گردن (قسمت فوقانی عضله دوزنقه‌ای) ۲. عضله کمر (قسمت میانی و پایینی عضله دوزنقه‌ای) ۳. عضله چهارسر ران عضلاتی که در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار دارند، عبارت‌اند از:

۱. عضلات سینه‌ای
۲. عضله راست شکمی
۳. عضله پشت ساق پا

عضله‌ی چهارسر ران

تقویت این عضله آثار مثبت فراوانی دارد، از جمله باعث محافظت زانو در مقابل ضربات، سایش مفصل زانو، افتادگی کشکک، پارگی رباط‌های زانو و... می‌شود. تمرین مربوط به آن را می‌توان در حالت ایستاده، نشسته (روی زمین یا صندلی) و خوابیده انجام داد، اما بهتر است این تمرین را در حالت نشسته روی زمین انجام دهید.



روی زمین بنشینید، پاها را دراز کنید، عضله‌ی ران را منقبض کنید و چند ثانیه (۵ تا ۱۰ ثانیه) در حالت انقباض نگه دارید. سپس عضله را رها کنید. مراقب باشید، زیر زانوهایی شما تا زمین فاصله‌ی زیادی نداشته باشد. این تمرین را برای هر پا حداقل ۳۰ بار تکرار کنید. تمرینات این عضلات را جدی بگیرید، زیرا بسیاری از دردهای مفصل‌ها به این عضلات مربوط است. این تمرین‌ها باعث پشتیبانی از مهره‌های گردن، کمر و زانو می‌شوند.

عضله‌ی راست شکمی

برای تقویت این عضله، دو تمرین انجام دهید: ۱. در حالت ایستاده، نشسته و درازکش، عضله‌ی شکم را سفت کنید، چند ثانیه نگه دارید و سپس عضله را آزاد کنید. این حرکت را حداقل روزانه ۱۰۰ بار انجام دهید. ۲. حرکت نرمشی درازنشست را حداقل ۲۰ تا ۳۰ بار انجام دهید. دقت کنید به هیچ‌وجه دست‌ها را پشت سر قرار ندهید، زیرا به مهره‌های گردنی آسیب می‌رساند. این تمرین مانع از تجمع چربی در اطراف شکم می‌شود. در عین حال، از افتادگی شکم جلوگیری می‌کند. مردان شکم افتاده، عضله‌ی شکمی ضعیفی دارند.



عضله‌ی پشت ساق پا

تمرین این ماهیچه بسیار ساده است. در حالت ایستاده روی پنجه‌ی پا بلند شوید، چند لحظه مکث کنید، برگردید و یا در حالت غیرایستاده، مچ پا را به سمت جلو و عقب حرکت دهید. عضله‌ی ساق قوی می‌تواند مانع از بروز واریس پا شود.

در شماره‌ی بعد، به بهداشت اسکلت که مهم‌ترین قسمت از بهداشت اندام‌های بدن است، خواهیم پرداخت.

رایانامه

a2makhtarian@yahoo.com



نیم ساعتی می‌شد که پیرمرد کنار خیابان ایستاده بود. بارش برف از ساعتی پیش دوباره شروع شده بود. چند روزی بود که آسمان می‌گرفت و ول می‌کرد. تا دیروز، نه برف آن قدر شدید بود و نه زمین آن قدر سرد که برف نشستنه زمین را بپوشاند. می‌بارید و آب می‌شد. اما از امروز صبح، با سردشدن هوا، زمین داشت سفیدپوش می‌شد.

می‌گوید و از شکایت اولیا و این که جوان‌ها پشت خط ایستاده‌اند و اگر باز هم نخواستی بفهمی، چشمانش را می‌بندد و دهانش را باز می‌کند و می‌گوید: خوش آمدید... تمام. لحظه‌ی تلخی است که باید باورش کنی. اما پیرمرد برای خودش خیلی مایه گذاشته بود. با همه‌ی نیازش، نگذاشته بود این لحظه فرا برسد. نگذاشته بود قیافه‌ها کج

آسمان سربی، دل ابری

حسین افصح

و کوله شود. نگذاشته بود جواب سلامش را سرد بدهند. نگذاشته بود آن لحظه‌ی تلخ فرا برسد. برای درس دادن از جان مایه گذاشته بود. خیلی بهتر و پرنرزی‌تر از جوان‌ها درس داده بود و در لحظه‌ی آخر، آن‌جا که سرایشی داشت شروع می‌شد، خداحافظی کرده بود. در اوج خداحافظی کرده بود.

حالا زیر این آسمان خدا، در ایستگاه خالی اتوبوس، زیر بارش برف، با خودش می‌گفت: تو این سرما و با این خستگی و تنهایی، مگر فرقی هم می‌کند که در اوج رفته باشی یا بیرونت کرده باشند؟ انگشتان یخ‌زده یا دستان کبودت را این حرف‌ها نه گرم می‌کند، نه درمان!

تاریخ یک آدم، گاهی به اندازه‌ی یک چوب کبریت هم گرم ندارد.

بچه‌هایش بزرگ شده بودند و هر کدام رفته بودند رد کار خودشان. **علیرضا** رفته بود مشهد برای درس دانشگاهش، **سمیه** هم که به خاطر مأموریت کاری شوهرش رفته بود ماهشهر، مانده بود **حمید** که از صبح که زنگ زده بود و قضیه را گفته بود، وعده داده بود که بیاید و نیامده بود. مثل همیشه که قول می‌داد و نمی‌آمد. می‌دانست که این دفعه هم نخواهد آمد.

پیرزن مریض بود. نفس از سینه‌اش در نمی‌آمد. نیاز به درمان داشت و نیاز به مراقبت.

او همسرش را دوست داشت. همه‌ی این سال‌ها دوستش داشت. آرامش روحش بود. سال‌های طولانی، وقتی بعد از یک روز کار سخت، شب، خسته و کوفته می‌رسید خانه، با یک خسته نباشید **لیلا**، خستگی از تنش می‌رفت. اوایل که بچه‌ها نبودند و تنها بودند، همسرش را دوست داشت. بعد که بچه‌ها یکی‌یکی آمدند و دور و برشان شلوغ شد، باز هم دوستش داشت و حالا هم که بچه‌ها خانه را خالی کرده بودند و پدر و مادر را تنها گذاشته بودند، باز هم دوستش داشت. هزار بار از

پیرمرد خسته بود. تمام بدنش درد می‌کرد. با خودش می‌گفت: «استخوانم ذوق می‌کنه! پیریه دیگه» به بغل دستی‌اش هم گفت، که نشنید یا به روی خودش نیاورد و پیرمرد احساس کرد که تنهاست. به تنهایی عادت نداشت، اما با آن می‌ساخت.

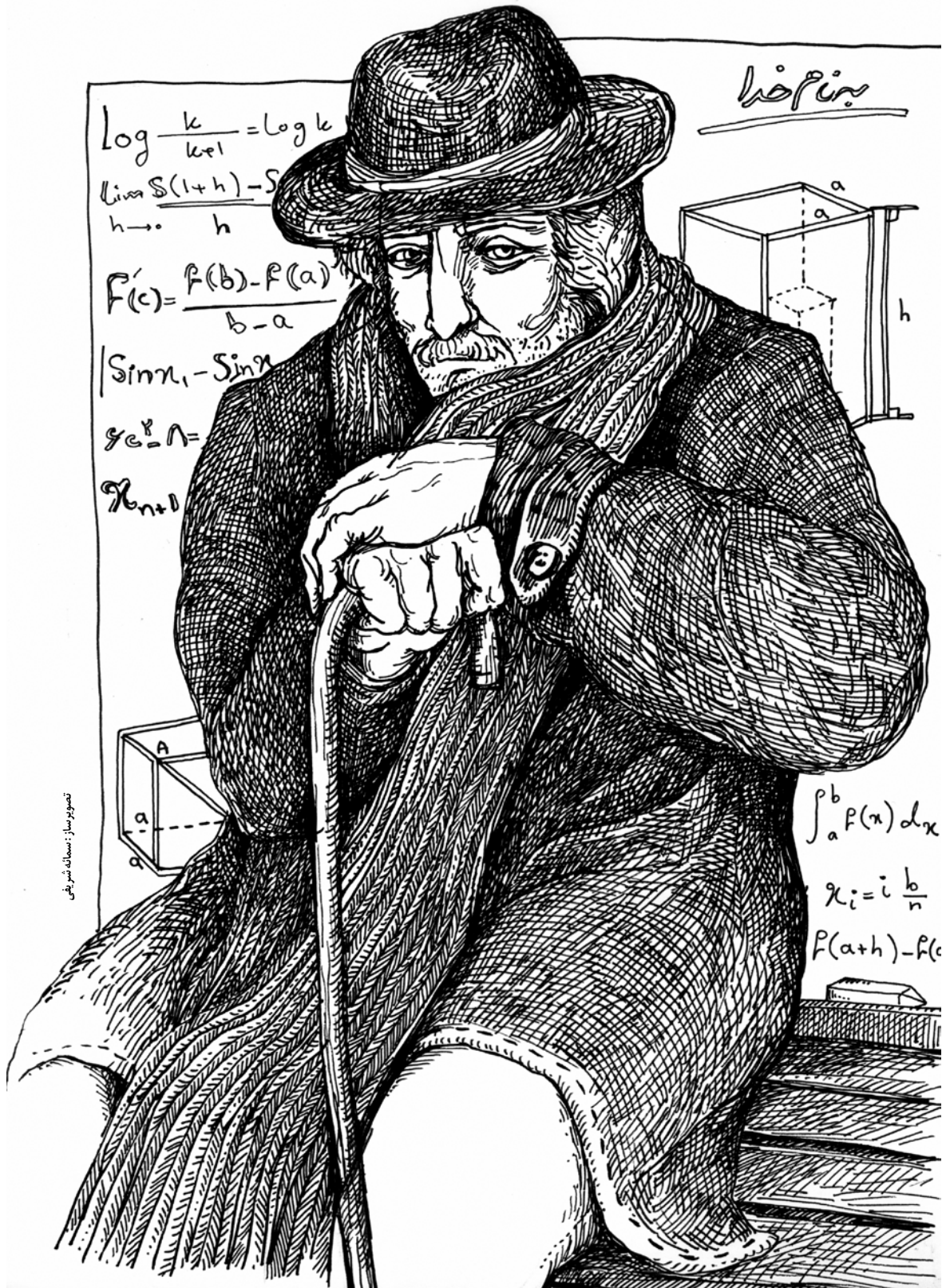
سال‌ها از صبح تا شب دور و برش صدها نفر می‌گفتند و می‌خندیدند یا داد می‌زدند و می‌دویدند. سال‌های سال، سروصدا جزئی از زندگی‌اش بود. برای معلم، سکوت آلودگی صوتی به حساب می‌آید و حالا همه‌جا ساکت بود. سال‌ها از بازنشستگی‌اش می‌گذشت. نه از بازنشستگی رسمی‌اش که پانزده سالی بعد از آن، باز هم سرکلاس رفته بود. خودش می‌گفت: «به خاطر نیاز به همان ویتامین سروصدا». اما چه کسی بود که نداند خرج زندگی با حقوق بازنشستگی معلمی، تا روز بیستم ماه هم دوام نمی‌آورد؛ تازه اگر مریضی و اتفاقات نباشد که همیشه هست.

چه بخواهی و چه نخواهی، زمانی می‌رسد که دیگر مدیر هیچ مدرسه‌ای برای تدریس دعوت نمی‌کند. آن سال‌های آخر، جواب سلام مسئولان سردتر از گذشته می‌شود. قیافه‌ی مدیران هم کج و کوله‌تر از همیشه. موقعی می‌رسد که می‌فهمی باید بروی. اگر می‌خواهی احترامت باقی بماند، بهتر این است که خودت را خداحافظی کنی و اگر لجباز باشی و مخارج زندگی چشم‌ت را بسته باشد، یک روز مدیر صدایت می‌کند و برایت قصه می‌گوید. از شخصیت ارزشمندت و از سوابقت و از این که خیلی چیزها از تو یاد گرفته و این که با دانش‌آموزانی که زیر دستت درس خوانده‌اند، می‌توان یک پادگان را پر کرد و این که اگر استکان‌های چایی زنگ‌های تفریحت را که برای تازه شدن گلو فرو داده‌ای یک‌جا بریزند، سوراخ یک دریاچه را پر می‌کند. یک ساعت تمام تعارفات بی‌مایه و شوخی‌های بی‌مزه‌اش را ادامه می‌دهد تا برسد به آن‌جا که: «هر کسی یک زمانی باید استراحت کند و به فکر بازی با نوه‌هایش باشد.» و اگر باز هم نفهمیدی، از گلابیه‌ی دانش‌آموزان

عطای اتوبوس را به لقایش بخشیدند. حالا او تنها مسافر منتظر ایستگاه بود. چه کار می توانست بکند؟ باید می رفت و نتیجه ی آزمایش های همسرش را از آزمایشگاه می گرفت و می برد مطب دکتر. تازه اگر آقای دکتر امروز بیاید. منشی اش گفته بود، شاید بیایند، شاید هم نیایند و وقتی پیرمرد اصرار کرده بود که حال همسرش خوب نیست، معلوم نبود پشت خط

خدا می خواست که خودش مریض بشود، اما مریضی لیلایش را نبیند. دو سه روزی بود که پیرزن گرفتار شده بود. نفسش بالا نمی آمد. سرفه اش قطع نمی شد.

آسمان سربی بود و دل پیرمرد ابری. در این هوای بهم ریخته بعید بود که اتوبوس بیاید. همان تک و توک آدم هایی هم که منتظر آمدن اتوبوس بودند، حوصله شان سر رفت و



چه اتفاقی افتاده بود که منشی دکتر زده بود زیر خنده و بعد هم عذرخواهی کرده بود که ببخشید، دوست من اینجا نشسته و الآن اتفاقی افتاد ... به هر حال شما تشریف بیاورید، شاید آقای دکتر بیایند. دخترک نفسش از جای گرم بلند می‌شد. شما حالا تشریف بیاورید، شاید بیایند! تازه بعد از آن هم باید برود نسخه‌ی پیرزن را از داروخانه‌ی سیزده‌آبان بگیرد. بعضی از داروهایش را داروخانه‌های معمولی نداشتند.

پیرمرد به یاد سال‌های دور افتاد که با مریضی همسرش مریض می‌شد و با سلامتی او شاد، اما حالا وقت مریضی خودش نبود. مریض نبود، اما دستی پنهان قلبش را می‌فشرده. بی‌اختیار آن سال‌های دور کار در مدرسه یادش آمد که وقتی کسی مریضی‌اش در مدرسه سخت می‌شد یا می‌افتاد و دستش می‌شکست یا اتفاقی برایش می‌افتاد، اول کسی که سراغش می‌آمدند آقای صادقی بود. خودش هم می‌خواست که سراغش بیایند. از همان جوانی، از همان قدیم، از همان بچگی، طاقت مریضی کسی را نداشت، طاقت نداشت ببیند کسی درد می‌کشد. این طبیعتش بود. حالا چگونه می‌توانست مریضی زنش را تحمل کند؟ تنهایی، خستگی، سرما ...

چشمان منتظرش دوخته شده بود به انتهای خیابان که دید سرو کله‌ی یکی از این ماشین‌های شاسی بلند پیدا شد. با خودش گفت: «عجب هیبتی دارند این ماشین‌ها! انگار نه انگار که برف نشسته. آدم ترسش می‌گیرد، چی ساخته‌اند. چه قدر هم رنگ سیاه به این جور ماشین‌ها می‌آید.» محکم، قوی، مطمئن، حتماً داخلش هم گرمه. صاحبش چه خبر داره از حال و روز پیاده‌ها؟ آمد در وصف حال خودش شعری بخواند: کجا دانند حال ما ... که دید حال شعر خواندن هم ندارد.

ماشین از جلوی پیرمرد رد شد و ناگهان ترمز کرد. پیرمرد با خودش گفت: برای چی ترمز کرد؟ این‌جا که از ما بهترانی نیست. ماشین کنار خیابان ایستاد و بعد دنده عقب گرفت و آرام آرام برگشت عقب تا رسید جلوی پیرمرد. پیرمرد با خودش گفت: «حتماً می‌خواه آدرس پیرسه! کاش مسیروش به من بخوره.» شیشه‌ی ماشین پایین آمد و جوان خوش پوشی سرش را خم کرد و پرسید: آقای صادقی؟

پیرمرد جا خورد و بعد از مکثی طولانی گفت: بنده را می‌گویید؟ بله ...

– آقای صادقی ... شما هستید؟
– من صادقی هستم جوون، ولی شما منو از کجا می‌شناسید؟

– سلام عرض می‌کنم قربان. من کریمپور هستم. بنده را به‌جانبیاوردید؟
– علیک سلام. آقای کریمپور فرمودید؟

– بله استاد. من شاگردتان بودم ... کجا تشریف می‌برید؟
لطفاً سوار شوید.

– مزاحم هستم عزیزم،
– چه مزاحمتی استاد؟
– شاید مقصدمان یکی نباشد؟
– چه مقصدی؟ اصلاً مقصد من خود شما هستید. بفرمایید بالا خواهش می‌کنم.

پیرمرد اول نمی‌خواست سوار شود. شاید به خاطر این که از صاحب این جور ماشین‌ها دل خوشی نداشت. شاید هم به خاطر شاسی بلند اتومبیل که برای پیرمردی مثل او بالا رفتن از آن مصیبت بود.

داخل ماشین گرم بود. جوان دست برد و پخش ماشینش را خاموش کرد و لبخند گرمی زد.

– آقای صادقی من کریمپور هستم. مدرسه‌ی صداقت، سال ۶۴، کلاس سوم راهنمایی شاگردتان بودم. شما ریاضی درس می‌دادید. همیشه به من می‌گفتید جوان مؤدب! یادتان نمی‌آید؟
تصویری مبهم از دانش‌آموزی خنده‌رو و مؤدب در ذهن پیرمرد نقش بست؛ تصویری مبهم و مغشوش.

– همیشه لبخند می‌زدی شما. درسته؟
– بله آقا! شما مرا دوست داشتید. می‌گفتید جوان مؤدب.
– یادم آمد. یادم آمد ... شیطون بودی شما، ولی بی‌ادب نبود. رعایت می‌کردی. هم رعایت معلمانت را می‌کردی، هم رعایت رفقاییت را.

– آقا من مدیون شما هستم.
صدای بوق اتوبوس از عقب اتومبیل شنیده شد.
– آقا ببخشید بدجایی ایستادم. اتوبوس می‌خواهد برود توی ایستگاه. اجازه بدهید بیایم کنار.

– اتفاقاً من هم منتظر اتوبوس بودم. خوش حال شدم پسرم. خوش حال شدم. ممنون.
– کجا آقا؟ مگر من می‌گذارم شما بروید.
– اتوبوس الان می‌رود پسرم. من کار دارم. همسرم مریضه ...

جوان راننده درها را از داخل قفل کرد.
– آقا من مخلص شما هستم. هر جا شما بفرمایید، من خودم می‌برمتان.

– نمی‌خواهم مزاحمتان بشوم.
راننده دنده را چاق کرد و راه افتاد.
– ببخشید الان کجا می‌روید؟
– دربان نو می‌روم. آزمایشگاه ... اونجاست. کار زیاد دارم. نمی‌خواهم مزاحم شما بشوم. بعدش باید بروم مطب دکتر ... بعد هم داروخانه‌ی سیزده‌آبان، بعد هم خانه، همسرم مریضه.

– آقای صادقی من امروز کاملاً در اختیار شما هستم. فقط یک لحظه به من اجازه بدهید.

قیل از این که پیرمرد چیزی بگوید، جوان موبایلش را برداشت و شماره گرفت.

– الو سلام ... ببین محسن، من امروز کار برام پیش اومده ... نه ... امروز کلاً نمی‌آم ... خوب ردشون کن. جلسه رو بگذار برای فردا ... محسن جان بحث نکن، حتماً دلیلی داره ... پسر خب پس تو را برای چی گذاشتم اون جا؟ خودت درستش کن ... تماس می‌گیرم ... خداحافظ.

– پسرم اگر برای منه، من راضی نیستم.

– آقای صادقی من خیلی چیزها را در زندگیم مدیون شما هستم

– من؟

– بله قربان.

– پسرم شما قشنگ حرف می‌زنی. اما درست نمی‌گی. پدرت، مادرت، خودت، موفقیت شما مال خودته. من چه کاره هستم؟ من بیست و پنج سال پیش به اندازه‌ی یک سال، دو سال، معلم ریاضی شما بودم. تمام شد و رفت. این حرف‌ها چیه؟

– آقا شما یادتان نیست.

– چی یادم نیست؟

– حوصله‌اش را دارید بشنوید؟ امروز فرصت زیاد داریم.

پیرمرد کنجکاو شده بود.

– گوش می‌دم پسرم.

– آقا من در مدرسه دانش‌آموز درس خوانی نبودم، دل به کار نمی‌دادم. نمی‌دانم شما یادتان می‌آید یا نه؟ اوضاع درسی‌ام تعریفی نداشت. خوب من با اون وضع به جایی نمی‌رسیدم. فکرم هزار جا بود. هزار جور بازی درمی‌آوردم، اما دل به درس نمی‌دادم. یادتان نمی‌آید؟

هیچ معلمی هم با من کاری نداشت. احترامشان را داشتم. خوب آن‌ها هم احترام من را داشتند. در حد یک دانش‌آموز البته. نه بیشتر و نه کمتر. به اصطلاح جلوی مدیر و ناظم و معلم‌ها آهسته می‌رفتم و آهسته می‌آمدم. اما بیرون مدرسه هزار جور آتش می‌سوزاندم.

درس شما را هم راستش را بگویم، خیلی دوست نداشتم. خدایی‌اش با شما مشکلی نداشتم. دوستتان داشتم. اما با ریاضی میانهای نداشتم. نه این که نمی‌فهمیدم، اتفاقاً همه‌اش را راحت می‌گرفتم. اما خوب دل به کار نمی‌دادم.

یک روز یادم می‌آید سر کلاس شما رسیده بودیم به یک مسئله‌ی هندسه. شما عادت داشتید روی مسائل هندسه وقت بگذارید. راه‌حل‌های متفاوت را بحث می‌کردید. نمی‌دانم چه شد یکدفعه زد به سرم که من هم یک چیزی بگویم. یک راه‌حلی

بدهم. دست بلند کردم. شما گفتید: «عجب! آقای کریمپور افتخار دادند. بگو ببینم جوان، چی داری توی چنته‌ات؟»

من هم دل به دریا زدم و راه‌حل را گفتم. شما سکوت کردید. مدتی سکوت کردید. یادم می‌آید کلاس هم ساکت شد. همه ساکت شدند. شما مرا خیره نگاه می‌کردید. همین‌جور مدتی من را نگاه کردید. هیچ چیز نمی‌گفتید. من حقیقتش ترسیدم. با خودم گفتم، خاک بر سر خرت. چی بود گفتی؟ الان کنفت می‌کنه. الان می‌زند توی گوشت.

شما آمدید طرف من. دو قدم برداشتید. شما گفتید: شما باهوش هستی جوان. بسیار باهوش. من سال‌هاست در دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان ریاضی درس می‌دهم. شاید تا به حال راه‌حلی به این زیبایی، به این اختصار، به این هوشمندی ندیده بودم.

– همین جملات را گفتم؟

– آقا من یادم هست. کلمه به کلمه‌اش را یادم هست.

– خاطر من هست ... خب شما تیزهوش بودی. دروغ نگفتم.

– من خودم بعدها فهمیدم راه‌حلی که آن روز گفتم، آن قدرها هم فوق‌العاده نبود. چیز بدی نبود، اما شاید کلمات شما برایش یک مقدار زیادی بود. نمی‌دانم ... شاید من باهوش بودم، اما تا آن موقع هیچ معلمی این را به من نگفته بود. هیچ کس این را نفهمیده بود. شاید هم یک موقعی کسی فهمیده بود، اما اهمیت نداده بود. من جزو آن‌هایی نبودم که همیشه توی چشم معلم‌ها هستند. بعضی‌ها هستند که مدیر و ناظم و معلم فقط آن‌ها را می‌بینند. من بچه مثبت مدرسه نبودم.

فقط شما این را به من گفتید و من با حرف شما زنده شدم. بعد از آن من عوض شدم. دل به درس دادم. علاقه‌مند شدم. هم به هندسه و ریاضی و هم به درس‌های دیگر. تغییر آن موقع من، بعداً شد موفقیت در همه‌ی درس‌ها. شد موفقیت در دبیرستان. شد موفقیت در کنکور و دانشگاه و حالا هم موفقیت در کار و شرکت و ... راستی من الان یک شرکت بزرگ دارم ... نه این جور می‌شود. اجازه می‌دهید بقیه‌ی داستان را مفصل برایتان بگویم؟

– خوش حال می‌شوم. فقط از آزمایشگاه رد نشیم.

– چشم! پس بگذارید ادامه‌اش را از امتحانات پایان سال همان سال بگویم که ...

داخل اتومبیل گرم بود. پیرمرد به صندلی‌اش تکیه داد و سرش را گذاشت روی پشتی آن. کریمپور گرم شرح قصه‌اش بود. پشت ماشین، روی زمین، رد طایرهای پهن اتومبیل که برف را به اطراف می‌پاشید، به سیاهی می‌زد و مثل ماری روی خیابان پیچ و تاب می‌خورد.

پیرمرد چشمانش را بست. حالا دیگر تنها نبود.



جعفر ربانی

ایرج شیرین سخن

خراسان و کوچک‌خان در گیلان) ایران را فرا گرفته بود. در همین دوره، شهرت ایرج به جایی رسید که وقتی خاورشناس روسی به نام یون. مار از سوی آکادمی علوم شوروی به ایران آمد، با او ملاقات کرد. او در خاطرات خود ایرج را چنین توصیف کرده است: مردی بود سیاه سوخته و لاغر اندام و متوسط القامت و در رفتار و گفتار شکبیا و بردبار... اشعار ایرج وقتی خودش آن‌ها را می‌خواند، جان می‌گرفت. طرز قرائت مخصوصی داشت که بسیار ساده و آرام بود و شعر او را هرچه روشن‌تر و طبیعی‌تر جلوه‌گر می‌ساخت... [آرین‌پور، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۹۱]

ایرج با وجود داشتن ذوق سرشار ادبی و عواطف پاک و بی‌آلایش، زندگی شخصی بسامان و منظمی نداشت، به‌ویژه به خاطر وابسته بودن به خاندان اشراف قاجاری، فرصت حضور در مجالس عیش و نوش را از کف نمی‌داد. از قول پسرش نقل کرده‌اند که در اواخر عمر کوتاهش - ۵۳ سال - این بیت را می‌خواند و بر روزگار جوانی افسوس می‌خورد:

«یاد ایام جوانی جگرم خون می‌کرد

خوب شد پیر شدم کم‌کم و نسیان آمد»

ایرج در سال ۱۳۰۴ شمسی، در اوایل قدرت گرفتن رضاخان پهلوی، بر اثر سکنه‌ی قلبی درگذشت و در گورستان «ظهیرالدوله‌ی شمیران» به خاک سپرده شد. روی سنگ مزارش این چند بیت خودش را نوشته‌اند:

در کتاب فارسی تازه تألیف سال دوم راهنمایی که از امسال در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت، دو شعر از ایرج‌میرزا آمده است؛ یکی با عنوان «پند پدر» در ۱۱ بیت و دیگری شعری بدون عنوان در ۴ بیت که در آخر درس مادر وطن آمده است. این بهانه‌ای شد تا در شماره‌ی حاضر مجله به معرفی این شاعر بپردازیم.

ایرج‌میرزا، که به او جلال‌الملک نیز گفته می‌شود، شاعری است که اشعارش به واسطه‌ی روانی و سادگی، خوانندگان بسیار دارد و دیوانش معمولاً تجدید چاپ می‌شود و در دست‌رس است. البته این شهرت را باید تا حدی به دلیل چاپ شعرهایش در کتاب‌های درسی، طی حدود ۵۰ سال دانست.

ایرج فرزند غلامحسین میرزا صدرالشعرا و از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود و در سال ۱۲۹۱ هجری قمری، ۳۳ سال قبل از مشروطه، به دنیا آمد. پدرش طبع شعر داشت و ایرج ذوق شاعری را از او به ارث برد. بخت بلندی داشت که مدتی نزد امیر نظام گروسی که مردی ادیب و دانشور بود، به سر برد. چندی هم در تبریز، منشی مخصوص میرزا علی‌خان امین‌الدوله شد که او نیز مردی فرهنگ‌پرور و دانش‌دوست بود. اما فعال‌ترین دوره‌ی حیات ادبی ایرج، پنج‌سالی است که در مشهد گذراند و این همان سال‌های پرتلاطم دوره‌ی احمدشاه قاجار است که جنبش‌های آزادی‌خواهی و ضد استعماری (خیابانی در تبریز، پسیان در



عکاس: پرساسندسی



ای نکویان که در این دنیا بید
یا از این بعد به دنیا آید
این که خفته است در این خاک منم
ایرجم، ایرج شیرین سخنم
مدفن عشق جهان است این جا
یک جهان عشق نهان است این جا

ایرج و شعر کودکانه

شادروان سعید نفیسی عقیده داشت که «ایرج شیرین سخن ترین و گشاده‌زبان ترین شاعر روزگار ماست و ملک‌الشعراى بهار او را «سعدي نو» می‌نامید. به نظر شادروان غلامرضا رشید یاسمی نیز: ایرج طرز خاصی به ادبیات خویش داد و چندان در سهولت بیان و سادگی گفتار مبالغه و هنرمندی نمود که گاهی در نثر هم نمی‌توان تا آن درجه سادگی به کار برد. و اما صاحب‌نظری برجسته چون یحیی آرین‌پور ایرج را «بنیان‌گذار انقلاب در سادگی و نظم» می‌داند. همان‌طور که دهخدا و جمال‌زاده را «بنیان‌گذار انقلاب در نظم» [همان، ص ۴۱۵] به‌شمار می‌آورد. همین سادگی در بیان و به‌کارگیری الفاظ رایج و متعارف در شعر ایرج سبب شده است که بخش عمده‌ای از اشعار او در میان «شعرهای کودکانه» جای گیرد و این بدان معناست که ایرج‌میرزا را نمی‌توان «شاعر کودک» به معنای خاص دانست. چنین بر می‌آید که شعرهای ایرج از سال ۱۳۰۳، به کتاب‌های دبستانی راه یافته و به تدریج جای خود را در ذهن و زبان مردم باز کرده است؛ اشعاری از قبیل پسر بی‌هنر (داشت عباسقلی خان پسری)، عید نوروز، حمد خدا، بچه‌ی باشعور و با فرهنگ، شیر خفته، نصیحت پدر، کلاغ و روباه، مادر، قدر مادر، خر بی‌دم و... همه از اشعار به‌یاد ماندنی این شاعرند که در کتاب‌های درسی چاپ می‌شدند. در ادامه، سه شعر او را می‌خوانیم:

مادر

گویند مرا جو زاد مادر
بیستان به دهان گرفتن آموخت
شب‌ها بر گاهواری من
بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه‌ی راه رفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه‌ی گل شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست

پسر بی‌هنر

داشت عباسقلی خان پسری
پسر بی‌ادب و بی‌هنری
اسم او بود علی مردان خان
کلفت خانه ز دستش به امان
بس که بود آن پسر خیره و بد
همه از او بدشان می‌آمد
هر چه می‌گفت لاله لچ می‌کرد
دهنتش را به لاله لچ می‌کرد
هر کجا لانه‌ی گنجشکی بود
بچه گنجشک در آوردی زود

هر چه می‌دادند می‌گفت کم است
مادرش مات که این چه شکم است!
نه پدر راضی از او نه مادر
نه معلم نه لاله نه نوکر
ای پسر جان من این قصه بخوان
تو مشو مثل علی مردان خان
عید نوروز
عید نوروز اول سال است
روز عیش و نشاط اطفال است
همه این روز رخت نو پوشند
چای و شربت به خوش دلی نوشند
پسر خوب روز عید اندر
رود اول به خدمت مادر
دست بر گردنش کند چون طوق
سرو دستش ببوسد از سر شوق
گوید این عید تو مبارک باد
صد چنین سال نو بینی شاد
بعد آید به دست بوس پدر
بوسه بخشد پدر به روی پسر
پسر بد چو روز عید شود
موقع دید و باز دید شود
نه پدر دوست داردش نه عمو
نه کسی عیدی آورد بر او
عیدی آن روز حق آن پسر است
که نجیب و شریف و باهنر است.

منبع

۱. از صبا تا نیما. یحیی آرمان‌پور. انتشارات زوآر.
۱۳۲۲. چاپ ششم.

مشارکتی، بارش مغزی و تدریس توسط خود دانش‌آموزان برای ایجاد انگیزه و علاقه در آن‌ها استفاده می‌کنم.»

ایشان در زمینه‌ی چگونگی رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزانش می‌افزاید: «اولین جلسه‌ی کلاس مهم است. قوانینی را که دانش‌آموزان باید رعایت کنند، به آن‌ها می‌گویم. به تفاوت‌های فردی توجه می‌کنم و به آن‌ها احترام می‌گذارم. هیچ‌گاه بچه‌ها را به کم کردن نمره‌ی مستمر، انضباط و یا موارد دیگر تهدید نمی‌کنم. با مشاور مدرسه ارتباط دارم تا از مسائل و مشکلات روحی، روانی دانش‌آموزان آگاه شوم و با مشکلاتی را که از آن‌ها اطلاع دارم، با او در میان می‌گذارم تا از این طریق حل شود. هم‌چنین، با والدین هم در ارتباط هستم. اگر مشکل اخلاقی، یا روحی روانی وجود داشته باشد، با آن‌ها صحبت می‌کنم تا با کمک یکدیگر مشکلات حل شوند.»



عصمت میری، معلم نمونه‌ی کشوری از استان خراسان جنوبی

خانم عصمت میری متولد سال ۱۳۵۴ است. وی با مدرک لیسانس زبان انگلیسی و فوق‌لیسانس روان‌شناسی بالینی، حدود ۱۲ سال سابقه‌ی کار در آموزش و پرورش دارد.

خانم میری درباره‌ی روش‌های خود برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزانش می‌گوید: «در کلاس، آن‌چه را از دانش‌آموز انتظار دارم، به‌صورت روشن بیان می‌کنم. از وسایل آموزشی متنوعی مثل فلش‌کارت، نوار و نمایش فیلم و کارتون به زبان

گفت‌وگو با معلمان نمونه‌ی کشوری

هنرمندان زبان

شهرلا افتخاری

اشاره

حرکت سریع کشورها در جهت دستیابی به توسعه‌ی پایدار، نیاز آنان به بهره‌گیری از دانش و فناوری روز را افزون‌تر کرده است. هم‌چنین، گستردگی ارتباطات انسانی و یکی شدن سرنویشت اقوام و ملت‌ها، تحقق ایده‌ی دهکده‌ی جهانی را به واقعیتی ملموس و عینی بدل ساخته است. در چنین شرایطی، نیاز به فراگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی، بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان، همه‌ی ملت‌ها برای حفظ هویت و اصالت بومی، نیازمند تکیه بر فرهنگ و هنر خویش به‌عنوان اثرگذارترین شیوه‌ی بیان هستند. اما متأسفانه دروس «زبان و هنر» چنان‌که باید از سوی نظام آموزشی ما مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ آن‌چه که در گفت‌وگو با چهار معلم نمونه‌ی کشوری (سه معلم هنر) نیز به آن اشاره شد. مشروح این گفت‌وگو در ادامه می‌آید:

این معلم نمونه‌ی زبان انگلیسی، درباره‌ی روش‌های خود برای تحقق امر تدریس مؤثر در کلاس توضیح می‌دهد: «داشتن طرح‌درس برایم خیلی مهم است و تابستان طرح درس را می‌نویسم. خودم متناسب با کلاس و سطح علمی دانش‌آموزان، برای کلاس work book تهیه می‌کنم. در طول سال، اگر فعالیت تکراری داشتیم، برنامه‌ی مورد علاقه‌ی دانش‌آموزان را جانشین آن فعالیت می‌کنم. پس از گذشت چندماه از سال تحصیلی، از دانش‌آموزان راجع به کلاس، آزمون و روش تدریس نظرخواهی می‌کنم، به سؤالاتشان

انگلیسی استفاده می‌کنم تا انگیزه و علاقه‌ی آن‌ها برای یادگیری افزایش یابد. هم‌چنین، دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کنم تا کارهایشان را به‌صورت گروهی ارائه دهند. حتی ماهی یک‌بار آزمون گروهی برگزار می‌کنم. این کار باعث ایجاد روحیه‌ی همکاری میان دانش‌آموزان می‌شود و چون نمره‌ها به‌صورت گروهی داده می‌شود و دانش‌آموز متوسط و عالی در گروه کنار هم قرار می‌گیرند، دانش‌آموزان ضعیف از کسب نمره‌ی بالا خوش‌حال می‌شوند و در آن‌ها انگیزه، کار و تلاش بیشتری به وجود می‌آید. هم‌چنین، از شیوه‌های نوین تدریس، تدریس

ما برای برقراری ارتباطات و نیز استفاده از فناوری‌های روز هم‌چون اینترنت و رایانه نیازمند یادگیری زبان هستیم

از تشویق و پاداش مضایقه نمی‌کنم، از تهدید خبری نیست، به آن چه می‌گویم عمل می‌کنم. با توجه به تفاوت‌های فردی، برای آن‌هایی که از اشتیاق و آمادگی بیشتری برخوردارند، کار و فعالیت افزون‌تری در نظر می‌گیرم؛ مثل کنفرانس، پژوهش، تهیه‌ی نرم‌افزار و...

از رایانه برای تدریس کمک می‌گیرم. نمایش فیلم‌های آموزشی و متن‌های مناسب برای تمرین گوش دادن و خلاصه‌ی آن‌ها، بخشی از کار کلاسی است. پاسخ سؤالات را از خود بچه‌ها می‌گیرم و برای برانگیختن حس کنجکاوی، در پایان هر جلسه، پرسشی برای جلسه‌ی بعد مطرح می‌کنم. فعالیت‌های مثبت و منفی هر دانش‌آموز را در «پوشه‌ی کار» خودش یادداشت می‌کنم تا بدانند رفتارهای ایشان زیر نظر است. از طنز مرتبط و مسابقه‌های کوتاه‌مدت و بازی دریغ نمی‌کنم و بخشی از زمان کلاس را در هوای آزاد برگزار می‌کنم.»

آقای رحیمی فر که به سه زبان انگلیسی، آلمانی و عربی مسلط است، درباره‌ی علل لزوم یادگیری زبان می‌افزاید: «مهم‌ترین دلیل این است که ما با فرهنگ مردمی که با آن زبان تکلم می‌کنند، آشنا می‌شویم و از منابعی که به آن زبان موجودند، استفاده می‌کنیم.

هم‌چنین، تجربه ثابت کرده است که افراد دوزبانه در فراگیری سایر علوم موفق‌ترند. در عین حال، زبان وسیله‌ای ارتباطی است و ما برای برقراری ارتباطات و نیز استفاده از فناوری‌های روز هم‌چون اینترنت و رایانه، نیازمند یادگیری زبان هستیم.»

به اعتقاد ایشان، فردی که زبان می‌داند، احساس عزت نفس و غرور می‌کند و در صورت سفر به سایر کشورها، احساس اعتماد به نفس دارد و می‌تواند نیازهای خود را برآورده کند و از فرهنگ و آداب و رسوم آن کشور مطلع شود. اما از دید وی مهم‌ترین ویژگی ملتی که زبان می‌دانند، این است که با داشتن ابزار زبان آن‌ها، راحت‌تر می‌توانند به پیشرفت‌های موردنظر خود دست یابند، زیرا از امکانات بیشتری هم‌چون، مجلات، کتاب‌ها و اطلاعات بهره‌مند می‌شوند.

این معلم نمونه‌ی کشوری، با ذکر این نکته که نظام آموزشی زبان مدارس ما با مشکلات و ناکارآمدی‌های جدی مواجه است، در این باره اظهار می‌دارد: «معلمان ما آن‌طور که باید آموزش دیده و مسلط نیستند. حتی برخی از معلمان زبان نمی‌توانند به زبان انگلیسی مکالمه کنند. معلمی که خود مهارتی ندارد، نمی‌تواند آن را به دیگران نیز منتقل کند. محتوای کتاب‌های زبان انگلیسی طوری نیستند که زبان‌آموزان به فراگیری زبان تشویق و جلب شوند. حال آن که

پاسخ می‌دهم و به نظرات خوب ترتیب اثر می‌دهم. در بخش مکالمه، از اجرای نمایش استفاده می‌کنم. از دانش‌آموزان می‌خواهم که Reading را به صورت گروهی خلاصه کنند و سؤال درک مطلب بنویسند.

سعی می‌کنم بیشتر تکالیف سر کلاس حل شوند و اگر قرار است بچه‌ها در منزل کاری انجام دهند، بیشتر مرور درس باشد.»

وی با اشاره به این که هدف دانش‌آموزان از یادگیری زبان صرفاً رفع نیازهای کنکور است، درباره‌ی مشکلات آموزش زبان در مدارس تصریح می‌کند:

«نظام آموزشی ما توانایی صحبت کردن به زبان انگلیسی را از دانش‌آموزان نمی‌خواهد و هدف صحبت کردن نیست و لذا همه، آموزش زبان را به کنکور محدود می‌کنند. هم‌چنین، ساعت کلاس زبان برای حجم زیاد مطالب موجود کافی نیست. تأکید مدرسه بیشتر روی Reading است. گرامر هم خوب کار می‌شود، اما مکالمه از آن‌ها خواسته نمی‌شود. آموزش زبان باید از سنین پایین‌تر آغاز شود و ما خیلی دیر شروع می‌کنیم. کتاب‌های درسی زبان اصلاً جالب نیستند. متن‌ها نه تنها به روز نیستند، بلکه بسیار قدیمی‌اند و جذابیتی ندارند. تصاویر زیبا و جذاب ندارد، در بعضی موارد اشکال لغت و گرامر وجود دارد.»



**منصور رحیمی فر،
معلم نمونه‌ی کشوری
از استان اصفهان**

آقای منصور رحیمی فر متولد سال ۱۳۴۱ در شهرستان فریدن اصفهان، دو مدرک فوق‌لیسانس در رشته‌های

مدیریت آموزشی و زبان‌شناسی همگانی و ۲۷ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد.

او درباره‌ی چگونگی ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان خود می‌گوید: «برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزانم، در ابتدای سال تحصیلی، کلاس درس را با پاسخ به این پرسش آغاز می‌کنم که برای چه باید (درس) زبان بخوانیم. «مثلاً با گفتن این که زبان انگلیسی، علاوه بر زبان تحقیق، سیاست، گردشگری و... زبان فناوری هم هست که در نقاط گوناگون جهان با آن تکلم می‌شود. در نتیجه، در سفر و در شغل‌های آینده، دانستن آن ضروری است» و با آماده کردن آن‌ها برای شروع درس، مطالب و پرسش‌های جالبی مطرح می‌کنم و به ایشان گوشزد می‌کنم که چگونه و کی درس بخوانند. در طول سال،

کافی نبودن ساعات تدریس زبان، یکی از مهم‌ترین مشکلات آموزش زبان است

کتاب مناسب باید شامل متن‌ها، موضوعات و شکل‌های جالب و جذاب باشد.

یکی از مهم‌ترین مشکلات، کم بودن ساعات تدریس در مدارس است، در حالی که یادگیری زبان فرآیندی طولانی‌مدت است. ساعات درسی زبان در طول یک سال تحصیلی، کمتر از یک ترم آموزشگاه‌هاست. در چنین شرایطی، نمی‌توان انتظار بهره‌ی مطلوب را داشت.

ارزش‌یابی در مدارس به شیوه‌ای سطحی و با سهل‌انگاری انجام می‌شود، به گونه‌ای که در برخی مصادیق، در دانشگاه‌ها با دانشجویانی مواجه می‌شویم که درس‌های دوره‌ی راهنمایی را نیز بلد نیستند و این نشانه‌ی ارزش‌یابی‌های ناصحیحی است که در طول دوره‌ی دانش‌آموزی آن‌ها انجام شده است. اما مهم‌ترین مشکل نظام آموزش زبان، در حقیقت نگاه مسئولان و هدف‌گذاری کلان آن‌هاست. کتاب‌های ما طوری تألیف شده‌اند که هدف از آن‌ها یادگیری مکالمه نیست و تنها به فراگیری درک مطلب و خواندن مطالب منحصر می‌شود. اما به علت به کارگیری شیوه‌های نادرست تدریس، حتی همین هدف ناکافی نیز محقق نمی‌شود.

آقای رحیمی‌فر که تألیف شش کتاب را در کارنامه‌ی کاری خود داراست، درباره‌ی رفع مشکلات آموزش زبان در نظام آموزش و پرورش می‌گوید: «نخست این که زبان‌آموزان باید برای آموزش زبان احساس نیاز کنند و بدانند که چرا زبان می‌خوانند. ارتقای صنعت توریسم می‌تواند شیوه‌ی مناسبی برای ایجاد انگیزه در شهروندان ایرانی باشد.

دوم این که آموزش زبان را از دوره‌ی قبل از دبستان شروع و پایه‌ی فارسی تدریس کنیم. زیرا بچه‌ها در دوران کودکی راحت‌تر زبان را یاد می‌گیرند و نیز آموزش زبان نیازمند اختصاص زمان کافی است.

سوم باید نظام ارزش‌یابی عوض شود، به نحوی که معلمان توانایی دانش‌آموز را بررسی کنند و نه امتحان کتبی صرف را. بیشتر به فعالیت شفاهی توجه کنیم تا دانش‌آموز به کاربرد الگوهای زبان و فراگیری مکالمه تشویق شود.

چهارم، نظارت و بررسی عملکرد معلمان توسط معلمان خبره می‌تواند برخی مشکلات را حل کند، زیرا برخی نیروهای ما به دلیل نبودن نظارت، همه‌ی توانایی خود را به کار نمی‌گیرند، در حالی که اگر بدانند که به صورت جدی ارزش‌یابی خواهند شد، کار را صحیح‌تر انجام می‌دهند.

پنجم، شیوه‌های تدریس در آموزش و پرورش باید تغییر کند. در این زمینه، آموزشگاه‌ها از آموزش و پرورش بسیار موفق‌تر هستند و می‌توان از الگوهای آموزشی آن‌ها بهره گرفت.

ششم، نگاه مسئولان به آموزش زبان باید تغییر کند. اگر مسئولان در سفر به کشورهایی که مردمش زبان می‌دانند، آن‌ها را با کشور خودمان مقایسه کنند، شاید رویکرد مناسب‌تری در زمینه‌ی آموزش زبان اتخاذ کنند.»

لیلا صفری، معلم نمونه‌ی کشوری از استان ایلام



خانم لیلا صفری، متولد سال ۱۳۴۹ از استان ایلام است. ایشان مدرک لیسانس زبان انگلیسی و حدود ۱۸ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد. او درباره‌ی اهمیت فراگیری زبان انگلیسی

می‌گوید: «زبان انگلیسی، زبان زنده‌ی دنیاست و تمام ارتباطات مذهبی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فناوری‌های روز دنیا با این زبان صورت می‌گیرد. اگر کسی به انگلیسی تسلط نداشته باشد، در این ارتباطات هم‌چون کر و لالی است که قادر نخواهد بود نه از دیگران چیزی بیاموزد و نه تأثیری روی دیگران داشته باشد. در این شرایط، شخص یا جامعه منزوی می‌شود و از تمام علوم روز بی‌اطلاع می‌ماند. هم‌چنین، نمی‌تواند پیام خود را به دیگران منتقل کند و یا نیازهای خود را برآورده سازد. کشوری که مردمش زبان می‌دانند، هم‌چون آب جاری پویا و روان است، ولی مردمی که زبان نمی‌دانند، همانند آب راکد هستند و نمی‌توانند با دیگر کشورها هماهنگی داشته باشند.»

این معلم نمونه‌ی کشوری با اشاره به برخی ضعف‌ها و کاستی‌های آموزش زبان در نظام آموزش و پرورش می‌افزاید: «آموزش زبان در آموزش و پرورش جدی گرفته نمی‌شود و مسئولان به ویژه وزیر آموزش و پرورش، کاری را که باید برای ایجاد وضعیت مطلوب انجام شود، در این راستا انجام نمی‌دهند. من چند سالی است که در گروه‌های آموزشی هستم. ما مشکلات مربوط به آموزش زبان از قبیل محتوای مطالب و تصاویر کتاب را در گروه به مسئولان منتقل کرده‌ایم، اما سال‌هاست که هیچ یک از تذکرات ما پی‌گیری نشده است. در عین حال، بعضی خانواده‌ها نسبت به اهمیت فراگیری زبان توجه نیستند و اختلافات طبقاتی موجود هم بر این مسئله دامن می‌زند و باعث جدی نگرفتن زبان‌آموزی می‌شود.

کافی نبودن ساعات تدریس زبان، یکی از عمده‌ی مشکلات است، به‌ویژه در پایه‌ی راهنمایی که فقط دو ساعت در هفته آموزش زبان دارد و در عمل بازده کار را پایین می‌آورد.

**متأسفانه مسئولان
درس هنر را، درسی
جنبی می‌پندارند و در
مدارس نیز به صورت
جدی به آن پرداخته
نمی‌شود**

بوده و از دستاوردهای بزرگ تمدن بشری محسوب می‌شود، می‌افزاید: نقاشی‌های مینیاتور هم مانند باغی پر از گل و شکوفه، چشم آدمی را دعوت می‌کند که لحظه‌ای برای تماشا درنگ کنند و به جزئیات طرح‌هایشان بنگرند. مجسمه‌سازی و سایر هنرهای حجمی نیز دل‌نواز و روح‌پرورند، اما متأسفانه در آموزش هنر دوره‌ی راهنمایی، جای هم‌هی این هنرها خالی است. زیرا برای شناخت یک شکل هنری خاص، انسان باید بفهمد که آن هنر چگونه و چرا خلق شده است و نقش آن در زندگی و تمدن بشریت چه بوده است. شاید برنامه‌ریزان درسی و مدیران آموزشی محترم، از این مهم بی‌اطلاع و یا غافل مانده‌اند که حتی بخش کوچکی از کتاب‌های هنر دوره‌ی راهنمایی را به صنایع ارزشمند دستی اختصاص نداده‌اند.»

این معلم نمونه‌ی کشوری، با انتقاد از شیوه‌ی تدریس هنر در مدارس بیان می‌کند: «در حال حاضر درس هنر مدارس نه نخبه‌پرور است و نه به ایجاد مهارت‌های دستی در دانش‌آموزان می‌انجامد و تنها نقش راهنمایی تحصیلی را برای دانش‌آموزان ایفا می‌کند. به این طریق که آن‌ها در دوره‌ی سه‌ساله‌ی راهنمایی با نقاشی و خطاطی آشنا می‌شوند و پس از آن، اگر علاقه‌ای در خویش و در خصوص هنر حس کردند به هنرستان‌های هنر می‌روند. وی با اشاره به برخی مشکلات معلمان هنر می‌گوید: «عدم نگرش مثبت اولیا و مدیران آموزش، مسئولان و دانش‌آموزان به هنر و نیز عدم شناخت جایگاه و ارزش حقیقی آن، عمده‌ترین مشکل معلمان در زمینه‌ی آموزش هنر است. ضمناً شیوه‌های غیریکسان ارزش‌یابی و فشار برخی از مدیران و مسئولان برای اختصاص نمره‌ی غیر روا و معتبر، از مشکلات دیگر همکاران محترم است. همچنین کمبود امکانات و ابزارهای لازم در امر آموزش هنر هم این مشکلات را تشدید کرده است.

آقای شفایی با انتقاد از این‌که مسئولان، بهای کافی را به درس هنر نمی‌دهند، می‌افزاید: «باور ما این است که مسئولان، هنر را درسی جنبی و ذاتی می‌پندارند و لذا به‌صورت جدی در مدارس به آن پرداخته نمی‌شود. حال آن‌که انسان بدون هنر، احساس آرامش و خوش‌بختی نمی‌کند و به تعادل نمی‌رسد. وی در پایان اظهار امیدواری کرد، نگاه مسئولان به هنر منطقی‌تر شود، تغییرات مثبتی در این زمینه به اجرا درآید و معلمانی که در رشته‌ی هنر تخصص دارند، به امر تدریس هنر بپردازند و این‌گونه نباشد که هر معلمی را که زائد است، به کلاس آموزش هنر بفرستند، زیرا معلم هنر خود باید اثر هنری داشته باشد.»

هم‌چنین، کمبود ابزارها و فناوری‌های نوین آموزشی و همکاری نکردن مدیران مدارس در این راستا، از دیگر موانع موفقیت آموزش زبان است.

وی با بیان این‌که نداشتن ارتباط معلمان با افرادی که زبان اصلی‌شان انگلیسی است، کیفیت آموزشی زبان را در مدارس پایین آورده است، در ادامه می‌افزاید: «بسیاری از ادارات و سازمان‌های رسمی، کارکنان خود را به کشورهای دیگری می‌فرستند تا دوره‌های مورد نیاز را ببینند. معلمان زبان هم باید به کشورهای انگلیسی‌زبان فرستاده شوند و در آن‌جا مستقیماً آموزش‌های مورد نیاز را دریافت کنند.»

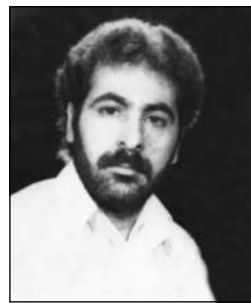
خانم صفری درباره‌ی نحوه‌ی رسیدگی به تکالیف دانش‌آموزان اظهار می‌دارد: «تمامی مطالب طراحی شده برای تدریس زبان، از سازمان‌دهی محتوایی خاص آن‌ها و رویه‌های کاری که برای یادگیری آن محتوا مطرح می‌شود را می‌توان مجموعه‌ای از تکالیف در نظر گرفت.

مضمون و اهداف تکلیف را مشخص کرده و گاهی از پیش تکلیف استفاده می‌کنم. تکالیف معمولاً به شکل‌های زیرند:

۱. کارگروهی: زبان‌آموزان باید در تکلیف کارگروهی از قبیل بحث درباره‌ی موضوعی در یک گروه کوچک، آماده‌کردن خلاصه‌ای از یک موضوع برای ارائه به گروه دیگر، آماده‌کردن داستانی که به معلم و بقیه‌ی دانش‌آموزان کلاس عرضه خواهد شد، شرکت کنند.

۲. ضبط کردن: مکالمات را به زبان مقصد ضبط و سپس مطالب ضبط شده را به‌صورت متن پیاده کند.»

صفر علی شفایی، معلم نمونه‌ی کشوری از استان یزد



آقای صفر علی شفایی، متولد سال ۱۳۴۳ از شهرستان اردکان است. وی مدرک فوق لیسانس ادبیات فارسی و ۲۳ سال سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش دارد. درباره‌ی موضوع درس

هنر دوره‌ی راهنمایی

می‌گوید: «موضوع هنر در دوره‌ی راهنمایی بیشتر حول محور خوش‌نویسی با قلم نی و مرکب است، ولی گرایش اکثر دانش‌آموزان به نقاشی، براساس موضوعات آزاد است که البته مباحث کتاب درسی در خصوص طراحی با مدادند.»

ایشان با اشاره به این‌که صنایع دستی به ویژه سفال به علت خواص ذاتی و زیبایی خود، همواره مورد استفاده

مدرسه و سهام عدالت

دولت بوده و دولت با واگذاری سهام عدالت به مردم، عملاً سهم خود را کاهش داده است. بنابراین، سهام عدالت دو نقش اساسی را در اقتصاد خانواده ایفا خواهد کرد. سهام عدالت یک دارایی جدید است که تا پیش از این، بسیاری از خانواده‌ها شبیه آن را نداشته‌اند. از سوی دیگر، سهام عدالت نوعی سرمایه است که انتظار سود از آن، انتظاری کاملاً منطقی و بدیهی است. زیرا فلسفه‌ی وجودی بنگاه‌های اقتصادی، کسب سود حداکثری در کنار رفع نیازهای محیطی و مشتری است.

چالش‌های پیش روی سهام عدالت

به محض این که واگذاری سهام عدالت صورت پذیرد، امکان خرید و فروش آن فراهم می‌آید. بدیهی است که دارندگان این نوع دارایی جدید، چنانچه آن را به درستی درک نکنند و اصطلاحاً نتوانند ارتباط خوبی با آن برقرار کنند، اولین اقدام خود را، تبدیل این دارایی غریب و نامأنوس به یک دارایی آشنا قرار خواهند داد. زمین، خانه، مغازه، دلار، سکه، خودرو، سپرده‌ی بانکی، اوراق مشارکت و مانند آن‌ها، از جمله دارایی‌های آشنای ایرانیان است که هر کس بسته به بضاعتش، یکی را انتخاب خواهد کرد. این برخلاف سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، یعنی واگذاری امور اقتصادی کشور به مردم و خصوصی‌سازی است.

البته کار به همین جا ختم نمی‌شود. از آنجا که سهام عدالت، کارکرد سرمایه‌ای نیز دارند، سود معقولی از آن‌ها انتظار می‌رود. اما با توجه به این که اکثر سهام‌داران سهام عدالت، با دنیای اقتصاد و سرمایه‌گذاری آشنا نیستند، نمی‌توانند اطلاعات سیاسی و اقتصادی را به منظور تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای حفظ، خرید یا فروش سهام خود تحلیل کنند. در چنین شرایطی، اصطلاحاً

کار با پول را از کجا می‌آموزیم؟

مهارت کار با پول را می‌توان در پنج دسته طبقه‌بندی کرد: هزینه‌کرد، درآمد، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و مدیریت وجوه و دارایی‌ها. با این که سرمایه‌گذاری نیز نوعی درآمد است، اما به دلیل پیچیدگی و اهمیت فوق‌العاده‌اش، آن را در دسته‌ی مجزایی آورده‌اند.

اغلب مردم با حوزه‌های متعدد کار با پول آشنایی دارند، اما این مهارت را به‌طور اصولی و درست نیاموخته‌اند. این مهارت در هیچ مدرسه، کلاس درس و کتاب درسی آموزش داده نمی‌شود. البته ممکن است آموزش‌های پراکنده‌ای در موضوعات بسیار محدود ارائه شوند، اما با توجه به اهمیت و تأثیر این مهارت بر دیگر امور زندگی، این آموزش‌ها عملاً مشهود نیستند.

مردم کار با پول را از خانواده می‌آموزند و پدر و مادر، اولین مربیان و معلمان در آموزش کار با پول محسوب می‌شوند. هرچند که با گسترش دایره‌ی ارتباطات و تعاملات، این مهارت از افراد دیگر نیز آموخته می‌شود، اما کیفیت مهارت‌های دیگران نیز در حد نامطلوبی است. زیرا آن‌ها نیز به همین ترتیب کار با پول را آموخته‌اند. اگر پدران و مادران و دیگر اعضای خانواده، با مهارت‌های اقتصادی آشنا نباشند، چه چیزی را به فرزندان خود منتقل خواهند کرد؟ آنان پندارها و آموخته‌های غلط خود را به فرزندان خواهند آموخت و فرزندان نیز به نسل بعدی و این دور هم‌چنان ادامه می‌یابد. اساساً، یکی از علل تشدید فاصله‌ی فقرا و اغنیاء، نوع آموزش‌ها و نگرش‌های آنان به پول و مهارت‌های مربوط به آن است. فقرا آن‌چه را که اغنیاء از پول و کارکردهای آن می‌دانند، نمی‌دانند.

جاگاه سهام عدالت در حوزه‌های کار با پول

سهام عدالت ترکیبی است از سهام چند شرکت و بنگاه اقتصادی که سهم عمده‌ی آن‌ها قبلاً در اختیار و تملک

کلیدواژه‌ها: سهام عدالت، مهارت، اقتصاد.

اشاره

«سهام عدالت» از بدو تولد خود، موافقان و مخالفان زیادی داشته است. این فرزند با همه‌ی مزایا و معایبش، برای بیش از ۴۰ میلیون ایرانی متولد شده است.

واگذاری هزاران میلیارد تومان از سرمایه‌ی کشور به مردم - که صاحبان اصلی آن هستند - کاری است پسندیده، اما آیا توده‌ی مردم دانش، مهارت و شایستگی مدیریت این سرمایه را دارند؟ متأسفانه پاسخ خیر است. نکته‌ی ظریف در این میان، رابطه‌ی سهام عدالت با امور فردی، خانوادگی، اجتماعی و مهم‌تر از همه ملی است. بنابراین اگر سهام عدالت و کارکردهای آن به درستی تبیین نشوند، به راحتی و تلخی می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری را برای خانواده و کشور موجب شوند.

تاریخ صدور: ۱۳۸۷/۰۲/۲۴
 شماره ثبت: ۲۸۰۳۴۵
 تاریخ ثبت: ۸۵/۶/۱۹

بسمه تعالی
 برگه عضویت و سهامداری
 شرکت تعاونی عدالت شهرستان

شماره شناسنامه: ۱۰۷۲۰۰۱۳۰۳۹۹۸۹۰۱۶۸۲۶۸۶
 نام پدر: -
 شماره شناسنامه: ۲۰۶۶

نام و نام خانوادگی:
 شماره ملی: ۰۰۴۶۸۲۸۳۴۲

امضای مدیرعامل تعاونی
 امضای رئیس هیئت مدیره

مهر شرکت تعاونی

ارزش میلیون ریال
 معادل
 سهام

آموزش، مهم‌ترین راه چاره

یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌هایی که مخالفان نسبت به سهام عدالت هشدار داده بودند، پایین بودن فرهنگ عمومی نسبت به بازار سرمایه و به‌طور مشخص، بازار بورس و اوراق بهادار است. سهام عدالت، هرچه باشد، نوعی سهام در بازار بورس است که مورد داد و ستد قرار خواهد گرفت. بنابراین لازم است تا صاحبان سهام عدالت نسبت به بازار سرمایه و بورس، به سطح حداقلی از اطلاعات، دانش، مهارت و نگرش دست یابند.

هدف نوشتار حاضر، معرفی اهداف آموزشی و سرفصل‌های آموزش بازار سرمایه نیست، زیرا خود بحثی مفصل است و مجال دیگری می‌طلبد. اما ذکر چند نکته ضروری است.

● نیازسنجی، گام اول در فرایند آموزش است. معلمان انشا می‌توانند در این زمینه نقش کلیدی ایفا کنند. آنان می‌توانند با طرح موضوع سهام عدالت، از ذهنیت دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان در موضوع سهام عدالت، اطلاعات ارزشمندی به دست آورند و با اتکا به این اطلاعات، دانش‌افزایی دانش‌آموزان و اولیای ایشان را طرح‌ریزی کنند.

● به نظر می‌رسد، دروسی مانند حرفه‌وفن، علوم اجتماعی، انشاء، ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا، دینی، مشاوره، کارآفرینی و جلسات اولیا و مربیان، از جمله ظرفیت‌های قابل توجه برای طرح موضوع است.

● نباید از دانش‌افزایی دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی، تنها به این دلیل که امکان اعمال نظر در خصوص سهام عدالت را ندارند، غافل شد. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، کودکان و نوجوانان قهرماً از سنین ابتدایی با مفاهیم اقتصادی آشنا می‌شوند و آن‌ها را تجربه می‌کنند.

جو روانی بازار، تنها ابزار تصمیم‌گیری این عده به شمار می‌رود. بسیار طبیعی است که سوداگران، جو روانی بازار را با هدف کسب سود بیشتر و زیان سهام‌داران، طرح‌ریزی کنند. در این صورت، کوچک‌ترین شایعه‌ی غلط یا رویداد نامطلوب، پیامدهای متفاوتی برای بازار سرمایه خواهد داشت. در این حالت، مشاهده‌ی صف‌های طویل چندین میلیونی برای فروش سهام عدالت به هیچ‌وجه دور از واقع نیست.

مطابق اصل عرضه و تقاضا، با عرضه‌ی فراوان سهام عدالت، قیمت آن در بازار به شدت کاهش خواهد یافت و در نتیجه، پول کمی نصیب صاحبان اولیه‌ی آن خواهد شد. در میان شرکت‌های سهام عدالت، تعداد زیادی شرکت خوب با بنیه‌ی اقتصادی قوی وجود دارند که با افت قیمت سهام عدالت، ارزش بازار خود را از دست خواهند داد. اما ارزش ذاتی آن‌ها از بین نمی‌رود. این ارزش، نصیب همان سوداگرانی خواهد شد که از ناآگاهی صاحبان سهام عدالت سوءاستفاده می‌کنند و سود سرشاری را به جیب خواهند زد. در این صورت، هم دولت در تحقق عدالت اقتصادی ناکام می‌شود و هم صاحبان سهام عدالت از موهبت سرمایه‌ی سودده محروم خواهند شد.

کاهش داستان سهام عدالت فقط تا همین اندازه تلخ و گزنده بود. اما تزریق پول‌های خرد چند میلیون و چندصد هزار تومانی حاصل از فروش سهام عدالت به بدنه‌ی جامعه، افزایش تورم، کاهش قدرت خرید توده‌ی مردم، و بحران‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، مو را بر تن خبرگان اقتصاد کلان، راست می‌کند. البته آماده نبودن زیرساخت‌های واگذاری سرمایه‌ی ملی به مردم، آفات بسیار دیگری نیز به دنبال دارد که در این نوشتار نمی‌گنجد. شاید همین مقدار بیان اهمیت توجه به سهام عدالت کافی باشد.

معلمان دروس مختلف می‌توانند با طرح موضوع سهام عدالت در درس‌های خود، اطلاعات ارزشمندی به دانش‌آموزان خود ارائه دهند



تصویر: ساسا ز. سماه شیرینی

حکایات قدیمه

احمد عربلو

یکی از مأموره‌های بی‌سواد رژیم شاه، در حال عبور از آن‌جا، ناگهان چشمش به این کلمه افتاد که در اندازه‌ای بسیار درشت روی دیوار نوشته شده بود. مأمور جلو رفت. دست به کمر زد و با خشم از مکانیک پرسید: «مرد حسابی! این چیه که روی دیوار نوشته‌ای؟!» مرد جلو آمد و با تعجب گفت: «نوشته‌ام باد! مگر چه عیبی دارد؟»

مأمور نگاهی از سر شک و تردید به او انداخت و بعد با خشم فریاد زد: «مرد حسابی! خیال کرده‌ای من خرم؟! حتماً از نوشتن کلمه‌ی باد منظور خاصی داشته‌ای! حتماً منظور مرده‌باد یا زنده‌باد بوده است! به ریخت و قیافه‌ات نمی‌خورد که منظورت زنده‌باد باشد، پس حتماً منظور مرده‌باد است... حالا زودتر راه بیفت تا برویم به خدمت برسیم!»



هزار

ماشاءالله، گوش شیطان کر و چشم حسود بتر که ایشالا! و بزمن به تخته و این جور حرف‌ها، این مجله‌های رشد، مخصوصاً این رشد آموزش راهنمایی! چنان دور گرفته‌اند که می‌ترسم اگر همین جوری پیش برود، سالی ۹۰ شماره چاپ شود و زبانم لال، بازار سبزی فروش‌ها هم در این فصل از سال! حسابی رونق بگیرد و معلم‌های عزیز هم به جای تدریس، مجله‌های رشد را ورق بزنند. این را به این خاطر گفتم که هنوز اول مهر نشده، مسئولان مجله، مطالب اسفندماه را از آد미زاد که ما باشیم، می‌خواهند!

ما هم که مثل بعضی از نویسندگان... البته خیلی خیلی بعضی‌ها... که گاهی هوس وصله‌پینه زدن و کش رفتن مطالب از این‌ور و آن‌ور می‌کنند، رفتیم مقداری مطلب در مورد سواد و درس و مدرسه و این جور چیزها پیدا کردیم و آوردیم تا در این صفحات چاپ کنیم. این کار چنان کیفی دارد که نگو.

شما هم بخوانید، شاید خوشتان بیاید!



مرده باد!

در زمان حکومت رژیم شاه، یکی از شعارهای بسیار رایج، «مرده باد» و «زنده باد» بود. عوامل و جیره‌خواران شاه مدام شعار زنده‌باد را برای خودشیرینی نعره می‌زدند و مرده باد را هم مخالفان شاه فریاد می‌زدند.

بعد از ماجرای که در آن، به سوی شاه تیراندازی شد، مأموران شاه سخت‌گیری بسیار زیادی را درباره‌ی مخالفان شاه انجام دادند. هر کسی را که کوچک‌ترین شعاری می‌داد، دستگیر می‌کردند. مردم برای نشان دادن مخالفت خود با حکومت شاه، شروع به شعارنویسی روی در و دیوار کردند. سینه‌ی دیوارها پر شد از شعار مرده باد...

مأموران شاه هم در سرتاسر شهر پخش بودند تا عوامل این شعار نوشتن‌ها را پیدا کنند. می‌گویند، همان موقع و در تهران، یک مرد مکانیک برای رونق کار پنچرگیری‌اش، روی دیوار بغل مغازه‌اش، با خط درشتی نوشته بود: «باد!» که یعنی توجه راننده‌ها را جلب کند که این‌جا باد هم به چرخ ماشین‌ها می‌زند و پنچرگیری و...»



شاه بی ذوق!

می گویند: فتحعلی شاه قاجار،

شعر هم می گفت! گاهی هم فقط مصرع

اول را می سرود و تمام کردن آن را به عهده‌ی

یکی از شاعران دربار می گذاشت! روزی شعری

بی سروده را به هم بافت و آن را برای یکی از ندیمان

خود خواند.

پس از پایان شعر، منتظر ماند تا به به و چه چه ندیم

را بشنود، اما جز تکان دادن سر به نشانه‌ی بی معنی

بودن شعر، چیزی از او ندید.

میرآخور را احضار کرد و گفت: «این پسرک را

به طویله ببر، به میخ طویله ببند و کاه به آخورش

بریز!»

میرآخور اطاعت کرد و پسرک را به طویله برد. کمی

که گذشت، شاه دستور داد ندیم را بیاورند. او را آوردند.

شاه دوباره شعر را که کمی اصلاح کرده بود، برای وی

خواند و گفت: «خُب! حالا چه می گویی؟»

ندیم بی آن که حرفی بزند، به طرف در رفت. شاه از

جا بلند شد و فریاد زد: «کجا می روی؟!»

ندیم جواب داد: «همان جا که بودم!»



وزیر باسواد!

گناهِش به گردن خودشان. می گویند در گذشته‌ها، اغلب

مشاغل و مناصب دولتی را از روی رابطه به افراد می دادند، نه

ضابطه! می گویند در زمان ناصرالدین شاه، وزیر نظام، حاکم

تهران، یک بنای بی سواد بود. او دختری زیبارو داشت که به

همسری کامران میرزا، پسر ناصرالدین شاه درآمد. (چرا ندارد

دیگر! خب آن روزها رسم این جور بود!) اما آدم دامادش

پسر شاه باشد و شغل پدر زن همان بنایی بماند، مسلم است

که با عقل جور در نمی آید. این بود که پدرزن کامران میرزا

آرام آرام رشد و ترقی کرد و مدارج و مراتب پیشرفت را به

سرعت پشت سر گذاشت و تا چشم به هم بزنی، به وزارت

رسید! نقل است که وزیر نظام، همواره برای رد گم کنی

و این که بگوید باسواد است و خیلی هم باسواد است، یک

قلمدان را باز می کرد و جلوی چشم می گذاشت. یک روز در

حضور جمعی، با شخصی نزاع کرد و چنان برآشفست که

ناگهان قلمدان را برداشت و با عصیانیت بر سر مخاطب

خود فریاد زد: «مردیکه‌ی فلان فلان شده، می خواهی با این

تیشه، روی سرت بکوبیم؟!»



خرید کتاب!

روزی مرد شوخ طبعی به

مهمانی بزرگی رفت که به آن جا دعوت

شده بود.

جلوی در خانه که رسید، دید عده‌ی زیادی

برای مهمانی آمده‌اند. کفش‌های زیادی هم جلوی

در سالن بود.

مرد که قبلاً یک بار کفش‌هایش را در مهمانی

دیگری از دست داده بود، این بار وقتی آن‌ها را از پا

درآورد، داخل دستمالی پیچید و زیر لباسش پنهان کرد.

بعد با همان وضعیت رفت و گوشه‌ای نشست. مردی

که کنار او نشسته بود، با دیدن برجستگی لباس مرد، با

تعجب پرسید: «مثل این که کتاب خیلی باارزشی را زیر

لباست پنهان کرده‌ای. بگو بدانم این چه کتابی است

که این قدر آن را دوست داری که حتی در مهمانی هم

از خودت دور نمی کنی؟!»

مرد گفت: «یک کتاب فلسفه است.»

آن مرد دوباره پرسید: «به‌به! آن را از کدام

کتابفروشی خریده‌ای؟!»

و مرد بلافاصله جواب داد: «از کفاشی.»



یک خاطره‌ی طنز آمیز از دوران دفاع مقدس

موج خمپاره او را گرفته بود. بعد از یک ساعت به

هوش آمد و از من سؤال کرد: «راه مدرسه از کدام

طرف است؟»

برخاستم، دست او را گرفتم و گفتم: «دنبالم بیا.

من هم به همان جا می روم.»

به اتفاق یکی از دوستان، او را به آمبولانس

رساندیم. در عقب آن را باز کردم و او را فرستادم

داخل.

گفتم: «این کلاس شماست. سر و صدا نکنی،

الان معلم می آید.»

نگاهی معصومانه کرد و سرش را به علامت

رضایت تکان داد.

راننده را صدا زدیم، وقتی ماشین حرکت کرد، به

خودش آمد، اما دیگر خیلی دیر شده بود.

به شیشه می کوبید و ما برایش دست تکان

می دادیم!



مقدمه

نظام آموزشی اردن از اواسط سال ۱۹۰۰ میلادی، اصلاحات و توسعه‌ی آموزشی خود را آغاز کرده و در گذر کشور از سیستم سنتی کشاورزی به توسعه‌ی صنعتی، نقش ارزنده‌ای را بازی کرده است. لذا مردم اردن، همواره توسعه و صنعتی شدن کشورشان را مدیون آموزش و پرورش خود می‌دانند.

آموزش و پرورش کشور اردن با این اصلاحات و توسعه توانسته است در جهان عرب، رتبه و جایگاه نخست را داشته باشد و بین کشورهای جهان سوم، یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های تعلیم و تربیت محسوب شود. یکی از دلایل موفقیت آن هم اختصاص سه‌م ۶/۴ درصدی بودجه از کل اعتبارات دولت در سال ۲۰۰۳ میلادی بوده است.

کشور اردن در جهان عرب با توجه به نرخ ۸۹ درصدی، از نظر بی‌سوادی بین کشورهای عرب در جایگاه سوم قرار دارد، یعنی با توجه به چنین نرخ، در جهان عرب سومین کشوری است که کمترین بی‌سوادی را دارد.

در این کشور، نرخ ثبت‌نام در دوره‌ی ابتدایی نیز از ۶۱ درصد در سال ۱۹۹۴، به ۹۸/۲ درصد در سال ۲۰۰۶ افزایش پیدا کرده است.

در همین دوره‌ی زمانی، نرخ ارتقای دانش‌آموزان به دوره‌ی متوسطه، از ۶۳ درصد به ۹۷ درصد و نرخ ارتقای فارغ‌التحصیلان متوسطه برای ورود به تحصیلات عالی، با وجود تنوع رشته‌ها و میزان پذیرش دانشگاه‌ها، بین ۷۹ تا ۸۳ درصد در نوسان بوده است.

در کنار نرخ بالای پوشش تحصیلی و نرخ چشم‌گیر ارتقا، اردن توانسته است به نرخ ۹۰ درصدی مساوات جنسیتی در باسوادی و ثبت‌نام و تساوی کامل جنسیتی در دوره‌ی ابتدایی و متوسطه دست پیدا کند.

اردن از نظر شاخص توسعه‌ی نیروی انسانی، بین ۱۹۲ کشور رتبه‌ی ۹۰ را داراست و وزارت آموزش و پرورش آن توانسته است با ارائه‌ی نوعی برنامه‌ی ملی آموزشی پیشرفته، به این جایگاه دست پیدا کند. به طوری که دیگر ملت‌های

کلیدواژه‌ها: اردن، اصلاحات آموزشی، آموزش و پرورش.

اشاره

نام رسمی این کشور اردن هاشمی و نام فرامرزی آن اردن است. کشور اردن در خاورمیانه واقع شده و از شمال با سوریه، از شمال شرقی با عراق، از شرق و جنوب با عربستان سعودی و از غرب با فلسطین اشغالی و کرانه‌ی باختری رود اردن همسایه است. از آن‌جا که قسمت اعظم اردن صحراست، آب و هوای آن نیز خشک و بیابانی است و میان کشورهای عربی کمترین مرز آبی را دارد.

کشور اردن مدتی تحت حمایت انگلستان بود، تا آن‌که مستقل شد. حکومتی که در اردن بر سر کار آمد، از خاندان حسین الهاشمی بود. از این‌رو، از سال ۱۳۲۸ ش کشور اردن به نام اردن هاشمی شناخته شد. جمعیت کشور پادشاهی مشروطه‌ی اردن حدود ۵/۸ میلیون نفر است و اغلب آن‌ها از نسل اعراب بدوی هستند. اردن توجه ویژه و زیادی به موضوع آموزش و پرورش مبذول داشته است. نظام آموزشی این کشور، مطابق استانداردهای بین‌المللی است و برنامه‌های آموزش متوسطه‌ی آن، در دانشگاه‌های جهانی پذیرفته شده است.

رتبه‌ی اول کشورهای عربی

ترجمه‌ی فاطمه خرقانیان



منطقه نیز با الگو قراردادن آموزش و پرورش اردن، نظام آموزشی خود را توسعه داده‌اند. وزارت آموزش و پرورش اردن اکنون در حال اجباری کردن آموزش رایانه و استفاده در مطالعات رایانه‌ای در مطالعات عادی و یا به طور ویژه در دروس علوم و ریاضیات است.

تلاش در جهت اصلاحات آموزشی

در جولای ۲۰۰۳، دولت اردن برنامه‌ی بلندپروازانه‌ی خود را که از کمک ۱۲۰ میلیون دلاری بانک جهانی برخوردار بود، به مدت ۱۰ سال در ناحیه‌ی منامه به اجرا گذاشت.

اهداف اجرای این برنامه عبارت‌اند از:

۱. تطبیق دوباره‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی با مسیر و نیازهای مربوط به نیروی انسانی توانمند؛
 ۲. توسعه‌ی بیشتر آموزش محیط زیست در مدارس؛
 ۳. ارتقای آموزش ما قبل دبستان؛
- اصلاحات آموزشی (ERFKE) راهبردی کمکی برای پادشاهی اردن است و از سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ به اجرا درمی‌آید.
- هدف از این برنامه، مستحکم کردن و رسمی کردن اصلاحات مطرح شده در برنامه‌ی اصلاحات آموزشی (ERFKE)، با تمرکز ویژه به کاربرد آن در سطح مدرسه و کیفیت معلمان است. همچنین به استحکام و گسترش ظرفیت مؤسسات رسمی در زمینه‌ی سیاست برنامه‌ریزی راهبردی، نظارت و ارزش‌یابی و افزایش استخدام معلمان، سودمندی و سیاست‌های توسعه‌ی شغلی، حرفه‌ای و تخصصی منجر می‌شود.

نظام مدیریت آموزشی

مدیریت و مسئولیت آموزش‌های پیش‌دبستانی، ابتدایی و متوسطه، به عهده‌ی وزارت آموزش و پرورش و پس از دوره‌ی متوسطه، به عهده‌ی وزارت‌خانه‌ی تحصیلات

عالیه و پژوهش‌های علمی است. آموزش فنی و حرفه‌ای و کارآموزی که پس از دوره‌ی ابتدایی اعمال می‌شود، به مؤسسات آموزش فنی و حرفه‌ای سپرده می‌شود که تحت نظارت وزارت کار، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش شورای عالی فعالیت می‌کنند.

آموزش در مدارس

ساختار نظام آموزشی اردن، شامل دو سال دوره‌ی پیش‌دبستانی، ۱۰ سال آموزش ابتدایی اجباری و دو سال آموزش متوسطه‌ی آکادمیک یا آموزش فنی و حرفه‌ای است.

آموزش قبل از دبستان

آموزش در مهد کودک‌ها گرچه داوطلبانه است، اما در زمره‌ی نظام آموزش رسمی اردن قرار می‌گیرد. توجه ویژه به آموزش دوره‌ی قبل از پیش‌دبستان، برآمده از آگاهی عمیق عمومی نسبت به اهمیت و تأثیر مهد کودک بر کیفیت یادگیری و پیشرفت تحصیلی در این دوران است. براساس تحقیقات علمی، اساسی‌ترین رشد مغزی در اولین سال‌های زندگی شکل می‌گیرد و این موضوع، بر لزوم سرمایه‌گذاری در سال‌های اولیه‌ی زندگی کودکان اشاره دارد.

آموزش متوسطه

دانش‌آموزان در این دوره‌ی آموزشی باید ۹ درس عربی، انگلیسی، ریاضی، مطالعات اجتماعی، مطالعات رایانه، زمین‌شناسی، شیمی، زیست‌شناسی، فیزیک و همچنین مطالعات اسلامی را به اجبار بخوانند. البته دانش‌آموزان مسیحی از مطالعه‌ی درس مطالعات اسلامی مستثنا هستند. آموزش متوسطه شامل دو سال مطالعه برای دانش‌آموزان سن ۱۶ تا ۱۸ ساله است که دوره‌ی ده ساله‌ی ابتدایی (مقدماتی) را به پایان رسانده باشند. این دوره به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:





کشورهای عربی با الگو قراردادن آموزش و پرورش اردن، نظام آموزش و پرورش خود را توسعه داده‌اند

برنامه‌ی آموزش معلمان،
نیازهایی را مد نظر
قرار می‌دهد که خود
معلمان آن‌ها را به عنوان
خلاءهای آموزشی
شناسایی کرده‌اند

زیرنویس

1. Education Reform For Knowledge Economy
2. United State Agency for International Development

منابع

1. <http://education.stateuniversity.com>
2. <http://countrystudies.us/jordan/43.htm>
3. <http://www.kinghussein.gov.jo/resourcess.html>
4. <http://jordan.usaid.gov/features-disp.cfm?id=1338&type=success>

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

مسئولیت جدید آموزش و پرورش

۱. برای تحقق هدف نوسازی نظام آموزشی، ورود بیش از پیش دوره‌ی قبل از پیش‌دبستان به چارچوب آموزش مادام‌العمر، امری حیاتی است؛
۲. تأکید بر کیفیت آموزشی، برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی، افزایش یابد.

بحث دیگری که مسئولیت آموزش و پرورش را در دوره‌ی ما قبل پیش‌دبستان بیشتر کرده است، در این زمینه مسائلی اجتماعی هم‌چون نرخ پایین مشارکت نیروی کار زنان اردنی، از جمله موضوعاتی است که با آموزش‌های ما قبل پیش‌دبستان گره خورده است.

نشانه‌ها حاکی از آن‌اند که وزارت آموزش و پرورش در سال‌های آینده نقشی پیشرو در زمینه‌ی آموزش قبل از پیش‌دبستان خواهد داشت.

علاوه بر تمرکز برنامه‌ی ملی بر آموزش در مهد کودک، این برنامه سعی دارد با همیاری بخش دولتی و خصوصی، به تعلیم جوانان و والدین بپردازد تا شرایط محیط خانه را برای کودکان زیر ۸ سال بهبود بخشد.

آموزش معلمان: حرکت از عرضه به سمت تقاضا

در پاسخ به توصیه‌ی بانک جهانی برای گذار آموزش از عرضه به سمت تقاضا، USAID^۲ پروژه‌ای را در حمایت از برنامه‌ی اصلاحات آموزشی اردن سرمایه‌گذاری کرد.

این پروژه با کمک وزارت آموزش و پرورش اردن، برای ایجاد برنامه‌ی توسعه‌ی حرفه‌ای به اجرا درآمد و از طریق پاسخ دادن به نیازهای ویژه‌ی معلمان اردنی، سعی بر تعلیم آنان دارد.

• در طی سال‌های متوالی، وزارت آموزش و پرورش اردن، شبیه‌چنین برنامه‌های آموزشی را برای معلمان برگزار می‌کرد.

این آموزش در مقیاسی وسیع و بیشتر به شیوه‌ی تئوریک بود و معمولاً در مدنظر قراردادن مشکلات ویژه‌ای که معلمان با آن روبه‌رو بودند، با شکست مواجه می‌شد.

برنامه‌ی جدید توسعه‌ی حرفه‌ای، به طور مستقیم نیازهایی را مدنظر قرار می‌دهد که خود معلمان آن را به عنوان خلاءهای آموزشی شناسایی کرده‌اند.

به منظور حمایت از این نوآوری، پژوهشی برای نیازسنجی معلمان انجام شد و آنان حوزه‌ها و مفاهیمی را که فهمشان مشکل به نظر می‌رسید، مشخص کردند.

۱. دوره‌ی آموزش متوسطه که می‌تواند نظری و یا حرفه‌ای باشد، در پایان این دوره‌ی دو ساله، دانش‌آموزان گواهی‌نامه‌ی سراسری آزمون متوسطه را در رشته‌ی اختصاصی دریافت می‌کنند. برای ورود آن‌ها به دانشگاه، آزمون ورودی برگزار شود.

۲. آموزش متوسطه‌ی حرفه‌ای، در این دوره، دانش‌آموزان به طور فشرده به آموزش حرفه‌ای و کارآموزی مشغول می‌شوند و در پایان، به آنان گواهی‌نامه اعطا می‌شود.

شرایط عمومی مدارس

زبان رسمی آموزش، عربی است. اما زبان انگلیسی از پایه‌ی چهارم ابتدایی به طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۱ هم قانون جدیدی مبنی بر آموزش زبان انگلیسی از پایه‌ی اول ابتدایی به تصویب رسیده است.

نابرابری اجتماعی نگرانی عمده‌ی اردن است. در جامعه‌ی اردن، اندیشه‌ای با این محتوا که راه مؤثر برای مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی، شروع بسیار زود آموزش مادام‌العمر است، در حال رشد است. این آموزش برای کودکان محروم ارجحیت و اهمیت بسزایی دارد.

از جمله اهداف این راهبرد (شروع بسیار زود آموزش مادام‌العمر) عبارت‌اند از:

افزایش آمادگی ذهنی کودکان برای یادگیری به واسطه‌ی آموزش قبل از پیش‌دبستان. این برنامه بر توسعه‌ی کیفیت آموزشی در مهد کودک‌ها، به منظور آماده‌سازی کودکان برای آموزش دوره‌ی ابتدایی تأکید دارد.

در این برنامه مقرر شده است، نرخ ثبت‌نام مهد کودک‌ها از ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۶۰ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یابد.

اهداف اصلاحات آموزشی

۱. تدوین برنامه‌ی آموزشی مهد کودک‌ها، استاندارد کردن ارزش‌یابی آموزش آمادگی و مجوزها؛

۲. توسعه‌ی آموزشی و استانداردسازی شغلی برای مدیران و معلمان مهدها؛

۳. افزایش دسترسی قشر کم‌درآمد به مهدها، با ایجاد و توسعه‌ی مهد کودک‌های دولتی؛

۴. افزایش آگاهی والدین نسبت به نقش خود به عنوان اولین مربی کودک و تفهیم اهمیت آموزش در دوره‌ی ماقبل پیش‌دبستان به وسیله‌ی برگزاری کلاس‌های آموزشی.



نمادسین‌ها

معصومه فرهمند مقدم

دبیر ناحیه‌ی دوشهری

هستند و فقط با شست‌وشوی آب تمیز نمی‌شوند. به شکلی ابتدایی، قدمای ما خوردن کاهو را با سرکه یا انجبین تجویز می‌کردند. در گذشته سرکه بهترین حلال به حساب می‌آمد. امروزه هم برای استخراج عصاره‌ی برخی از گیاهان آن‌ها را در الکل قرار می‌دهند و شیرهی آن‌ها را می‌گیرند.

سبزه‌ی گندم یا جو: سبزه‌ی سنبل، نمایش زرتشتی و برکت اسلامی بوده است. یک دانه‌ی گندم به مقدار زیادی سبزه تبدیل می‌شود و از هر سنبلی، چندین گل می‌روید. این برکت، نوعی خوشامدگویی به بهار است.

سمنو: یکی از عناصر هفت‌سین «نماد توجه به فقرا» و حمایت از آن‌هاست. در گذشته دو نوع غذای شل (سمنو) و سفت (حلوا) را به صورت نذری به آتشگاه می‌بردند. الان هم، سوهان به عنوان سوغاتی قم در واقع ترکیبی از سمنوی سفت شده و روغن است. سمنو حاوی ویتامین B و مواد معدنی گوناگون است.

سکه: نشانه‌ی بهبود وضع اقتصادی است و آرزوی بهبود وضع مالی را می‌رساند.

علاوه بر هفت‌سین، «ماهی» را نیز که نماد «زایش» بوده است، بر سفره می‌گذاشتند. هم‌چنین «آینه» به عنوان مظهر پاکی و صفاست و هر فرد هنگام سال تحویل به آینه نگاه می‌کرد تا آینده‌اش را با پاکی و صفا ببیند. شمع، شمعدان و چراغ هم مظاهر روشنایی هستند.

«نوروز» باستانی که از هزاران سال پیش تاکنون ساخته‌ی ایرانیان و جشن ملی آنان است، جشن رستاخیر طبیعت و نوشدگی زندگی است. جشن جنبش، تکاپو و کار و کوشش است. عید نوروز و گرمی بودن آن نزد ایرانیان، بسیار دیرین و کهن است.

سیب: در ایران قدیم، سفره را با «سیب» می‌آراستند، چون سیب نماد «آگاهی» است. در دین مسیحیت و آیین میتراییسم نیز سیب اهمیت دارد.

سنجد: سنجد، یکی دیگر از عناصر هفت‌سین است که در روی سفره جا دارد. این میوه در طب سنتی مورد توجه است و فواید زیادی برای آن قائل هستند. می‌دانیم که سنجد در مورد بیماری‌هایی مثل: پوکی استخوان و ناراحتی‌های مفصلی استعمال دارد و به علت داشتن ویتامین E میوه‌ای بسیار مفید است.

سنجد مظهر باروری است و باور به مفید بودن مصرف سنجد نشان می‌دهد، قدمای ما از ویژگی‌های سنجد آگاه بوده‌اند.

سماق: به عنوان یک سین دیگر، مظهر «صبر» و «خوش صحبتی» است و غربی‌ها آن را خاکستر کوهی می‌دانند. سماق دانه‌ای ترش است و پر از ویتامین C و قدمای ما آن را برای مداوای خون‌ریزی‌های لته مفید می‌دانستند. آن را در گلاب حل می‌کردند و یا برای پاک کردن و ضدعفونی جرم‌های داخلی گوش و چشم از آن بهره می‌بردند. علاوه بر این موارد، سماق بوی ناخوشایند دهان و لثه را از بین می‌برد.

سیر: یکی دیگر از عناصر هفت سین ایرانی «سیر» است. مصرف سیر، تقریباً ریشه‌ی اخلاقی و مذهبی دارد و به عنوان نوعی ضدعفونی‌کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها، سیر را مانند پیاز برای دور کردن شیاطین و اجنه‌ها مورد استفاده قرار می‌دادند و آن‌ها را به در خانه آویزان می‌کردند یا آن را برای زدودن غم و دل‌تنگی به کار می‌بردند. امروزه تشخیص داده شده که فشار خون عامل دل‌تنگی، غم و افسردگی است و سیر می‌تواند در رفع این ناراحتی‌ها مؤثر باشد. سیر «نماد سلامتی» و «عامل دور کردن اجنه‌ای» است که باعث بیماری می‌شوند. اگرچه پیشینیان ما نمی‌توانستند مثل ما تشخیص دقیقی در مورد خواص مفید میوه‌ها، سبزی‌ها و گیاهان داشته باشند، ولی اعتقاد آن‌ها در مفید بودن مصرف سیر، نشان می‌دهد که باور آن‌ها در این زمینه، اصلاً خرافی نبوده است.

سرکه: سرکه نماد استحاله و تولد مجدد است و وسیله‌ای برای ضدعفونی کردن به حساب می‌آید. در سبزی‌هایی مثل کاهو، میکروب‌های نشسته روی آن‌ها عامل اسهال خونی

معانی ناخواسته!

طیبه رحیمی

هنگام عکاسی، به نوشته‌ها و عناصری که در پس‌زمینه وجود دارند و می‌توانند در معنای عکس، هم از لحاظ بصری و هم از لحاظ محتوا و مفهوم، دخل و تصرف کننده دقت کنید!

بارها دیده شده است، حتی عکاسان حرفه‌ای، هنگام عکاسی از موضوعی که به دقت نظر و سرعت عمل بالا احتیاج دارد، دچار اشتباه شده و به این موضوع توجه نکرده‌اند.

هنگام عکاسی، مراقب باشید که اجزای پس‌زمینه، روی موضوع تأثیر بصری نگذارد. برای مثال، گاهی شاخ و برگ، تیر چراغ‌برق، عابری که از گوشه‌ی کادر رد می‌شود، و یا هر جزء دیگری که در کادر شما قرار دارد، در یک آن در وضعیتی قرار می‌گیرد که موضوع مورد نظر شما، ناخواسته به سمت محتوای دیگری سوق پیدا می‌کند؛ مثلاً به طنز نزدیک می‌شود. برای نمونه، به تصویر مقابل دقت کنید.

مورد دیگر این‌که به نوشته‌های داخل کادر توجه لازم را داشته باشید. اگر در زمینه نوشته‌ای وجود دارد که سنخیتی با محتوای انتخابی شما ندارد، با چرخش به دور موضوع و یا انتقال موضوع به مکانی دیگر، از ایجاد معانی ناخواسته بپرهیزید.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- + **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- + **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- + **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- + **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- + **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- + **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**، **رشد تکنولوژی آموزشی**، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت مدرسه**، **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- + **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- + **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)
- + **رشد آموزش قرآن**، **رشد آموزش معارف اسلامی**، **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، **رشد آموزش هنر**، **رشد مشاوره**، **رشد آموزش تربیت بدنی**، **رشد آموزش علوم اجتماعی**، **رشد آموزش تاریخ**، **رشد آموزش جغرافیا**، **رشد آموزش زبان**، **رشد آموزش ریاضی**، **رشد آموزش فیزیک**، **رشد آموزش شیمی**، **رشد آموزش زیست‌شناسی**، **رشد آموزش زمین‌شناسی**، **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای**، **رشد آموزش پیش‌دانشگاهی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جوین، مراکز تربیت معلم و مراکز تحقیقاتی دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

• شماره: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

• تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

• E_mail:info@roshdmag.ir • www.roshdmag.ir

سؤال از شما

دوستان! مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، یکی از رسالت‌های خود را تسهیل ارتباط شما همکاران محترم با مسئولان ستادی آموزش و پرورش می‌داند.

شما می‌توانید، سؤالات خود را درباره‌ی مسائل و مشکلات آموزش و پرورش، برای دفتر مجله ارسال کنید تا در اختیار مسئولان مربوط قرار گیرد. امید است مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی بتواند با همکاری مسئولان محترم، این امر مهم را محقق سازد.

پس سؤال از شما، رساندن آن به مسئولان از ما (مجله). منتظر سؤالات شما از مسئولان هستیم.

پاسخ از مسئولان

رشد نوجوان و استقبال از بهار

در شماره‌ی اسفندماه ۱۳۸۸ مجله‌ی رشد نوجوان این مطالب را برای دانش‌آموزان مان تدارک دیده شده است.

- **عرضه‌ی مستقیم** لبخند: مجموعه‌ای از مطالب و حکایت‌های طنز قدیم و جدید
- **اسیر ناخوانده:** یک ماجرای هیجان‌انگیز و آمیخته با طنز از دوران دفاع مقدس
- **لغت‌نامه‌ی فوتبال و عجایب جام جهانی:** مجموعه مطالب طنز درباره‌ی جام جهانی فوتبال
- **آینه‌های روبه‌رو:** شعرهایی از زنده‌یاد قیصر امین‌پور و هدا حدادی درباره‌ی «کودکی» به علاوه‌ی بررسی و نقد آن‌ها
- **ماهی قرمز بازی‌گوش:** معرفی و نقد یک فیلم کارتونی از کشور ژاپن که به نکات جالبی درباره‌ی حفظ محیط‌زیست اشاره می‌کند.
- **آدم‌های آب‌ودار:** یک داستان طنز درباره‌ی تعارف و ملاحظه‌ی بیش از حد همراه با نکاتی درباره‌ی فن داستان‌نویسی
- **تلگراف دو طرفه بسازید:** یک کار دست‌ی علمی برای نوجوانان
- **مورخ یا رئیس جمهور:** گفت‌وگو با یک نوجوان موفق
- **پنجره‌ای به زندگی:** مطلب مصور و طنز درباره‌ی «سرگرمی‌ها»
- **چند سؤال و جواب درباره‌ی دوستی:** پرسش و پاسخ درباره‌ی دوستی‌ها و دل‌بستگی‌ها
- **گلدان:** آثار رسیده‌ی نوجوانان به دفتر مجله
- **معرفی کتاب، سرگرمی، جدول و...**



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک با پست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

نام مجله‌های درخواستی:

.....

.....

نام و نام خانوادگی:

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان:

.....

پلاک: کدپستی:

در صورتی که قبلاً اشتراک مجله بوده‌اید، شمولی اشتراک خود را بنویسید.

امضا:

.....

☎ امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

☎ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎ پیام‌گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.